

غدیر از دیدگاه
اهل سنت

جدول محتویات

6	دیباچه
7	پیشگفتار
9	فصل اول: داستان غدیر
9	عید
11	غدیر
11	غدیر خم
12	گزارشی از حجة الوداع
17	مراسم تبریک و تهنیت
20	نصب علی به خلافت در روز غدیر
22	پاورقی
24	صحت واقعه غدیر از نظر تاریخ
29	مفاد حدیث غدیر
32	استدلال ام الائمه فاطمه زهرا به حدیث غدیر
32	استدلال امام حسن مجتبی به حدیث غدیر
33	استدلال جناب عمار یاسر به حدیث غدیر
33	استدلال اصبع بن نباته به حدیث غدیر
34	استدلال زن دارمی به حدیث غدیر
35	استدلال جوانی ناشناس به حدیث غدیر
36	استدلال عمرو بن عاص به حدیث غدیر
37	استدلال عمر بن عبدالعزیز به حدیث غدیر
37	پاورقی
40	استدلال مامون خلیفه عباسی به حدیث غدیر
41	فصل دوم: خلافت و وصایت
41	خلیفه بر حق

42	حکومت ظاهری
42	حکومت معنوی
44	دلایل صریح بر خلافت علی
45	حدیث یوم الدار
47	حدیث منزلت
48	حدیث وصایت و وراثت
48	وصی
49	پاورقی
50	وارث
52	علی سرپرست مؤمنان
52	نتایج سرپرستی علی در کلام رسول خدا
53	خلافت انتصابی علی
54	فصل سوم: معیارها
54	محبت
59	آزار علی، آزار رسول
59	دشنام به علی، دشنام به رسول
60	جدایی از علی، جدایی از رسول
60	جنگ با علی، جنگ با پیامبر
60	پاورقی
63	پرچم هدایت
63	علی و حق
63	حق و علی
63	علی، حق و قرآن
64	علی و قرآن
64	علی به منزله کعبه
64	علی باب آمرزش
65	میزان ایمان

65 جدا کننده حق از باطل
65 نشانه ایمان
65 پاورقی
66 تقسیم کننده بهشت و دوزخ
67 جواز عبور از صراط
67 رستگاری در پیروی از علی
67 پیروان علی در بهشتند
68 حزب رستگار
68 پیروان علی، پسندیده و راضی
68 یاد علی عبادت است
69 نگاه به چهره علی عبادت است
69 علی باب بهشت
69 درخشش علی در بهشت
70 پاورقی
71 علی بر مسلمانان
71 اطاعت از علی
71 رازدار رسول خدا
71 علی، سر پیامبر
71 القاب علی
74 فصل چهارم: یک آسمان فضیلت
75 اشتراک گوهری با رسول مکرم اسلام
76 تربیت علی
78 سابقه در اسلام
81 علم و آگاهی
83 پاورقی
89 فداکاری و دفاع از اسلام
94 قرابت

97	زهد
100	فصل پنجم: آداب و سنن غدیری
100	سابقه عید غدیر در میان مسلمانان
105	آداب و اعمال عید غدیر
106	آداب عید غدیر در چند محور کلی عمل صالح
107	عبادت
107	روزه
109	نماز
112	پاورقی
116	زیارت
118	احسان و نیکی
119	جشن و سرور
120	دعا
121	محور دعاهای غدیر
123	عقد اخوت
124	آثار اخوت اسلامی
128	عقد اخوت در روز غدیر
129	آثار عقد اخوت
129	عقد اخوت بین زنان
130	پاورقی

دیبایچه

یکی از جمله آرمانها و وظایف برنامه های برون مرزی، توجیه و تبیین صحیح ابهامات و شبهاتی است که به علل گوناگون همچون عدم آشنایی با موازین دین مبین اسلام و دسترسی نداشتن به منابع و مراجع مطمئن و یا به تزویر و نیرنگ دشمنان کژاندیش اسلام، بر دل جان مخاطبان آنسوی مرزها سایه افکنده است.

زدودن زنگار بی خبری از آینه دل اسلام جویان و انعکاس نور تابان شریعت محمدی و تشیع علوی مستلزم آنست که در گام نخست با عنایت به کثرت مخاطبان اهل سنت، اندیشه ها و دیدگاههای ایشان در ارتباط با اعتقادات شیعه را طرحی جامع بیندیشیم و آیین اخوت را همت گماریم.

در این راستا و در برآوردن این نیاز، بر آن شدیم تا به تدوین مجموعه هایی مناسب دست یازیم و در دسترس برنامه سازان قرار دهیم. بدیهی است مطرح نمودن این گونه مباحث، جدا از فواید برون مرزی برای مخاطبان داخلی، اعم از شیعه و سنی نیز جذاب و سودمند خواهد بود.

مجموعه حاضر، عنوان «غدیر از دیدگاه اهل سنت» گامی است در این راه، امید آنکه مقبول در گاه احدیت واقع شود. در پایان از زحمات حجة الاسلام محمد رضا جباران، که این مجموعه با تلاش و کوشش ایشان مدون گردید تشکر میکنیم.

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما
گروه معارف

پیامبر اکرم(ص): علیکم بعلی بن ابی طالب فانه مولاکم فاحبوه، و کبیرکم فاتبعوه، و عالمکم فاکرموه، و قائدکم الی الجنة فعزيزه، فاذا دعاکم فاجیبوه، و اذا امرکم فاطیعوه، احبوه بحبی، و اکرموه بکرامتی، ما قلت لکم فی علی الا ما امرنی به ربی جلت عظمتہ، (۱).

همراه علی باشید زیرا او مولا و سرپرست شماست، پس دوستش داشته باشید. بزرگ شماست، از او پیروی کنید. دانشمند شماست، گرمی اش دارید. در راه بهشت پیشوای شماست، عزیزش دارید. هنگامی که شما را میخواند پاسخش دهید و چون فرمانتان دهد فرمائش برید. به محبتی که به من دارید دوستش بدارید و به کرامت من گرمی اش دارید. من درباره علی چیزی به شما نگفتم، مگر آنچه پروردگارم فرمان داده است.

بیشگفتار

بدون شک شخصیت علی(ع) پس از رسول گرمی اسلام(ص) ارزنده ترین وجودی است که پا به عرصه وجود نهاده و عالم امکان را با حضور خویش آراسته است. شخصیت تابناک آن حضرت چنان در بلندای انسانیت میدرخشد که عقول بشری را در طول تاریخ مبهوت و حیران خود کرده است. ره یافتن به ساحت قدس آن شخصیت عظیم الهی هر چند ذائقه طبع را تحریک و واهمه عقل را تشویق میکند، ولی راهی است که جز به قدم عشق نتوان پیمود.

آنچه تا کنون بر قلم و زبان اهل ذوق و فضل در شرح آن جمال نورانی گذشت، در حقیقت قدر معرفت ماست، نه حد شخصیت او. ما با اعتراف و اذعان به بی کرانگی آن روح پاک، برآنیم که از طور حدیث نبوی، قبساتی برگرفته راه تقریبی به ساحتش یابیم.

هر چند هدف اصلی در این نوشتار، اثبات عید بودن غدیر و بیان بخشی از آداب این روز مبارک است، به مناسبت فراتر رفته، فصلی در شرح شخصیت آن جناب گشوده ایم و در آینه سخنان رسول مکرم اسلام، به تماشای جمال پر فروغ علی(ع) می‌شینیم. امید آنکه ما و خوانندگان را از این سیر معنوی بهره‌ای وافر باشد.

در پایان تذکر چند نکته ضروری است. بیشتر مطالب این تحقیق، از کتب معتبر اهل سنت است. محل نقل هر حدیث یا واقعه در کتابهای مورد استناد، با ذکر مجلد هر صفحه تعیین و در کتابنامه مشخصات هر کتاب از قبیل مؤلف، مترجم، ناشر، و تاریخ و محل نشر آمده است.

در مواردی اندک که کتب اهل سنت از ذکر مطلبی غفلت کرده‌اند، به کتب معتبر شیعه مراجعه شده و آنها نیز همانند کتب اهل سنت به طور دقیق معرفی شدند. در مواردی که در ذیل یک حدیث به ذکر یک یا چند آدرس بسنده شده، به این معنا نیست که آن حدیث در مراجع دیگر یافت نمیشود، بلکه تنگی مجال باعث شده است که به همین مقدار اکتفا کنیم.

متن احادیث را بدون تغییر آورده ایم و در موارد لازم، توضیح و بیانی در ذیل حدیث افزوده ایم.

از آنجا که تالیف به زبان فارسی است، بیشتر به ترجمه احادیث اهتمام ورزیدم، و در مواردی که عبارت عربی را ضروری میدانستم، از ذکر متن اصلی دریغ نشده است.

فصول پنجگانه این نوشتار عبارتند از:

- فصل اول : داستان غدیر
- فصل دوم : خلافت و وصایت
- فصل سوم : معیارها
- فصل چهارم : یک آسمان فضیلت
- فصل پنجم : آداب و سنن غدیری

امید داریم این تحقیق کوتاه، قطره ای از فیض اقیانوس غدیر را در خود جای داده باشد.

فصل اول: داستان غدیر

عید

اهل لغت «عید» را از مشتقات ماده «عود» میدانند و عود به معنای بازگشت است بنابراین هر عید به پاس رجعتی برگزار میشود.

رجعت مکرر، متحرکی است که پس از گذشتن از قوس نزول رو به سوی بالا میکند و سیر صعودی خود را آغاز مینماید. چنانکه نوروز را به پاس بازگشت حیات به پیکر سرد طبیعت گرمی میداریم، حیاتی که در تطاول خزان به سردی میگراید، و در بیداد سرمای زمستان تا مرز نیستی پیش میرود تا آنجا که گویی هرگز نبوده است و آنگاه در قدوم باد بهار دوباره سر بر میکند و آهنگ صعود مینماید. این رجعت را باید گرمی داشت، و این در توان مکتبی است که بیشترین بها را به مظاهر مادی عالم طبیعت میدهد. حال اگر بخواهیم این الگو را بر موازین مکتبی تطبیق کنیم که همه عالم را مقدمه وجود انسان و غایت آفرینش انسان را عبودیت میداند، باید عیدش را بزرگداشت رجعت حیات معنوی انسان بدانیم.

درچنین مکتبی، نوروز انسان، روزی است که وی به خویش بازمیگردد و گمشده اش را پیدا میکند. روزی که از درکات مادیت روی برتافته، آهنگ درجات ملکوت میکند. روزی که انسان توفیق می یابد نقاب خاکی از چهره جان پاک خود کنار زده روی به سوی خدا کند.

ماه مبارک رمضان موقعیتی است که سالک روزه دار توفیق می یابد با مقاومت در مقابل بادهای سرکش تعلقات، آتش عشق الهی را که در یخبندان مادیت خموده شده دوباره روشن کند و مراقبت نماید تا زبانه کشیده، تمام هستی اش را گرم، و ناخالصی های وجودش را ذوب کند، تا عبودیت ناب تجلی کند و غایت آفرینش محقق شود. آنگاه عید «فطر» است.

حج نیز فرصتی دیگر است که حاجی پس از طی مراحل متعددی توفیق می یابد غیر دوست را در مسلخ منی به تیغ کشد، و جان در بند کشیده خویش را آزاد کرده، پا به قوس صعودی حرکت انسانی گذارد و به درجه بلند عبودیت بار یابد. آنگاه عید «قربان» است.

از همین جا فرق عید با جشن مشخص میشود. جشن بهانه ای است برای شادمانی، و عید، پاس داشتن حیات دوباره انسان است و هم به این دلیل است که برخلاف جشن، عید تشریحی است و اعیاد اسلامی در اصل دین تشریح شده اند.

بنابراین، حقیقت عید اسلامی باز یافتن حیات دوباره است و تعیین آن به عهده شرع اقدس است.

ما بر این باوریم که روز غدیر، هم از ویژگی حقیقی یک عید اسلامی برخوردار است و هم قانونگذار بزرگ اسلام، پیامبر عظیم الشان(ص) آن را بعنوان عید به امت اسلامی شناسانده است.

نوشته ای که پیش رو دارید به انگیزه اثبات این دو دعوی و بیان مختصری از آداب این عید سعید سامان یافته است.

مطالعه بخشهای مختلف این نوشتار، این باور را می پرورد که روز عید غدیر یکی از اعیاد بزرگ اسلامی، بلکه بزرگترین عید

مسلمانان است و اگر به دیده تحقیق بنگریم، پی خواهیم برد که بزرگترین عید انسان است.

غدیر

غدیر در لغت به معنای برکه، آبگیر و تالاب است. چاله‌هایی که در بیابان به انتظار نشسته تا از ریزش باران یا گذر سیل دامنی از آب برگیرند و زلال کنند تا مگر مسافر تشنه صحرا بر این سفره همیشه گشاده با کفی از این نعمت ارزنده رمقی گیرد و مشک خشکیده خویش را از آن پر سازد، غدیر نامیده میشوند.

غدیر خم

مسافری که از مدینه به سوی مکه حرکت میکند، بیش از پانصد کیلومتر راه پیش رو دارد. بعد از پیمودن ۲۷۰ کیلومتر از این مسافت، به منطقه‌ای میرسد که «رابغ» نام دارد. رابغ (۲) شهرکی است در نزدیکی جحفه، و جحفه یکی از میقاتهای پنج گانه حج است، جایی که حاجیان شام و کسانی که میخواهند از جده به جانب مکه روند، در آن محرم میشوند. فاصله جحفه تا مکه تقریباً ۲۵۰ و تا رابغ ۲۶ کیلومتر است (۳) و در آن غدیری بوده است که آب گندیده و مسموم آن قابل استفاده مسافران نبوده و قافله‌ها در آن وادی توقف نمی‌کردند (۴) گویا به همین دلیل خم نامیده شده است چرا که خم به هر چیز فاسدی گفته میشود که بد بو باشد. قفس مرغ رانیز به همین دلیل خم می‌گویند.

گزارشی از حجة الوداع

سال دهم هجرت است، و اسلام سراسر جزیره العرب را فرا گرفته است. همه قبایل عرب به آیین مسلمانی گرویده، به رسالت پیامبر(ص) اقرار کرده اند. اثری از بت و بت پرستی در هیچ یک از قبایل به چشم نمیخورد. زحمات پیامبر(ص) به ثمر نشسته و میوه شیرین خود را به بار آورده است. بت از سریر الوهیت فرود آمده و کلمه طیبه لا اله الا الله در گستره جزیره العرب طنین افکن شده است.

اکنون تنها تفاوت مردم، در ایمان قلبی و سابقه آنان در اسلام است. پیامبر عظیم الشان(ص) که حدود بیست و سه سال سخت ترین رنج ها را تحمل کرده و در تمام این مدت طولانی لحظه ای در انجام وظیفه و ابلاغ رسالت سستی نورزیده و هیچ گاه احساس خستگی نکرده، اینک دریافته است که به زودی از این جهان رخت برخواهد بست و به دیدار معبود یگانه اش خواهد شتافت. پس همچنان بی وقفه میکوشد تا آنجا که امت توان دارد، آداب اسلام را به آنان بیاموزد. اندکی از احکام اسلام باقی است که هنوز فرصتی برای ابلاغ یا آموزش آنها فراهم نیامده است. فریضه مهم حج از آن جمله است. آن گرامی تا آن روز فرصت نیافته بود حج را چون نماز به مسلمانان بیاموزد و اکنون تنها و آخرین فرصت است. اعلام عمومی شد که رسول خدا(ص) حج میگذارد. مردم از قبایل رو به سوی مدینه نهادند و آن حضرت در روز پنجشنبه، شش روز، یا شنبه، چهار روز به آخر ذیقعده(۵) ابودجانه را در مدینه جانشین خود ساخته(۶) در حالی که همه همسران و خاندانش او را همراهی میکردند " ۷ " و صد شتر قربانی همراه داشت،(۸) از مدینه حرکت کرد.

در آن روزها بیماری سختی (آبله یا حصبه) در مدینه شایع بود که بسیاری از مسلمانان را از این مصاحبت میمون محروم

میداشت (۹) با این حال دهها هزار نفر با پیامبر همراه شدند. مورخان همراهان آن حضرت را چهل هزار، هفتاد هزار، نود هزار، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ هزار و ۱۲۴ هزار نفر نوشته اند (۱۰). ولی با این همه حق این است که بگوییم: چنان جمعیتی در رکاب آن حضرت حرکت کرد که شمارش بر جز خدا پوشیده است (۹). اینان کسانی بودند که از مدینه می آمدند، ولی تعداد حاجیان به این عده منحصر نمیشد زیرا اهل مکه و ساکنان حومه آن و کسانی که از یمن در رکاب علی (ع) آمده بودند نیز در حج شرکت داشتند. حضرت غسل کرد، بدن مبارکش را روغن مالید، خود را خوشبو کرد، موهایش را شانه زد (۱۱) و از مدینه بیرون آمد. هنگامی که از مدینه بیرون میرفت تنها دو تکه لباس بر تن داشت که یکی را بر دوش انداخته و دیگری را به کمر بسته بود. منزل به منزل پیش میرفت، وقتی به «ذی الحلیفه» رسید احرام بست (۱۲) و همچنان پیش رفت تا در روز سه شنبه چهارم ماه ذیحجه وارد مکه شد. از باب بنی شیبه وارد مسجد الحرام شد (۱۳)، طواف کرد، نماز طواف به جای آورد، بین صفا و مروه سعی نمود و بدین ترتیب اعمال عمره به پایان رسید (۱۴). به کسانی که قربانی همراه خود نیاورده بودند فرمود تقصیر کرده، از احرام خارج شوند (۱۵) و خود چون قربانی همراه داشت در حال احرام باقی ماند تا در منی قربانی کند (۱۵). علی (ع) که از حرکت پیامبر (ص) برای حج آگاه شده بود در حالی که ۳۷ قربانی همراه داشت با سپاهیان خود برای شرکت در مراسم حج از یمن حرکت کرد و در میقات اهل یمن به همان نیتی که پیامبر (ص) محرم شده بود احرام بست و مانند حضرت رسول (ص)، پس از سعی صفا و مروه در احرام باقی ماند (۱۶).

رسول مکرم اسلام (ص) روز هشتم ذیحجه از طریق منی وارد صحرای عرفات شد تا مراسم حج را آغاز کنند. تا طلوع آفتاب روز

نهم در منی ماند و سپس راه عرفات را پیش گرفت و در خیمه خویش در عرفات ساکن شد.

در عرفات، در اجتماع با شکوه مسلمانان، به شیوایی تمام خطبه خواند در این خطبه مسلمانان را به برادری و احترام متقابل سفارش کرد. بر همه آداب جاهلیت مهر بطلان زد و ختم پیامبری را اعلام نمود (۱۷). تا غروب روز نهم در عرفات ماند وقتی آفتاب غروب کرد و هوا کمی تاریک شد به سوی «مزدلفه» شتافت (۱۸). شب را در همان جا سپری کرد. صبح روز دهم به طرف منی حرکت کرد، آداب منی را به جای آورد و بدین گونه مناسک حج را به مسلمانان آموخت.

این حج را حجة الوداع، حجة الاسلام، حجة البلاغ، حجة الکمال و حجة التمام نامیده اند (۱۹). با پایان گرفتن مراسم حج، پیامبر (ص) به سوی مدینه حرکت کرد. هنگامی که به سرزمین رابع رسید، در محلی که غدیر خم نام داشت، جبرئیل امین (ع) بر او نازل شد و پیامی بدین شرح از پروردگار بر او تلاوت کرد:

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین (۲۰).

ای رسول، آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت خود را به انجام نرسانده ای و خدا تو را از مردم ایمن خواهد کرد همانا خدا، قوم کفر پیشه را هدایت نمیکند (۲۱).

این پیام الهی ماموریتی خطیر بر عهده پیامبر اکرم (ص) میگذاشت. اعلان چیزی که باید همه از آن باخبر شوند، و اگر چنین نکند، گویا کاری صورت نداده است. بنابراین بهترین موقعیت برای اعلام چنین پیامی همین جا بود، جایی که راه مصر و عراق و مدینه و حصرموت و تهامه از هم جدا میشود و همه

حاجیان ناگزیر از آن میگذرند. غدیر خم مناسب ترین محلی بود که میتوانست چنین پیام سترگی را به گوش همگان برساند. پس دستور توقف صادر شد. فرمود تا رفتگان را صدا بزنند و صبر کرد تا آنان که در راه هستند برسند. اجتماع عظیمی در صحرای تفتیده حجاز گرد آمد. روزی بسیار گرم و منطقه ای بشدت گرماخیز بود، چنان گرم که مردان نیمی از لباس خود را بر سر انداخته و نیمی دیگر را به پای خویش میپیچیدند. همه میخواستند بدانند چه چیز باعث شده که پیامبر(ص) در چنین مکان به ظاهر نامناسبی دستور توقف داده اند. حرارت اشتیاق با گرمای هوا آمیخته، حاجیان را بیتاب میکرد.

فرمود تا زیر چند درخت کهنسال را بروبند و جهاز شتران را بر هم انباشته کنند. منبری بلند برافراشت. نزدیک ظهر آن گاه که همه حاجیان در آن صحرا جمع شدند بر فراز منبر برآمد و خطبه ای بدین شرح ایراد کرد:

ستایش مخصوص خداوند است. از او کمک میخواهیم و به او ایمان می آوریم و بر او توکل میکنیم و از شر نفس و بدی کردارمان به او پناه میبریم. خدایی که هدایت کننده ای نیست آنکه را او گمراه سازد و گمراه کننده ای نیست هر که را او هدایت کند. گواهی میدهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد بنده و فرستاده اوست، اما بعد:

ای مردم خداوند نیکی کننده آگاه به من خبر داد که هیچ پیامبری بیش از نصف عمر پیامبر پیش از خود زندگی نخواهد کرد و اندکی بیش نمانده که مرا نیز به سرای باقی دعوت کنند و من اجابت کنم و همانا از من و همه شما سؤال خواهد شد پس شما چه پاسخ خواهید داد؟

مردم گفتند گواهی میدهم که تو پیام الهی را رساندی و پند دادی و کوشیدی، خدایت پاداشی نیک دهد.

فرمود آیا شهادت نمیدهید که معبودی جز خدای یگانه نیست و

محمد بنده و فرستاده اوست و بهشت او حق و دوزخش حق است
و مرگ حق است و قیامت بدون شک خواهد آمد و خداوند تمام
مردگان را زنده خواهد کرد؟
گفتند آری به همه اینها گواهی میدهیم.
عرض کرد خدایا شاهد باش (۲۲).
سپس فرمود ای مردم صدای مرا میشنوید؟
گفتند آری.

فرمود من قبل از شما به حوض کوثر میرسم و شما در کناره
حوض پیش من خواهید آمد، حوضی که عرض آن به اندازه فاصله
صنعا تا بصری است و در آن جامههایی است از نقره به شماره
ستارگان، حال بنگرید که پس از من با دو میراث گرانبها چگونه
رفتار میکنید.

مردی از میان جمعیت فریاد برآورد یا رسول الله! آن دو چیز
گرانبها چیست؟

فرمود یکی از آن دو که بزرگتر است کتاب خداست، یک طرفش در
دست خدا و طرف دیگرش به دست شماست. پس آن را محکم
نگهدارید تا گمراه نشوید و دیگری که کوچکتر است، عترت و
خاندان من است و خدای نیکی کننده آگاه به من خبر داده است که
این دو هرگز از هم جدا نمیشوند تا در لب حوض در قیامت به من
برسند. من هم از خدا همین را خواسته ام، پس شما از آنها پیشی
نگیرید که هلاک میشوید و از آنها و انانید که هلاک میشوید.
سپس دست علی(ع) را گرفت و بلند کرد به طوری که سپیدی زیر
بغل هر دوشان دیده شد و همه مردم علی(ع) را شناختند.
آنگاه فرمود ای مردم چه کسی نسبت به مؤمنان از خود ایشان
سزاوارتر است؟
گفتند خدا و رسولش بهتر میدانند.

فرمود خدا مولا و سرپرست من است و من مولا و سرپرست مؤمنانم و من نسبت به مؤمنین از خود ایشان سزاوارترم. پس هر کس من مولا و سرپرست اویم، علی مولا و سرپرست اوست (۲۳). این جمله را سه بار تکرار کرد.

سپس گفت خداوندا دوستی کن با هر کس که با علی دوستی کند و دشمنی کن با هر کس که با علی دشمنی کند. دوست بدار هر کس که علی را دوست میدارد، و دشمن دار هر کس او را دشمن میدارد (۲۴)، یاری کن هر کس را که یاریش کند و بی یاور بگذار هر کس تنهایش گذارد (۲۵) و حق را همواره با علی بدار هر طرف که باشد (۲۶).

ای مردم، باید حاضران، این پیام را به غایبان برسانند (۲۷). چون خطبه نبوی به پایان رسید امین وحی برای بار دوم نازل شد و او را به این پیام مفتخر ساخت.

الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا (۲۸).

امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد [اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم]

پیامبر اکرم (ص) پس از دریافت این پیام مسرت بخش فرمود «اللّه اکبر که دین کامل و نعمت تمام گشت و پروردگارم به رسالت من و ولایت علی بعد از من راضی شد» (۲۹).

مراسم تبریک و تهنیت

پیامبر اکرم (ص) پس از اتمام خطبه از منبر پایین آمد و در خیمه ای نشست و فرمود تا علی (ع) درخیمه ای دیگر بنشیند. آنگاه دستور داد تمام اصحاب برای عرض تبریک به دیدار علی (ع) بشتابند و مقام ولایتش را تبریک گویند.

نویسنده کتاب تاریخ روضة الصفا پس از نقل جریان غدیر مینویسد:

پس فرود آمد و در خیمه خاص بنشست و فرمود که علی(ع) در خیمه دیگر بنشیند. بعد از آن طبقات خلایق را امر کرد به خیمه علی(ع) رفتند و زبان به تهنیت آن حضرت گشادند و چون مردم از این امر فارغ شدند، امهات(۳۰) به فرموده خواجه کاینات نزد علی(ع) رفته او را تهنیت گفتند(۳۱).

و در تاریخ حبیب السیر پس از نقل حدیث غدیر چنین آمده است: پس علی کرم الله وجهه به موجب فرموده حضرت رسالت(ص) در خیمه نشست تا طوایف خلایق به ملازمتش رفته لوازم تهنیت به تقدیم رساندند و از جمله اصحاب عمر بن الخطاب رضی الله عنه جناب ولایت را گفت بخ بخ یابن ابی طالب اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة(۳۲).

یعنی خوشا به حال تو ای پسر ابوطالب، تو مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه شدی. بعد از آن امهات مؤمنین بر حسب اشارت سید المرسلین به خیمه علی(ع) رفته شرط تهنیت به جای آوردند. مرحوم طبرسی مفسر و محدث نامی امامیه نیز عین این مطلب را در کتاب اعلام الوری روایت کرده است(۳۳).

همه اصحاب دوباره با پیامبر بیعت کردند و همزمان با علی(ع) نیز بیعت کردند. اولین کسانی که دست بر دست پیامبر(ص) و علی(ع) نهادند ابوبکر، عمر، عثمان طلحه و زبیر بودند(۳۴). همان طور که پیش از این گفتیم عمر برای تبریک و شاد باش جمله ای را به کاربرد که در تاریخ ماندگار شد. او گفت بخ بخ یابن ابی طالب، اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة(۳۵). شمار بسیاری از محدثان اهل سنت این جمله را از اصحاب رسول خدا(ص) که در آنجا حاضر بوده و این جمله را از زبان عمر شنیده اند نقل کرده اند. از جمله کسانی که این جمله را روایت کرده اند ابن عباس،

ابوهریره، برا بن عازب، زید بن ارقم، سعد بن ابی وقاص،
ابوسعید خدری و انس بن مالک را میتوان نام برد.
مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر شصت نفر از دانشمندان اهل
سنت را نام میبرد که این روایت را در کتب خود آورده اند (۳۶) و
بعضی آنرا به ابوبکر نیز نسبت داده اند.
آنگاه حسان بن ثابت، شاعر نامی زمان خود برخاسته عرض کرد
«یا رسول الله اجازه میخوام در حضور شما چند بیت درباره
علی (ع) بگویم».

فرمود با برکت الهی بگو
حسان بر بلندی رفت و چنین سرود:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم
بخم و اسمع بالرسول منادیا
فقال فمن مولاکم و نبیکم؟
فقالوا و لم یبدوا هناک التعامیا
الهک مولانا و انت نبینا
و لم تلق منا فی الولاية عاصیا
فقال له قم یا علی فانی
رضیتک من بعدی اماما و هادیا
فمن کنت مولاه فهذا ولیه
فکونوا له اتباع صدق موالیا
هناک دعا اللهم وال ولیه
و کن للذی عادى علیا معادیا (۳۷).

یعنی پیامبر مسلمانان در روز غدیر با آواز رسا آنان را فرا خواند،
و شگفتا که چگونه فرستاده خدا فریاد میکرد.
پس گفت مولی و سرپرست و پیامبر شما کیست؟

در آنجا همه بدون هیچ ابهامی گفتند خدای تو مولای ماست و تو پیامبر ما هستی و هیچیک از ما را نخواهی دید که درباره امر ولایت، تو را عصیان و مخالفت کند.

و آنگاه به علی(ع) گفت یا علی برخیز که من تو را برای امامت و رهبری پس از خود برگزیدم.
پس هرکس را که من رهبر و سرپرست اویم، همانا این علی سرپرست اوست پس برای او پیروانی صادق و دوستدار باشید.
و در آنجا دعا کرد خداوندا دوست علی را دوست بدار و با آن کس که با علی دشمنی کند دشمن باش.

نصب علی به خلافت در روز غدیر

سه روز طول کشید تا مراسم بیعت و تهنیت به پایان رسید(۳۸). حال، تکلیف خلافت کبرای الهی معلوم و خلیفه رسول خدا منصوب شده، مردم او را شناخته و با او بیعت کرده اند. دیگر وقت آن رسیده بود که مراسمی چون تاجگذاری شاهان برگزار شود.
پیامبر(ص) علی(ع) را خواست و عمامه خود را که «سحاب» نامیده میشد بر سر وی نهاد و دنباله های آن را تا روی شانه هایش آویخت و فرمود یا علی العمام تيجان العرب، یعنی عمامه تاج عرب است(۳۹).

سپس فرمود بیا جلو، حضرت آمد فرمود برگرد حضرت برگشت(۴۰). آنگاه رو به اصحاب کرده فرمود «فرشتگانی که در روز بدر و حنین به یاریم آمدند، این گونه عمامه بر سر داشتند(۴۱).

و فرمود «عمامه سیمای اسلام است(۴۲)، عمامه علامتی است که مسلمان را از مشرک جدا میکند»(۴۳) و فرمود «ملائکه با این شکل به نزد من آمدند»(۴۴).

بدین ترتیب واقعه غدیر به پایان رسید و حاجیان هر کدام راه دیار خویش گرفته در اطراف جزیره العرب پراکنده شدند. آنان حدیث ولایت را به گوش همه مسلمانان رساندند.

یاورقی

۱- فرائدالسطین، ج ۱، ص ۷۸، باب ۱۴، حدیث ۴۵
۲- به طوری که از کلمات اهل لغت و ارباب تواریخ استفاده میشود، این شهرک در زمانهای گذشته وجود نداشته و جدید الاحداث است. رابغ در زمان رسول مکرم اسلام(ص) بیابانی بیش نبوده است. طریحی در مجمع البحرین مینویسد رابغ بیابانی است نزدیک جحفه» و درمعجم البلدان، ج ۳، ص ۱۱ آمده است «رابغ بیابانی است بین بزوا و جحفه که حجاج آن را طی میکنند.

۳- راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۳

۴- منتهی الامال، ج ۱، ص ۱۲۰، و تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۱۱

۵- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۹

۶- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۱۲

۷- امتاع الاسماع، ص ۵۱۰

۸- امتاع الاسماع، ص ۵۱

۹- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۸

۱۰- سیره زینی دحلان، ج ۲، ص ۱۴۳، و سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۸، و امتاع الاسماع، ص ۵۱۲، و تذکرة الخواص، ص ۳۷

۱۱- امتاع السماع، ص ۵۱۰

۱۲- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۹

۱۳- سیره حلبی، ج ۳، ص ۵۱۷

۱۴- امتاع الاسماع، ص ۵۱۸

۱۵- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۱۷

۱۶- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۱۹

۱۷- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۲۱

۱۸- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۲۵

- ۱۹- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۷، و امتاع الاسماع، ص ۵۱۰، و سیره زینی دحلان، ج ۲، ص ۱۴۳
- ۲۰- حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۱۱
- ۲۱- سوره مائده، آیه ۶۷
- ۲۲- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۳۶، و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۵، حدیث ۵۴۷
- ۲۳- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۴ و ۱۰۵، حدیث ۳۶۳۴۰ تا ۳۶۳۴۴ و ص ۱۳۳، حدیث ۳۶۴۲۰
- ۲۴- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۸ حدیث ۳۶۴۳۷
- ۲۵- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۷۳، باب ۱۲، حدیث ۳۹
- ۲۶- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۳۶ و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴ تا ۱۰۸
- ۲۷- تمام خطبه را میتوان در الغدیر، ج ۱، ص ۱۰ و ۱۱ و نوادر الاصول، ج ۱، ص ۱۶۳، و معجم کبیر طبرائی، ج ۵، ص ۱۶۶، حدیث ۴۹۷۱ و نزل الاپرار، ص ۵۱ یافت
- ۲۸- مناقب ابن مغزلی، ص ۱۹، حدیث ۲۴، و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۷۳ ب ۱۲، حدیث ۳۹ و ۴۰
- ۲۹- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۷۳ ب ۱۲، حدیث ۳۹ و ۴۰
- ۳۰- منظور همسران رسول خدا(ص) است که به امهات المؤمنین یعنی مادران مؤمنان ملقب بوده اند
- ۳۱- تاریخ روضه الصفا، ج ۱، ص ۵۴۱
- ۳۲- تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۱۱
- ۳۳- اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۱۳۳
- ۳۴- الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۰، نقل از کتاب الولاية، تالیف محمد بن جریر طبری، و مناقب علی بن ابی طالب، تالیف احمد بن محمد طبری مشهور به خلیلی.
- ۳۵- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۶۵، باب ۹، حدیث ۳۱ و ۳۲ و ص ۷۱، باب ۱۱، حدیث ۳۸

- ۳۶- الغدير، ج ۱، ص ۲۷۲ تا ص ۲۸۳
- ۳۷- فرائد السحطين، ج ۱، ص ۷۳، باب ۱۲، حديث ۳۹ و ۴۰،
و مقتل خوارزمي، ج ۱، ص ۴۷، و تذكرة الخواص، ص ۳۹
- ۳۸- الغدير، ج ۱، ص ۲۷۰، به نقل از كتاب «الولايه» تاليف
محمد بن جرير طبرى و كتاب «مناقب على بن ابى طالب» تاليف
احمد بن محمد طبرى مشهور به خليلي.
- ۳۹- تاج العروس، ماده توج، ج ۵ ص ۴۰ و ۴ و لسان العرب
ماده توج
- ۴۰- نظم درر السحطين، ص ۱۱۲ و فرائد السحطين، ج ۱، ص
۷۶، باب ۱۲، حديث ۴۲
- ۴۱- فرائد السحطين، ج ۱، ص ۷۶، باب ۱۲، حديث ۴۳ و مناقب
الامام اميرالمؤمنين، ج ۲، ص ۴۲، حديث ۵۲۹ و نظم
درالسحطين، ص ۱۱۲
- ۴۲- مناقب الامام اميرالمؤمنين(ع) ج ۲، ص ۳۸۹، حديث ۸۶۴
- ۴۳- فرائد السحطين، ج ۱، ص ۷۵، باب ۱۲، حديث ۴۱ و مناقب
الامام اميرالمؤمنين ج ۲، ص ۳۸۹، حديث ۸۶۴
- ۴۴- نظم دررالسحطين، ص ۱۱۲ و فرائدالسحطين ج ۱ ص ۷۶
باب ۱۲ حديث ۴۲

اکنون که حماسه غدیر به طور خلاصه معلوم شد دو نکته قابل ذکر
است

الف- صحت واقعه غدیر از نظر تاریخ.

ب- مفاد کلام رسول اکرم(ص) در خطبه روز غدیر.

صحت واقعه غدیر از نظر تاریخ

غدیر چشمه ای است که زلال اسلام ناب از آن میجوشد. هرکس به
این حقیقت اعتراف کند و جان خویش در زلال حقیقتش شستشو

دهد به پیشگاه باعظمت اسلام ناب بار می یابد و آن کس که به هر عذر و بهانه چشم از دیدن و گوش از شنیدن فرو بندد جز صدای جرسی از دور نصیب نخواهد برد.

غدير نخستين موقف و منزلی نیست که پیامبر اکرم (ص) جانشین خود را به مردم شناسانده است. آن گرامی بارها به هر مناسبت با بیانه‌های گوناگون و شیوه‌های مختلف این حقیقت را به مردم یادآور شده و ایشان را با رهبر آینده خود آشنا کرده است. همه کسانی که با حضرتش حشر و نشری داشتند و از اتفاقات حکومت اسلامی بی خبر نبودند میدانستند که علی (ع) خلیفه بلا فصل پیامبر (ص) و محبوبترین مردم و نزدیکترین اصحاب به رسول خداست.

خلافت مساله ای نبود که تا سال دهم هجرت مسکوت مانده باشد. خلیفه پیامبر از همان روزی معلوم شد که نبوت در مکه آشکار شد (۱).

پس از آن مخصوصا در سالهای بعد از هجرت به قدری این مطلب تکرار شد که تقریبا همه اهل مدینه با آن آشنا بودند. همه حدیث «منزلت»، حدیث «رایت» و حدیث «طیر» (۲) را شنیده بودند. حدیث «ثقلین» (۳) مکرر بر آنها خوانده شده بود. نزول آیاتی چون آیه «مودت» (۴) آیه «مباهله» (۵) و آیه «ولایت» (۶) باعث شده بود خورشید شخصیت امیرالمؤمنین (ع) درخششی روزافزون داشته باشد.

با این همه، حدیث غدير از شهرتی به سزا برخوردار است. همه احادیثی که در این زمینه وارد شده صحیح و مشهور و بعضی متواترند، ولی حدیث غدير از مرز تواتر نیز گذشته است.

مرحوم علم الهدی سید مرتضی در این باره میفرماید:
کسی که برای صحت این خبر دلیل بخواهد همانند کسی است که برای صحت خبر غزوات و حالات معروف رسول خدا (ص) دلیل بخواهد و چنان است که گویی در اصل حجة الوداع شک دارد زیرا

اینها همه از جهت شهرت در یک رتبه اند. چرا که همه علمای شیعه این حدیث را روایت کرده و اهل حدیث با اسناد خود آن را نقل نموده اند و مورخان و سیره نویسان همان طور که حوادث معروف را نقل میکنند بدون سند مخصوصی نسل در نسل از هم روایتش میکنند و محدثان آن را در زمره احادیث صحیح درج کرده اند. این خبر مزیتی دارد که هیچ خبر دیگری از آن برخوردار نیست چرا که اخبار بر دو گونه اند: یک دسته اخباری است که به سند متصل نیاز ندارند مانند خبر جنگ بدر و خیبر و جمل و صفین و همه وقایع معروفی که مردم نسل در نسل بدون سند از آن آگاهند، دسته دیگر اخباری است که به سند متصل نیاز دارند مثل اخباری که در باب احکام شرعی وارد شده است.

خبر غدیر به هر دو صورت نقل شده است یعنی در عین آنکه در کمال شهرت و از سند بی نیاز است، دارای سند متصل نیز میباشد. افزون بر اینکه اخباری که در باب احکام شرعی نقل شده همگی خبر واحد هستند ولی خبر غدیر راویان فراوانی دارد (۷). ما در این مقال بر آن نیستیم که راویان حدیث غدیر را نام ببریم، چون نه مقام را گنجایش است و نه حاجتی به آن هست. مرحوم علامه امینی نام راویان این حدیث را به ترتیب زمان زندگی ذکر کرده است. ما به ذکر شمار راویان حدیث غدیر در هر قرن بسنده کرده، علاقه مندان را به کتاب ارزشمند الغدیر راهنمایی میکنیم (۸).

در میان اصحاب رسول خدا (ص) ۱۱۰ نفر.

در میان تابعین ۸۴ نفر.

در میان علمای قرن دوم هجری ۵۶ نفر.

در میان علمای قرن سوم هجری ۹۲ نفر.

در میان علمای قرن چهارم هجری ۴۳ نفر.

در میان علمای قرن پنجم هجری ۲۴ نفر.

در میان علمای قرن ششم هجری ۲۰ نفر.
در میان علمای قرن هفتم هجری ۲۱ نفر.
در میان علمای قرن هشتم هجری ۱۸ نفر.
در میان علمای قرن نهم هجری ۱۶ نفر.
در میان علمای قرن دهم هجری ۱۴ نفر.
در میان علمای قرن یازدهم هجری ۱۲ نفر.
در میان علمای قرن دوازدهم هجری ۱۳ نفر.
در میان علمای قرن سیزدهم هجری ۱۲ نفر.
در میان علمای قرن چهاردهم هجری ۱۹ نفر.
و نیز او مینویسد:

این حدیث را احمد بن حنبل با چهل سند، ابن جریر طبری با هفتاد و اندی سند، جزری مقرئ با هشتاد سند، ابن عقده با صد و پنج سند، ابوسعید مسعود سجستانی با ۱۲۰ سند و ابوبکر جعابی با ۱۲۵ سند روایت کرده است (۹).

این حجر در کتاب صواعق نوشته است «این حدیث را سی نفر صحابی از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده اند و بسیاری از اسناد آن صحیح یا حسن است» (۱۰).
ابن مغازلی در مناقب مینویسد:

حدیث غدیر حدیث صحیحی است که حدود صد نفر صحابی که عشره مبشره نیز از آن جمله است آن را از رسول خدا (ص) روایت کرده اند. این حدیث ثابت است و ایرادی بر آن وارد نیست و این فضیلتی است که فقط علی (ع) حائز آن شده و هیچ کس در این فضیلت با او شریک نیست (۱۱).

سید بن طاوس از علمای امامیه در کتاب شریف اقبال الاعمال نوشته است:

ابوسعید مسعود بن ناصر سجستانی از علمای اهل سنت کتابی در هفده جزء به نام الدرایه فی حدیث الولاية تالیف کرده و این حدیث را از صد و بیست صحابی نقل کرده است.

محمد بن جریر طبری در کتابی که به نام الرد علی الحر قوصیه نوشته، حدیث ولایت را از هفتاد و پنج طریق روایت کرده است. ابوالقاسم عبدالله حسکانی در این باب کتاب مستقلی به نام دعا الهداة الی اداء حق الولاية تالیف نموده است. ابوالعباس احمد بن سعید بن عقده نیز کتابی به نام حدیث الولاية تالیف کرده و این حدیث را از صد و پنجاه طریق روایت کرده است وی پس از نقل عبارات راویان مینویسد:

همه این کتابها جز کتاب طبری در کتابخانه من موجود است، مخصوصاً کتاب ابن عقده که در زمان حیات خودش (۳۳۰ هجری قمری) نسخه برداری شده است (۱۲).

طرفه آنکه از قرن دوم به بعد که مرز مذاهب مشخص میشود هیچ یک از این راویان شیعه نیستند. در میان شیعیان نیز کمتر عالمی را میتوان یافت که این حدیث را با اسناد مختلف نقل نکرده باشد. اهمیت حدیث غدیر به پایه ای رسیده است که بسیاری از دانشیان جهان اسلام درباره آن کتابهای مستقل نگاشته اند. به تحقیق علامه عالیقدر امینی در الغدیر، تا زمان ایشان بیست و شش کتاب مستقل توسط عالمان برجسته در اثبات تواتر حدیث غدیر یا تحقیق مفاد آن به رشته تحریر درآمده است (۱۳).

این قضیه آن چنان روشن و واضح و در نزد همگان مسلم بوده است که اهل بیت (ع) و معتقدان به ایشان به مناسبت های مختلف بدان استدلال و احتجاج کرده اند. در روایات به موارد زیادی بر میخوریم که علی (ع) در طول سالهای پس از وفات پیامبر اکرم (ص) در مجالس مختلف، اصحاب رسول خدا (ص) را سوگند میدادند که آیا شما به خاطر ندارید رسول خدا (ص) در روز غدیر فرمود من کنت مولاه و ایشان سوگند میخوردند که آن را به خاطر دارند (۱۴).

بنابر آنچه گذشت، حدیث غدیر واقعیتی است که دست تبهکار انکار از ساحت قدس آن کوتاه است و چند و چون تعداد انگشت شماری

از جاهلان عالم نما نمیتواند بر دامن کبریایش گردی بنشانند، چه رسد که خورشید روشن حقیقتش را بپوشاند. از همین روست که نویسنده دانشمند کتاب امام علی(ع) عبدالفتاح عبدالمقصود مصری در ضمن تقریظ کتاب الغدير مینویسد:

حدیث غدیر بدون شک، حقیقتی است که دستخوش باطل نمیشود. فرزندان و درخشان است چون روشنائی روز و آن یکی از حقایق خروشنده الهام است که از سینه پیامبر(ص) پراکنده گشته تا ارزش دست پرورده، برادر و برگزیده خویش در میان امتش را معلوم کند(۱۵).

مفاد حدیث غدیر

جمله ای که در حدیث غدیر مورد استشهاد قرار گرفته و در حقیقت پیام اصلی واقعه غدیر در آن نهفته است این است که حضرت فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه. کسانی که به این حدیث استدلال کرده اند مولی را اولی معنا کرده اند. اولین معنی یعنی کسی که به تصرف سزاوارتر است. به عبارت ساده تر یعنی کسی که لایق سرپرستی، رهبری و اختیارداری است. بدین ترتیب معنای حدیث این است «هرکس من رهبر و سرپرست اویم، علی(ع) هم رهبر و سرپرست اوست». بنابراین تنها کسانی که رهبری و سرپرستی پیامبر اکرم(ص) پایبند و ملتزمند باید که رهبری و سرپرستی علی(ع) را بپذیرند.

اینک باید دانست که آیا در لغت عرب، مولی به این معنا به کار رفته است یا نه؟

دیگر آنکه اگر بپذیریم مولی در لغت بدین معنا به کار رفته است، آیا در این خطبه نیز این معنی اراده شده است یا خیر؟

مرحوم علامه امینی ۴۲ نفر از علمای بزرگ تفسیر و لغت را نام میبرد که بیست و هفت نفر از آنان گفته اند مولی به معنای اولی

است پانزده نفر دیگر گفته اند اولی یکی از معانی مولی است (۱۶) ".

اما درباره اینکه آیا در این حدیث نیز مولی، چنان معنایی را افاده میکند، توجه به شرایط و ظروفی که این حدیث در آن صادر شده و مطالعه خطبه ای که این حدیث در ضمن آن قرار گرفته است هیچ شکی باقی نمیگذارد که مولی در این حدیث هم به معنای اولی است.

زیرا شخصیتی چون پیامبر اسلام (ص) که عقل کل، انسان کامل و بزرگترین پیامبر و سفیر آسمانی است در روزی آن چنان گرم که زمین چون آهن گداخته پای مسافران را میگذارد و خورشید مغز انسان را به جوش می آورد، در صحرایی سوزان و بدون امکانات (۱۷) که اگر گوشت را بر زمین می افکندی کباب میشد (۱۸)، محلی که هیچ کاروانی در آن توقف نمیکند، دهها هزار حاجی خسته را نگه میدارد، رفتگان را باز میگرداند و منتظر میماند تا بازماندگان برسند و در گرمترین ساعات روز سخنرانی میکند و در ضمن آن چند بار از مردم سؤال میکند تا مطمئن شود صدای او را به خوبی میشنوند و در نهایت علی (ع) را به آنان نشان میدهد، با نام و نسب معرفی میکند و میفرماید «هرکس که من مولای او هستم علی هم مولای اوست» سپس همه حاضران را موظف میکند این سخن را به غایبان برسانند و پس از آن دستور میدهد همه با او بیعت کنند و به او تبریک و تهنیت گویند و عمامه خویش را بر سرش میگذارد و به او میفرماید: «تاج عرب عمامه است» و به اصحاب میفرماید «فرشتگانی که در روز بدر به یاریم آمدند، چنین عمامه هایی بر سر داشتند». حال اگر فرض کنیم این حدیث بدون هر گونه قرینه و تفسیر و توضیحی به دست کسی برسد و بدون غرض به آن توجه کند در می یابد که برخلاف گفته بعضی افراد بی اطلاع پیامبر (ص) در صدد آن نیست که بفرماید «هرکس من دوست او هستم علی هم دوست اوست»! یا «هرکس

من یاور او هستم، علی یاور اوست»! چرا که دوستی و یآوری، بیعت و تبریک نمیخواهد، عمامه و تاج گذاری نمیطلبد و به طور کلی چنان اهمیتی ندارد که در آن موقعیت خطیر و با آن مقدمات اعلام شود.

بدین دلایل است که مرحوم سبط بن جوزی از علمای اهل سنت، پس از بحثی مفصل در این باره، به این نتیجه میرسد که مولی در این حدیث به معنای اولی است (۱۹).

و ابن طلحه در مطالب السؤل مینویسد:

حضرت رسول(ص) هر معنایی را که لفظ مولی نسبت به خودش دارد برای علی(ع) قرار داده است و این مرتبه بلندی است که پیامبر مخصوصا علی(ع) را در آن قرار داده است (۲۰).

این نتیجه همان مفادی است که خطبه رسول اکرم(ص) با تمام جملاتش بر آن دلالت دارد و همان چیزی است که صد و بیست هزار عرب خالص، بدون هیچ شبهه ای از کلام رسول خدا(ص) فهمیده اند و به همین جهت بود که حسان برخاست و در مدح حضرت امیر(ع) شعر سرود و پیامبر اکرم(ص) نیز او را تشویق کرد. پس از آن نیز هرکس که از این واقعه خبردار شد چنین فهمید که رسول مکرم اسلام(ص) برای خود جانشین تعیین کرده است. در طول قرون متمادی همه اهل لغت و علمای اسلام همین را فهمیدند و صدها شاعر عرب و غیر عرب در این زمینه شعر سرودند و در اشعار خود تصریح کردند که پیامبر(ص) علی(ع) را به جانشینی خود برگزید و به همین جهت روز غدیر را گرامی داشتند.

امیرمؤمنان علی(ع) در دوران خلافت ظاهری خود در کوفه بارها به این حدیث استدلال کرده اصحاب رسول خدا(ص) را قسم داد تا به آنچه از این واقعه در خاطر دارند شهادت دهند و در حالی که حدود چهل سال از واقعه غدیر گذشته و بسیاری از اصحاب رسول خدا(ص) از دنیا رفته و باقیمانده در اطراف بلاد پراکنده شده بودند

و کوفه از مرکز اقامت صحابه (مدینه) دور بود و حضرتش بدون پیش بینی و تمهید مقدمات از آنها شهادت میخواست، شمار قابل توجهی به پا خاسته به درستی گفتار امیرالمؤمنین (ع) شهادت میدادند. تعداد شهودی را که روایات مختلف ذکر کرده اند متفاوت است، طبق بعضی روایات ۵ یا ۶ نفر (۲۱)، طبق روایتی دیگر ۹ نفر (۲۲)، و طبق روایتی ۱۲ نفر (۲۳)، طبق روایتی ۱۲ نفر بدوی (۲۴)، طبق روایتی ۱۳ نفر (۲۵)، و در روایتی ۱۶ نفر (۲۶)، در روایتی ۱۸ نفر (۲۷)، و در روایتی دیگر ۳۰ نفر (۲۸)، طبق روایتی گروهی از مردم (۲۹)، طبق روایتی بیش از ده نفر (۳۰)، و طبق روایتی دیگر عده ای (۳۱) و در روایتی گروه زیادی (۳۲)، و طبق روایتی دیگر ۱۷ نفر (۳۳) شهادت دادند که پیامبر (ص) در روز غدیر فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه. همچنین اهل بیت (ع) و دوستان و پیروان ایشان در موارد بسیاری به این حدیث استدلال و احتجاج کرده اند. مرحوم علامه امینی ۲۲ فقره از این احتجاجات را نقل کرده است. ما به ذکر چند مورد بسنده میکنیم.

استدلال ام الائمه فاطمه زهرا به حدیث غدیر

آیا فراموش کرده اید که پیامبر اکرم (ص) در روز غدیر فرمود «هرکس من مولای اویم، علی مولای اوست» (۳۴).

استدلال امام حسن مجتبی به حدیث غدیر

هنگامی که امام حسن مجتبی (ع) تصمیم گرفت با معاویه صلح کند خطبه ای ایراد فرمود در بخشی از آن خطبه تاریخی آمده است این امت از جدم رسول خدا (ص) شنید که میفرمود «هر امتی کسی را متولی امور خود کند که از او داناتر و شایسته تر در میان خود داشته باشند همواره رو به تنزل میروند، مگر آن را که شایسته

تراست مقدم بدارند» و شنید که به پدرم میفرمود «تو نسبت به من همانند هارونی نسبت به موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست» و شنیدند که در غدیر خم دست پدرم را گرفت و میفرمود «هرکس را که منم مولای او، علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار آنکه علی را دوست میدارد و دشمن بدار آن را که با علی دشمن است» آنگاه به حاضران فرمود تا غایبان را آگاه سازند (۳۵).

استدلال جناب عمار یاسر به حدیث غدیر

در جنگ صفین هنگامی که جناب عمار یاسر با عمرو عاص مواجه شد فرمود:

رسول خدا به من دستور داد با ناکثین بجنگم و من امرش را اطاعت کردم و فرمود با قاسطین بجنگم و شما همانها هستید که با شما میجنگم و نمیدانم به جنگ با مارقین هم موفق میشوم یا نه. ای مرد ابتر آیا نمیدانی که رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟ مولای من خدا و رسول و پس از او علی است ولی تو مولایی نداری (۳۶).

استدلال اصبع بن نباته به حدیث غدیر

در جنگ صفین امیرالمؤمنین (ع) نامه ای نوشت و اصبع بن نباته را ماموریت داد که آن را به معاویه رساند. هنگامی که اصبع وارد مجلس معاویه شد گروهی از بزرگان لشکر از جمله دو نفر از صحابی رسول خدا، ابوهریره و ابودردا در مجلس حضور داشتند. اصبع میگوید هنگامی که معاویه نامه را خواند گفت «چرا علی قاتلان عثمان را به ما تحویل نمیدهد؟» من گفتم «ای معاویه! خون عثمان را بهانه مکن، تو در پی قدرت و حکومتی. تو اگر

میخواستی به عثمان کمک کنی در زمان حیاتش کمک میکردی ولی تو به خاطر آنکه خون او را دست آویز قرار دهی، به قدری درنگ کردی تا او کشته شد». معاویه از این سخن برآشفته و من که میخواستم بیشتر خشمگین شود به ابوهریره گفتم «ای صحابی رسول خدا(ص) تو را به خدای یگانه، دانای آشکار و نهان و به دوستش محمد مصطفی(ص) سوگند میدهم آیا تودر روز غدیر حاضر بودی؟» گفت «آری من حاضر بودم».

گفتم «در آن روز درباره علی از رسول خدا(ص) چه شنیدی؟» گفت شنیدم که میفرمود هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار هر که او را دوست دارد، دشمن بدار هر که را با او دشمن است، یاری کن هر که او را یاری میکند، رها کن هر کس که او را رها میکند».

گفتم «ای ابوهریره! پس چرا تو با دشمنان او دوستی و با دوستان او دشمنی میکنی؟».

ابوهریره آهی کشید و گفت انا لله و انا الیه راجعون(۳۷).

افزون بر این در موارد بسیاری، مردم عادی به حدیث غدیر، بر افراد سرشناسی که به مقتضای این حدیث عمل نکرده با امیرالمؤمنین(ع) مخالفت کردند، استدلال کرده اند، که از آن جمله است:

استدلال زن دارمی به حدیث غدیر

وی زنی است سیاهپوست از شیعیان علی(ع) از اهالی داروم که در محله حجون مکه سکونت داشت و به همین دلیل او را دارمیه حجونیه میگفته اند. گویا به دلیل شهرت و غلبه این لقب، نامش در تاریخ ذکر نشده است. معاویه در سفر حج او را احضار کرد و گفت میدانی برای چه احضارت کرده ام؟.

گفت سبحان الله! من غیب نمیدانم.

گفت خواستم از تو بپرسم چرا علی را دوست میداری و با من کینه می‌ورزی؟ ولایت او را پذیرفته‌ای و با من دشمنی میکنی؟
گفت اگر ممکن است مرا از پاسخ بدین سؤال معاف کن.
گفت معاف نیستی.

گفت حال که چنین است، می‌گویم. علی را دوست میدارم زیرا میان رعیت به عدالت رفتار میکرد و بیت‌المال را مساوی تقسیم میکرد و بغض تو را دارم چون تو با کسی که از تو به خلافت سزاوارتر بود جنگیدی و چیزی را که حق تو نبود مطالبه میکردی. ولایت علی را پذیرفتم چون رسول خدا(ص) ولایت را به او سپرد، و چون مساکین را دوست میداشت و متدینان را حرمت مینهاد و با تو دشمنی میکنم چون خون ریختی و تفرقه‌انگیزی. در قضاوت ظلم کردی و به هوای نفس حکم راندی(۳۸).

استدلال جوانی ناشناس به حدیث غدیر

ابوهریره وارد مسجد کوفه شد، مردم گرد او را گرفته بودند، هر کس چیزی می‌پرسید. جوانی برخاست و گفت تو را به خدا سوگند میدهم آیا تو از رسول خدا(ص) شنیدی که میفرمود هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست خدایا! دوست بدار آن را که دوستش می‌دارد و دشمن داشته باش آن را که با او دشمنی کند؟ ابوهریره گفت شهادت میدهم که خود از رسول خدا(ص) شنیدم که چنین فرمود(۳۹).

همچنین در طول تاریخ اسلام، حتی کسانی که در جبهه مخالف علی(ع) بوده‌اند، در عین دشمنی با آن حضرت، به حدیث غدیر استدلال کرده‌اند که از آن جمله است:

استدلال عمرو بن عاص به حدیث غدیر

همه میدانند که عمرو بن عاص یکی از دشمنان سرسخت امیرالمؤمنین (ع) بوده است. وی افکار آشفته معاویه را سازمان بخشید و او را برای مقابله با امیرالمؤمنین (ع) آماده کرد. با دسیسه های خود او را از سقوط حتمی رهااند و با طرح مساله حکمیت، لشکر شام را نیرو بخشید و سپاه کوفه را به اختلاف و تفرقه انداخت. همان جا بود که نطفه خوارج منعقد شد و برای این خدمت، حکومت مصر را از معاویه پاداش گرفت.

پیش از آنکه معاویه حکومت مصر را به او پیشنهاد کند در نامه ای از او تقاضای کمک کرده مینویسد علی باعث قتل عثمان شد و من خلیفه عثمان هستم.

عمرو در جواب معاویه مینویسد نامه ات را خواندم و فهمیدم. اما اینکه از من خواسته ای از دین اسلام خارج شده با تو به وادی ضلالت وارد شوم و تو را در راه باطلت یاری کنم و به روی امیرالمؤمنین شمشیر بکشم در حالی که او برادر، ولی، وصی و وارث رسول خداست و هموست که دین پیامبر را ادا کرد و وعده هایش را جامه عمل پوشاند، همو که داماد او و شوهر بانوی زنان جهان و پدر حسن و حسین سرور جوانان بهشتی است نمی پذیرم. و اما اینکه گفته ای من خلیفه عثمانم، با مرگ عثمان تو عزل شده، خلافتت زایل میشود و اما اینکه گفته ای امیرالمؤمنین صحابه را بر کشتن عثمان تحریک کرد، این دروغ و نارواست.

وای بر تو ای معاویه! آیا نمی انی که ابوالحسن جانش را در راه خدا نثار کرد و در بستر رسول خدا (ص) خوابید و رسول خدا (ص) درباره اش فرمود هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست (۴۰).

استدلال عمر بن عبدالعزیز به حدیث غدیر

شخصی به نام یزید بن عمر میگوید من در شام بودم، عمر بن عبدالعزیز اموالی را تقسیم میکرد. من هم برای دریافت سهمم رفتم. وقتی نوبت به من رسید گفت تو از کدام قبیله ای؟

گفتم از قریش. گفت از چه طایفه ای؟

گفتم بنی هاشم. گفت از کدام تیره؟

گفتم از وابستگان علی(ع)، در عبارت عربی آمده مولای علی. گفت کدام علی؟

من پاسخ ندادم. عمر بن عبدالعزیز دست به سینه اش نهاده گفت به خدا من هم از وابستگان علی هستم. گروهی برای من روایت کرده اند که پیامبر(ص) درباره او فرمود هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست.

آنگاه رو به دستیار خود کرده گفت به امثال این شخص چقدر میدهی؟

گفت صد یا دویست درهم. گفت اینک به او پنجاه دینار(۴۱) بده، چون ولایت علی بن ابی طالب را دارد. آنگاه به شهر خود برگرد، سهمت را نیز در آنجا دریافت خواهی کرد(۴۲).

پاورقی

۱- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴، حدیث ۳۶۳۷۱ و ۱۲۹، حدیث ۳۶۴۰۷ و ص ۱۳۱، حدیث ۳۶۴۱۹، و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۸۵، باب ۱۶، حدیث ۶۵

۲- ر ک: فصل دوم

۳- ینابیع الموده، ص ۳۹: پیامبر اکرم فرمود من در میان شما دو چیز گرانبها به ارث می گذارم کتاب خدا و عترتم را، این دو از هم جدا نمیشوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و شما اگر به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نمیشوید.

- ۴- سوره شوری، آیه ۲۳
- ۵- سوره آل عمران، آیه ۶۱
- ۶- سوره مائده، آیه ۵۵
- ۷- تلخیص الشافی، مجلد اول، ص ۱۶۸
- ۸- الغدیر، ج ۱، ص ۱۴ تا ۱۵۱
- ۹- الغدیر، ج ۱، پاورقی ص ۱۴
- ۱۰- الصواعق المحرقة، ص ۱۸۸، حدیث ۴
- ۱۱- مناقب ابن مغزلی ص ۲۷، حدیث ۳۹
- ۱۲- اقبال الاعمال، ص ۴۵۳
- ۱۳- الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۲ تا ۱۵۸
- ۱۴- به زودی آدرس احادیث وارده در این باب ذکر خواهد شد
- ۱۵- الغدیر، مقدمه ج ۶، ص «و، ز»
- ۱۶- الغدیر، ج ۱، ص ۳۴۴ تا ۳۵۰
- ۱۷- وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۳۱
- ۱۸- این مطلب را مرحوم سید بن طاووس در اقبال الاعمال، ص ۴۵۶ از کتاب النشر و الطی نقل کرده است
- ۱۹- تذکرة الخواص، ص ۳۸
- ۲۰- مطالب السؤل، ص ۱۶، سطر ۲۵
- ۲۱- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۱، حدیث ۵۲۱، و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴
- ۲۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۹
- ۲۳- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۹ و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۶۸ و ۶۹، باب ۱۰، حدیث ۳۴ و ۳۶ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۴، حدیث ۳۶۴۸۰ و ص ۱۵۷، حدیث ۳۶۴۸۵ و مناقب ابن مغزلی، ص ۲۸، حدیث ۳۸ و ص ۲۰، حدیث ۲۷ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۱۲، حدیث ۵۰۹ و ۵۱۱ و ص ۱۴، حدیث ۵۱۴ و ص ۱۹ حدیث ۵۱۷

- ۲۴- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۹، حدیث ۵۰۶ و ص ۱۱، حدیث ۵۰۸ و ص ۲۴، حدیث ۵۲۳ و کنز العمال، ج ۱۳ ص ۱۷۰، حدیث ۳۶۵۱۵ و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵
- ۲۵- تذكرة الخواص ص ۳۵ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۸، حدیث ۳۶۴۸۷ و ص ۱۷۰، حدیث ۳۶۵۱۴ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۱۸، حدیث ۵۱۵ و ۵۱۶ و ص ۲۵، حدیث ۵۲۴ و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵ و ینابیع الموده، ص ۳۶
- ۲۶- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۵، حدیث ۵۰۳ و ۲۸، حدیث ۵۳۰ و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۷
- ۲۷- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۱۳، حدیث ۵۱۲ و ص ۱۴، حدیث ۵۱۳ و ص ۱۸، حدیث ۵۱۶ و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۸
- ۲۸- مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۰۷ و تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۸ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۷، حدیث ۵۰۵ و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴
- ۲۹- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۶، حدیث ۵۰۴ و ص ۲۲، حدیث ۵۲۲
- ۳۰- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۱۲، حدیث ۵۱۰
- ۳۱- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۰، حدیث ۵۲۰
- ۳۲- تذكرة الخواص، ص ۳۵ و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴
- ۳۳- ینابیع الموده، ص ۳۶
- ۳۴- اسنی المطالب، ص ۵۰ جزری صاحب کتاب مینویسد سند این روایت زیباترین سندی است که حدیث غدیر را نقل میکند چون در سند آن پنج نفر فاطمه قرار گرفته که هر کدام از عمه خود نقل میکنند، فاطمه دختر امام رضا(ع) از فاطمه و زینب و کلثوم دختران موسی بن جعفر(ع) از فاطمه دختر امام صادق(ع) از فاطمه دختر امام باقر(ع) از فاطمه دختر امام سجاد(ع) از فاطمه و سکینه دختران امام حسین(ع) از ام کلثوم دختر فاطمه زهرا
- ۳۵- ینابیع الموده، ص ۵۷۸

- ۳۶- وقعة الصفین، ص ۳۳۸
 ۳۷- تذكرة الخواص، ص ۸۳
 ۳۸- ربیع الابرار، ج ۳، ص ۲۶۹، باب ۴۱
 ۳۹- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵
 ۴۰- تذكرة الخواص، ص ۸۴
 ۴۱- دینار از طلا، و درهم از نقره است، به اضافه اینکه وزن
 درهم معادل ۷۱۰ وزن دینار است
 ۴۲- فرائد السطحین، ج ۱، ص ۶۶، باب ده، حدیث ۳۲ و حلیه
 الاولیا، ج ۵، ص ۳۶۴

استدلال مامون خلیفه عباسی به حدیث غدیر

در ضمن مناظره ای که بین مامون و اسحاق بن ابراهیم قاضی
 القضاة زمان او در باب فضیلت اصحاب رسول خدا(ص) واقع شد،
 مامون از او میپرسد آیا حدیث ولایت را روایت میکنی؟
 وی گفت آری. مامون گفت آن را بخوان، یحیی حدیث را خواند.
 مامون پرسید به نظر تو آیا این حدیث وظیفه ای را برای ابوبکر و
 عمر در مقابل علی تعیین کرده است یا نه؟
 اسحاق گفت میگویند پیامبر این حدیث را هنگامی فرمود که بین
 علی(ع) و زید بن حارثه اختلافی افتاده بود. زید وابستگی علی را
 به رسول خدا انکار کرده بود، از این رو پیامبر فرمود هر کس من
 مولای او هستم، علی مولای اوست.
 مامون گفت آیا پیامبر(ص) این حدیث را هنگام بازگشت از حجة
 الوداع فرمود؟
 اسحاق گفت آری.
 مامون گفت زید بن حارثه پیش از غدیر کشته شد. تو چگونه
 میپذیری که پیامبر به خاطر او این حدیث را فرموده باشد؟

به من بگو اگر پسر پانزده ساله ات به مردم بگوید ای مردم بدانید هر کس وابسته من است وابسته پسر عمویم نیز هست، آیا به او نمیگویی چرا چیزی را که همه میدانند و برکسی پوشیده نیست باز میگویی؟

گفت چرا به او خواهم گفت.

مامون گفت ای اسحاق! کاری را که برای پسر پانزده ساله ات

نمیپسندی بر پیامبر خدا میپسندی؟

وای بر شما، چرا فقهای خود را میپرستید؟ (۱)

چنانکه میبینیم، در تمام این گفتگوها خلافت حضرت

امیرالمؤمنین (ع) مورد بحث است. استدلال کنندگان، با این حدیث،

خلافت حضرت امیر (ع) را اثبات میکنند و مخاطبان این احتجاج

نیز نمیگویند مولی در این حدیث، غیر از رهبر و سرپرست است.

اگر این حدیث، معنایی غیر از رهبری حضرت امیر داشت ابوهریره

چنان عاجزانه در مقابل جناب اصبع بن نباته آه نمیکشید و

سرافکنده و شرمنده نمیشد و عمرو بن عاص در مقابل جناب

عمار خلع سلاح نمیشد.

بنابراین اگر کسی به هر انگیزه ای در مفاد حدیث غدیر تشکیک

کند، نه تنها حقیقت را کتمان کرده، کلام رسول خدا (ص) را نیز

تحریف نموده است و به قول مامون خلیفه عباسی، چیزی را به

رسول مکرم اسلام (ص) نسبت داده که نمیتوان به نوجوانی پانزده

ساله نسبت داد.

فصل دوم: خلافت و وصایت

خلیفه بر حق

طبق اعتقاد مذهب شیعه، خلیفه پیامبر (ص) دارای دو گونه وظیفه

است:

حکومت ظاهری

یعنی زمامداری، اجرای قوانین، حفظ حقوق، نگرهبانی از کیان اسلام و ...
در این جهت، خلیفه مانند سایر زمامداران است، با این تفاوت که حفظ عدالت اجتماعی، از واجبات و ویژگیهای حکومت اسلامی است.

حکومت معنوی

بدین معنا خلیفه موظف است نکات مبهم و پیچیده مکتب را که به هر دلیل پیشتر بیان نشده است برای مسلمانان روشن کند.
خلیفه علاوه بر ایفای وظیفه زمامداری باید مبین احکام و مفسر قرآن نیز باشد و بتواند مکتب را از هر گونه انحراف حفظ کرده، در مقابل شبهات از آن دفاع کند. بنابراین خلیفه باید داناترین و آگاهترین افراد امت به مبانی مکتب و موازین شریعت باشد. یعنی بیش از همه از چشمه های جوشان علم و حکمت نبوی سیراب شده باشد. پس باید پیشینه ای دیرینه در اسلام داشته و به حد کافی از وجود مقدس پیامبر اکرم(ص) بهره برده باشد. همچنین لازم است در مواقع حساس و منافع عمومی مسلمانان و مکتب، اسلام را بر منافع شخصی خود ترجیح داده، برای حفظ دین جان فشانی و فداکاری کرده باشد.

خلیفه در سمت زمامداری، حاکم بر تمام اموال مسلمانان است. خمس، زکات، خراج، جزیه، غنایم جنگی، معادن و سایر ثروتهای عمومی، اموالی هستند که در اختیار خلیفه قرار میگیرد و خلیفه موظف است بدون هر گونه تخلف و اجحافی این اموال را میان مسلمانان تقسیم کند، یا در جهت مصلحت عمومی مملکت اسلامی به کار گیرد. بنابراین باید به دنیا بی رغبت باشد تا در مواقع حساس دچار لغزش نشود. درست به همین دلیل، خلافت منصبی الهی است که از جانب خداوند متعال به شایسته ترین و داناترین

افراد امت واگذار میشود و دست انتخاب از ساحت قدسی آن کوتاه است.

به عبارتی دیگر خلافت منصبی است انتصابی که رای مردم هیچ گونه تاثیری در آن ندارد. بر این مبناست که برای تعیین جانشین پیامبر، باید به دنبال نص و صدور حکم بگردیم و کلمات رسول خدا(ص) را که در این باب وارد شده است منصفانه مورد توجه قرار داده، بر مبنای آن عمل کنیم.

دانستیم که واقعه غدیر یکی از مستندترین وقایعی است که در تاریخ اسلام اتفاق افتاده و حدیث ولایت یکی از مسلم ترین کلماتی است که از رسول خدا(ص) صادر شده و از نظر معنا و مفهوم هیچ گونه ابهام و اجمالی ندارد. چنانکه هر کس بویی از ادبیات عرب استشمام کرده و با موازین عرفی عقلایی آشنایی داشته و با دیده انصاف و بدون غرض و پیش داوری این حدیث را مورد توجه قرار دهد اعتراف میکند که این حدیث بر امامت، رهبری و اولویت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) دلالت دارد. حتی اگر از این حدیث چشم بپوشیم، باز هم به اندازه کافی درباره امامت و رهبری امیرالمؤمنین علی(ع) از طریق شیعه و سنی روایت به دست ما رسیده است.

ما پاره ای از احادیثی را که در این باب از رسول مکرم اسلام(ص) وارد شده است، در دو بخش جداگانه یادآور میشویم: بخش اول احادیثی است که همانند حدیث غدیر، به صراحت بر خلافت امیرالمؤمنین علی(ع) دلالت دارند.

بخش دوم احادیثی است که با معرفی شخصیت امیرالمؤمنین علی(ع) بر مفاد حدیث غدیر و خلافت آن حضرت صحه میگذارند. پس از آن با صرف نظر از احادیث موجود و ادله لفظی، به بررسی شایستگی های ذاتی و فضایل آن حضرت خواهیم پرداخت و در نهایت از سابقه عید غدیر و آداب این عید سخن خواهیم گفت.

دلایل صریح بر خلافت علی

ادله ای که با صرف نظر از حدیث غدیر، خود به طور مستقل و به طور صریح بر خلافت و رهبری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) دلالت دارند به اندازه ای است که ذکر تمام آنها نیاز به فرصتی فراخ و تالیفی پر برگ و بار دارد. اینک جز ذکر چند مورد، فرصت و مجال نیست.

پیشتر یادآور میشود که هر چند جامعه اسلامی پس از پیامبر مکرم اسلام(ص) در تعیین رهبر خود به اشتباه رفت و خلیفه برحق پیامبر اکرم(ص) را مدت بیست و پنج سال از دخالت در امور مسلمین بازداشت، ولی چیزی از ارزش ذاتی آن حضرت نکاست، بلکه تنها خود را از رهبری معصوم، محروم کرد چرا که ارزشها و فضایل آن حضرت وابسته به منصب ظاهری خلافت نبود، بلکه ارزش منصب خلافت به تصدی آن حضرت بستگی داشت، یعنی هر گاه غیر او در این منصب نشست، این منصب تنزل یافت و تنها زمانی به ارزش واقعی خود رسید که علی(ع) بر آن تکیه زد.

نوشته اند:

وقتی امیرالمؤمنین علی(ع) وارد کوفه شد مردی پیش آمد و عرض کرد به خدا قسم ای امیرالمؤمنین! خلافت از تو زینت یافت، نه تو از خلافت. وجود تو این منصب را بالا برد، نه اینکه تو با آن برتری یافته باشی. خلافت به تو محتاج بود نه تو به خلافت(۲).

عبدالله فرزند امام احمد بن حنبل میگوید روزی پیش پدرم نشسته بودم گروهی از اهل کوفه وارد شدند و درباره خلافت خلفا صحبت کردند ولی درباره خلافت حضرت علی کلام طولانی شد. پدرم سر بلند کرد و گفت چقدر درباره علی و خلافت بحث میکنید! خلافت علی را زینت نداد، بلکه علی خلافت را زینت داد(۳).

حدیث یوم الدار

خلافت پیامبر مکرم اسلام(ص) و رهبری جامعه اسلامی مسئله ای نبود که پیامبر اکرم(ص) تا آخرین روزهای عمر شریف خود آن را مسکوت گذاشته، تکلیف جامعه اسلامی را نسبت به آن روشن نکند. پیامبر اکرم از همان روزی که مامور شد رسالت خود را علنی کند موظف شد جانشین خود را نیز معرفی کند. هنگامی که آیه شریفه و انذر عشیرتک الاقربین(۴) در سال سوم بعثت نازل شد آن حضرت علی(ع) را خواند و فرمود خدایم دستور داده است خویشان نزدیک خود را به اسلام دعوت کنم، غذایی تهیه کن و قدحی از شیر فراهم آور و فرزندان عبدالمطلب را دعوت کن تا من ماموریت خویش را به انجام رسانم. حضرت علی(ع) میفرماید من تمام بنی عبدالمطلب را که حدود چهل نفر بودند دعوت کردم و غذایی را که فراهم کرده بودم پیش آوردم. غذا خوردند و شیر نوشیدند ولی غذا و شیر به همان حال خود باقی ماند. هنگامی که پیامبر(ص) میخواست با آنها صحبت کند ابولهب گفت محمد شما را سحر کرده است و مجلس از هم پاشید. فردای آن روز حضرت به من دستور داد دوباره آنها را دعوت کنم و غذا و شیری تهیه نمایم. هنگامی که جمع شدند و غذا خوردند حضرت لب به سخن گشوده فرمود ای فرزندان عبدالمطلب به خدا قسم در عرب جوانی را نمیشناسم که برای قوم خود بهتر از آنچه من برای شما آورده ام آورده باشد. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام و خدایم به من فرموده است شما را به آن بخوانم. کدامیک از شما مرا در این کار یاری میکند؟ من (علی) که در آن ایام از همه جوانتر بودم گفتم ای پیامبر خدا من تو را یاری میکنم. حضرت گردن مرا گرفت و فرمود این برادر، وصی و خلیفه من در میان شما میباشد، از او بشنوید و او را اطاعت کنید. در این هنگام اهل مجلس همه برخاستند و در حالی که میخندیدند به ابوطالب گفتند به تو دستور میدهد که از علی اطاعت کنی(۵).

طبق روایتی پیامبر اکرم(ص) سه بار پیشنهاد خود را تکرار کرد و هیچ کس جز علی(ع) او را اجابت نکرد(۶).

حدیث منزلت

دلیل دیگری که بر خلافت حضرت علی(ع) دلالت دارد، حدیث منزلت است. حدیث منزلت از مشهورترین احادیثی است که از پیامبر اکرم(ص) صادر شده و بسیاری از اصحاب رسول خدا(ص) آن را روایت کرده اند. ابن عساکر در تاریخ دمشق(۷) این حدیث را از ۲۳ نفر از صحابه به طرق و اسناد مختلف روایت کرده است. به طوری که از قراین استفاده میشود، این کلام شریف چندین بار از رسول خدا(ص) صادر شده است ولی مشهورترین مورد آن در غزوه تبوک است.

در غزوه تبوک پیامبر اکرم(ص) خود فرماندهی سپاه را به عهده گرفته از مدینه خارج شد و علی(ع) را به جانشینی خود در مدینه گمارد. این تنها جنگی است که علی(ع) پیامبر را همراهی نکرده است، به همین جهت برای آن حضرت مشکل بود که در مدینه بماند و پیامبر خدا(ص) راهی میدان نبرد شود. هنگام حرکت سپاه، خدمت پیامبر اکرم(ص) رسیده عرض کرد مرا با زنان و کودکان در مدینه میگذارید؟

حضرت در جواب فرمود

اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانی بعدی(۸)؟

آیا نمیخواهی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی؟

با این فرق که بعد از من پیامبری نمی آید. از قرآن کریم چنین برمی آید که جناب هارون نسبت به حضرت موسی، پنج سمت داشته است، برادر، شریک نبوت، وزیر و یاور، پشتیبان،(۹) خلیفه و جانشین(۱۰).

بنابراین حضرت علی(ع) نیز همین پنج نسبت را با پیامبر اکرم(ص) دارد. برادر اوست، چون او را به برادری برگزید و

فرمود در دنیا و آخرت تو برادر منی (۱۱)، در ابلاغ پیام الهی شریک اوست، چون فرمود جز من و علی کسی از جانب من پیامی نمیرساند (۱۲)، وزیر اوست، چون خود فرمود علی وزیر من است (۱۳)، پشتیبان اوست، چون خداوند او را با علی (ع) یاری کرد (۱۴) و خلیفه اوست، چون خود او را به خلافت برگزید (۱۵).

حدیث وصایت و وراثت

پیامبر اکرم فرمود:

لکل نبی وصی و وارث و ان علیا وصیی و وارثی (۱۶).

هر پیامبری وصی و وارثی دارد و علی وصی و وارث من است. و فرمود:

انا نبی هذه الامة و علی وصیی فی عترتی و اهل بیتی و امتی من بعدی (۱۷).

من پیامبر این امتم و علی بعد از من در میان خانواده و امتم وصی من است.

و فرمود:

علی اخی و وزیر و وارثی و وصیی و خلیفتی فی امتی (۱۸).
علی برادر، وزیر، وارث، وصی و خلیفه من در میان امت من است.

در این روایات دو عنوان وصی و وارث مورد تاکید قرار گرفته است. هر یک از این دو عنوان به تنهایی بر خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) دلالت دارند.

وصی

وصی کسی است که می تواند در تمام اموری که شخص وصیت کننده، حق تصرف داشته تصرف کند، مگر در صورتی که فقط در مورد خاصی به او وصیت شده باشد که در این صورت فقط در همان مورد خاص، حق تصرف دارد.

در این روایات، پیامبر اکرم(ص) وصایت حضرت امیر(ع) را به مورد خاصی منحصر نکرده و او را به طور مطلق وصی خود قرار داده است، یعنی آن حضرت می تواند در تمام اموری که به پیامبر اکرم(ص) مربوط می شود تصرف کند به عبارت دیگر علی(ع) از تمام اختیارات پیامبر اکرم(ص) برخوردار است و این، همان معنای خلافت است.

پاورقی

- ۱- عقدالفرید، ج ۵، ص ۸۲
- ۲- تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۴۵، و ینابیع الموده ۳۴۴
- ۳- تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۴۶، حدیث ۱۱۶۳، و تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۵
- ۴- سوره شعراء، آیه ۲۱۴
- ۵- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۱، حدیث ۳۶۴۱۹ و ص ۱۴۹، حدیث ۳۶۴۶۵ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲
- ۶- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۸۵، باب ۱۶، حدیث ۶۵
- ۷- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۰۶ تا ص ۳۹۴ حدیث ۳۳۶ تا ۴۵۶
- ۸- مسند امام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۷۷ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۷، حدیث ۱ و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۱۲۲، باب ۲۱، حدیث ۸۵ تا ۸۹ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۸، حدیث ۹ و ۳۶۴۸۸ و تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۷۷، حدیث ۱۵۰ و مناقب ابن مغزلی، ص ۲۷ تا ۳۷، حدیث ۴۰ تا ۵۵
- ۹- سوره طه، آیه ۲۹ تا ۳۲: واجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی اشددبه ازری و اشركه فی امری، از خانواده ام وزیری برای من قرار ده، برادرم هارون را، پشتم را با او محکم کن و در کارم شریکش کن

- ۱۰- سوره اعراف، آیه ۱۴۲: و قال موسى لآخيه هارون اخلف في قومي و اصلح و لا تتبع سبيل المفسدين، موسى به برادرش گفت: درمیان قومم تو جانشین من باش و اصلاح کن و از اهل فساد پیروی نکن
- ۱۱- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴، حدیث ۳۶۳۷۰ و ۱۰۵ حدیث ۳۶۳۴۵
- ۱۲- الصواعق المحرقة ص ۱۸۸، حدیث ۶ و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، باب ۱۱، حدیث ۱۱۹
- ۱۳- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۱۱، باب ۵۷، حدیث ۲۴۹ و ص ۳۱۵ باب ۵۸ حدیث ۲۵۰ و تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۳۰، حدیث ۱۵۵ و ۱۵۷ و ۱۵۸
- ۱۴- تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۷۳ و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۳۵، باب ۴۶، حدیث ۱۸۳ تا ۱۸۵
- ۱۵- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۱، حدیث ۳۶۴۱۹ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲
- ۱۶- تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۵، حدیث ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و مناقب ابن مغازلی، ص ۲۰۰، حدیث ۲۳۸
- ۱۷- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۷۲، باب ۵۲، حدیث ۲۱۱
- ۱۸- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۱۵، باب ۵۸، حدیث ۲۵

وارث

آنچه در ابتدا از کلمه وارث به ذهن می آید این است که شخص وارث مالک اموال مورث باشد، ولی علی(ع) از نظر شرعی وارث اموال پیامبر نبوده است زیرا طبق فقه امامیه زمانی که میت دارای فرزند باشد نوبت ارث به خویشان او نمیرسد. فرزند در طبقه اول ارث قرار دارد و خویشان در طبقات بعد و میدانیم که پیامبر

اکرم(ص) در زمان حیات خود دارای فرزند بوده است فاطمه زهرا (س) حداقل هفتاد و پنج روز پس از پیامبر(ص) زنده بوده اند و جز او، همسران پیامبر که مجموعاً یک هشتم اموال او را به ارث میبرده اند، در قید حیات بوده اند. بر فرض که این همه را ندیده بگیریم، علی(ع) پسر عموی پیامبر است و پسر عمو در طبقه سوم ارث قرار دارد، و میدانیم که عباس عموی پیامبر در زمان وفات آن حضرت زنده بوده است، و عمو در طبقه دوم قرار دارد. اما طبق فقه اهل سنت، پس از پرداخت سهم همسران (یک هشتم)، مال به دو بخش تقسیم میشود. یک قسمت به فاطمه زهرا (س) که تنها دختر است داده میشود و قسمت دیگر که از سهم او خارج است به عمویش عباس تعلق میگیرد. بنابراین حضرت امیر(ع) به هیچ وجه وارث اموال پیامبر نبوده است. از سویی، چون پیامبر(ص) صریحاً او را وارث خود اعلام کرده است باید در این احادیث موضوع ارث چیز دیگری باشد. قهراً موضوع ارث در این احادیث، دانش، مقام و منصب معنوی و موقعیت اجتماعی پیامبر اکرم(ص) است. آری، علی وارث علم و سنت پیامبر است و به همین دلیل خلیفه ایشان است.

پیامبر اکرم(ص) به علی فرمود تو برادر و وارث منی. عرض کرد یا رسول الله! من چه چیزی از شما ارث میبرم؟ فرمود همان چیزی که پیامبران پیش از من ارث گذاشته اند. عرض کرد ایشان چه چیزی به ارث نهاده اند؟ فرمود کتاب پروردگار و سنت پیامبرشان را(۱) و امیرالمؤمنین علی(ع) خود نیز فرمود من وارث علم پیامبرم(۲).

علی سرپرست مؤمنان

پیامبر اکرم(ص) هر وقت با کسانی مواجه میشد که به هر دلیل با علی(ع) ناسازگاری میکردند یا جاهلانه از او به پیامبر(ص) شکایت میبردند میفرمود:

ما تریدون من علی ان علیا منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی(۳).

از علی چه میخواهید؟ علی از من است و من از او. پس از من علی سرپرست هر مؤمنی است.

هر چند کلمه «ولی» در لغت دارای معانی متعددی است، در این حدیث جز به معنای رهبر سرپرست نیست. توجه به کلمه «بعد از من» در حدیث، این نظر را تایید می کند چون اگر منظور از ولی، دوستدار، دوست، یاور، همسایه، هم قسم و امثال این معانی باشد، اختصاصی به زمان بعد از پیامبر(ص) نداشته، در زمان حیات آن حضرت نیز صادق بود.

نتایج سرپرستی علی در کلام رسول خدا

هر وقت اصحاب درباره خلیفه رسول خدا(ص) و رهبر جامعه اسلامی پس از آن حضرت، با حضرتش گفتگو میکردند، حضرت در حالی که طبق بعضی از روایات آه میکشید از نتایج و ثمرات سرپرستی علی(ع) سخن به میان می آورد.

از جمله میفرمودند:

ان و لیتموها علیا وجدتموه هادیا مهدیا یسلک بکم علی الطریق المستقیم(۴).

اگر خلافت را به علی بسپرید میبینید که هدایت شده و هدایت کننده ای است که شما را به راه راست میبرد.

اما والذی نفسی بیده لئن اطاعوه لیدخلن الجنة اجمعین اکتعین(۵).

قسم به آنکه جانم در دست اوست اگر از علی اطاعت کنند، همگی، همگی وارد بهشت میشوند. ان تستخلفوا علیا و لا اراکم فاعلین تجدوه هادیا مهدیا یحملکم علی المحجة البیضا(۶). اگر علی را خلیفه کنید و گمان نمیکنم چنین کنید، میبینید که او راه یافته هدایتگری است که شما را از راه اصلی میبرد.

خلافت انتصابی علی

پیش از این در توضیح حدیث غدیر گفتیم که معرفی علی(ع) به دستور الهی بوده است، اینک روایتی را نقل میکنیم که این مطلب را به خوبی افاده میکند.

از رسول گرامی اسلام(ص) روایت شده است: «شب معراج، هنگامی که به مقام قرب نهایی رسیدم و در پیشگاه پروردگار ایستادم، فرمود یا محمد! من عرض کردم لبیک، فرمود آیا بندگان مرا آزمایش کرده ای تا بدانی کدامیک از ایشان در پیشگاه من مطیع ترند؟»

عرض کردم: پروردگارا مطیع ترین ایشان علی است. فرمود راست گفتی ای محمد! آیا برای خود خلیفه ای انتخاب کرده ای که وظایف ترا انجام دهد و به بندگانم آنچه از قرآن نمیدانند بیاموزد؟»

عرض کردم: پروردگارا! تو برایم انتخاب کن. فرمود من علی را برای انتخاب کردم، او را به وصایت و خلافت خود برگزین»(۷).

همچنین فرمود «خدا برای هر امت، پیامبری انتخاب کرده است و برای هر پیامبر وصی و جانشینی من پیامبر این امتم و علی وصی من است»(۸).

فصل سوم: معیارها

پیامبر مکرم اسلام(ص) علاوه بر اینکه در روز غدیر و مقامات دیگر با بیانه‌های مختلف به طور صریح و روشن، علی(ع) را به عنوان خلیفه و جانشین خود معرفی میکرد، بیانات دیگری نیز دارد که لازمه آنها خلافت حضرت علی(ع) است. در این دسته از احادیث که ما بخشی از آنها را تحت عنوان معیارها گرد آورده ایم، پیامبرگرامی اسلام(ص) در صدد تعیین میزان و معیاری است که جامعه اسلامی در مواقع اشتباه و در مواردی که حق و باطل به هم می آمیزد و تمییز حق از باطل بر غیر اهل نظر مشکل میشود، با تمسک به آن حق را یافته از باطل اجتناب کنند. در این احادیث، حضرتش علی(ع) را به عنوان چراغ هدایت، معیار ایمان و میزان حق تعیین کرده است. طبق این احادیث، علی(ع) یک رهبر عادی نیست، بلکه رهبری الهی است که گفتار و کردارش میزان است. کار درست کاری است که او انجام میدهد، حرف حق سخنی است که او میگوید، و جبهه حق همان جایی است که او ایستاده است، و هر کس که نه در صف اوست، باطل و ناحق است.

محبت

یکی از معیارهایی که میتواند برای تعیین رهبر جامعه اسلامی پس از رسول گرامی اسلام(ص) تعیین کننده باشد، میزان علاقه و محبت آن حضرت به افراد است تا جایی که تاریخ موفق به نقل حالات مسلمانان و وقایع صدر اسلام شده و راویان حدیث از خود به یادگار گذاشته اند، هیچ کس به اندازه علی(ع) مورد علاقه پیامبر اکرم(ص) نبوده است(۹) به طوری که ابن حجر در کتاب صواعق نوشته است: «علی(ع) محبوبترین مردان نزد رسول خدا بوده است»(۱۰).

آن حضرت نه تنها خود علی(ع) را بشدت دوست میداشت، مسلمانان را نیز به محبت او میخواند و دوستی او را به مثابه یک ضمان الهی به همه ابلاغ میکرد(۱۱).

گاه میفرمود «خدا از من بیشتر دوستش دارد(۱۲).

و یا «محبوبترین مردم نزد خدا علی است»(۱۳).

به اصحاب میفرمود «خدایم فرموده است چهار نفر از اصحابم را دوست بدارم و به من فرموده است خود آنها را دوست میدارد گفتند یا رسول الله آنها کیانند؟

ما همه دوست داریم از آنها باشیم.

فرمود بدانید که علی از آنهاست و بعد ساکت شد. دوباره لب به سخن گشود و فرمود بدانید که علی از آنهاست و ساکت شد(۱۴). و باز میفرمود خدا و رسولش، علی را دوست دارند و علی خدا و رسول را دوست دارد.

یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله(۱۵).

انس بن مالک میگوید مرغ بریانی برای حضرت رسول(ص) هدیه آوردند. حضرت دست به دعا برداشت و عرض کرد خدایا کسی را برسان که خدا و رسول او، وی را دوست میدارند. در همین هنگام علی(ع) در زد، چون من دوست داشتم چنین کسی از انصار باشد به او گفتم پیامبر مشغول کاری است. علی(ع) برگشت و پس از مدتی دوباره در زد من همان عذر را آوردم. حضرت بازگشت، هنگامی که برای بار سوم در زد پیامبر اکرم(ص) فرمود ای انس بگذار وارد شود، منظور من همو بود(۱۶).

علاوه بر این برای محبت ورزیدن به آن حضرت خواص و

ویژگیهایی ذکر شده است که مشابه آنها در مورد هیچ کس وارد نشده است از جمله اینکه:

۱- دوستی با علی دوستی با خدا و رسول و کینه علی(ع) کینه خدا و رسول است.

از ابن عباس روایت شده که روزی پیامبر اکرم(ص) در حالی که دست علی(ع) را در دست داشت خارج شد و فرمود آگاه باشید! هر کس کینه علی در دل داشته باشد، کینه خدا و رسول را داشته است و هر کس علی را دوست بدارد، خدا و رسولش را دوست داشته است(۱۷).

پیامبر اکرم(ص) به علی(ع) میفرمود تو در دنیا و آخرت سروری. دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست. دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست. وای بر آنکه بعد از من با تو دشمنی کند.

یا علی! انت سید فی الدنيا و سید فی الاخرة حبیبک حبیبی و حبیبی حبیب الله و عدوک عدوی و عدوی عدو الله والویل لمن ابغضک بعدی(۱۸).

و میفرمود هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس به او بغض بورزد بغض مرا به دل دارد. یا علی محبک محبی و مبغضک مبغضی(۱۹).

۲- محبت علی(ع) موجب سعادت است.

میفرمود هر کس مرا و این دو را حسن و حسین(ع) و پدر و مادرشان را دوست بدارد، در قیامت هم رتبه من خواهد بود(۲۰). و میفرمود هر کس میخواهد در مرگ و زندگی، همانند من باشد و در بهشت جاویدی که خدا به من وعده داده است، ساکن شود، علی بن ابی طالب را دوست بدارد(۲۱).

فرمود این جبرئیل است که به من خبر میدهد سعادت مند واقعی کسی است که علی را در حیات و بعد از مرگش دوست داشته باشد، و شقاوتمند واقعی کسی است که بغض علی را در زمان حیات یا پس از مرگش در دل داشته باشد(۲۲).

ابن عباس میگوید به پیامبر اکرم(ص) عرض کردم یا رسول الله! آیا برای نجات از آتش چاره ای هست؟

فرمود آری.
عرض کردم آن چیست؟
فرمود حب علی بن ابی طالب (۲۳).

۳- حب علی (ع) عمل صالح است.
فرمود محبت علی بن ابی طالب سیئات را نابود میکند، چنانکه
آتش هیزم را.
حب علی بن ابی طالب یاکل السيئات كما تاكل النار الحطب (۲۴).
و فرمود سر لوحه نامه عمل مؤمن حب علی بن ابی طالب
است (۲۵).
عنوان صحیفة المؤمن علی بن ابی طالب.

۴- بی حب علی (ع) هیچ عملی پذیرفته نیست.
پیامبر اکرم (ص) فرمود اگر بنده ای هزار سال و هزار سال و هزار
سال در بین رکن و مقام، خدا را عبادت کند، ولی با بغض علی بن
ابی طالب و خاندان من در پیشگاه خدا حاضر شود، خداوند او را
به رو در آتش جهنم می اندازد.

لو ان عبدا عبد الله الف عام و الف عام و الف عام بين الركن و
المقام ثم لقي الله عز و جل مبغضا لعلی بن ابیطالب و عترتی اکبه
الله علی منخریه فی النار (۲۶).
و فرمود یا علی! اگر امت من چنان روزه بدارند که قامتشان کمانی
شود و چنان نماز بخوانند که جسمشان آب شود، ولی بغض تو در
دل داشته باشند، خداوند به روی در آتششان می افکند.
یا علی لو ان امتی صاموا حتی یكونوا كالحنايا و صلوا حتی
یكونوا كالا و تار ثم ابغضوك لا کبهم الله علی و جوههم فی
النار (۲۷).

۵- بغض علی(ع) با حب رسول خدا جمع نمیشود.
فرمود علی جان! دروغ میگوید کسی که فکر میکند مرا دوست دارد ولی با تو کینه میورزد.
یا علی من زعم انه یحبنى و هو یبغضک فهو کذاب(۲۸).

۶- بغض علی(ع) با ایمان جمع نمیشود.
پیامبر اکرم(ص) فرمود هرکس گمان میکند به من و دین من ایمان آورده است، ولی به علی(ع) بغض میورزد، دروغ میگوید، او مؤمن نیست.
من زعم انه آمن بى و ما جئت به و هو یبغض علیا فهو کاذب لیس بمؤمن(۲۹).

۷- بغض او کفر است.
پیامبر اکرم(ص) فرمود هرکس با بغض تو از دنیا رود، کافر از دنیا رفته است، ولی مانند مسلمانان او را محاسبه میکنند(۳۰).
جا دارد که روایت بالا را شکافته ژرفای آن را دریابیم درباره نحوه محاسبه کفار در قیامت دو نظریه هست:
نظر اول: اینکه کفار به خاطر کفرشان مؤاخذة و عقاب میشوند ولی به خاطر ترک اعمالی که در اسلام واجب است مؤاخذة نمیشوند. همان طور که به دلیل ارتکاب اعمالی که در اسلام حرام است عقابی نمیبینند زیرا این حسابرسی مخصوص کسانی است که به کفر آلوده نباشند، وگرنه با وجود کفر هر گناهی کوچک مینماید.
نظر دوم: کفار هم به دلیل کفر و عدم اعتقاد صحیح مؤاخذة میشوند، هم به موجب اعمال و کردار. یعنی در بعد عقاید عقاب کفر را میبینند و در حوزه اعمال به کیفر هر گناهی که مرتکب شده و هر واجبی که ترک کرده اند، عقاب میبینند. طرفداران این نظریه قاعده ای را تاسیس کرده میگویند الکفار معاقبون علی الفروع کما

انهم معاقبون علی الاصول، یعنی کفار همان طور که به جرم انکار اصول دین عقاب میشوند، به خاطر فروع دین هم عقاب میبینند. حدیث یاد شده، کیفر کینه توزان علی(ع) را بر اساس نظریه دوم، تبیین میکند.

۸- محبت علی نشانه ایمان و بغض او نشانه نفاق است. پیامبر اکرم(ص) به او فرمود لا یحبک الا مؤمن و لا یبغضک الا منافق(۳۱).
جز مؤمن تو را دوست نمیدارد و جز منافق به تو بغض نمیورزد. او خود میفرمود به خدا سوگند! پیامبر(ص) به من گفته است که جز مؤمن مرا دوست نمیدارد و جز منافق به من بغض نمیورزد(۳۲).
و به همین جهت بود که اصحاب میگفتند ما منافقان را از دشمنی با علی بن ابی طالب میشناختیم(۳۳).

آزار علی، آزار رسول

پیامبر اکرم(ص) فرمود هرکس علی را بیازارد مرا آزرده است. من آدی علیا فقد آذانی(۳۴).

دشنام به علی، دشنام به رسول

پیامبر اکرم(ص) فرمود هرکس به علی بد بگوید، به من بد گفته است و هر کس به من بد بگوید به خدا بد گفته است و هر کس به خدا بد بگوید، خدایش به رو در آتش جهنم می افکند(۳۵).

جدایی از علی، جدایی از رسول

پیامبر اکرم(ص) فرمود هر کس از علی(ع) جدا شود از من جدا شده و هر کس از من جدا شود از خدا جدا شده و هر کس از من جدا شود از خدا جدا شده است.
من فارق علیا فارقی و من فارقی فارق الله عزوجل(۳۶).

جنگ با علی، جنگ با پیامبر

ابوهریره میگوید پیامبر اکرم(ص) علی(ع) و فاطمه و حسن و حسین(ع) را دید فرمود هر کس با شما بجنگد، من با او میجنگم و هر کس با شما در صلح باشد با او در صلح.
انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم(۳۷).

یاورقی

- ۱- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۶، حدیث ۳۶۳۴۵
- ۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶
- ۳- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۵۶، باب ۱۶، حدیث ۲۱ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۵، حدیث ۳۶۴۲۵ و ۳ ص ۱۴۲، حدیث ۳۶۴۴۴
- ۴- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۶۶، باب ۵۲، حدیث ۲۰۸ و تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۹۰ تا ۹۴ حدیث ۱۱۱۹ تا حدیث ۱۱۲۳
- ۵- تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۹۵، حدیث ۱۱۲۴ و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۷۴، باب ۵۳، حدیث ۲۱۲
- ۶- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۶۵، باب ۵۲، حدیث ۲۰۷
- ۷- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۶۹، باب ۵۲، حدیث ۲۱۰
- ۸- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۷۱، باب ۵۲، حدیث ۲۱۱
- ۹- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۵

- ۱۰- الصواعق المحرقة، ص ۱۸۷، حدیث ۲ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۵، حدیث ۳۶۴۵۷ و ذخائر العقبی، ص ۶۲
- ۱۱- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۳، حدیث ۳۶۴۴۸
- ۱۲- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۲۴، باب ۵۸، حدیث ۲۵۲ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۱۵۹، حدیث ۶۴۶
- ۱۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰ و اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۱۱
- ۱۴- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰، و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۸، حدیث ۵
- ۱۵- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۲ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۷، حدیث ۲ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۳، حدیث ۳۶۳۹۳ و ص ۱۶۲ حدیث ۳۶۴۹۳
- ۱۶- اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۱ و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۵ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۶۶ حدیث ۳۶۵۰۵ و ص ۱۶۷ حدیث ۳۶۵۰۸ و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۰۹، باب ۴۲، حدیث ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و مناقب ابن مغزلی، ص ۱۵۶ تا ۱۷۵، حدیث ۱۸۹ تا ۲۱۲
- ۱۷- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۹، حدیث ۳۶۳۵۸
- ۱۸- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۸
- ۱۹- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۷، حدیث ۱۷ و مناقب ابن مغزلی، ص ۹۶ حدیث ۲۳۳
- ۲۰- اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۱۰
- ۲۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۸
- ۲۲- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۵، حدیث ۳۶۴۵۸
- ۲۳- تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۶۱
- ۲۴- تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۹۵ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۱۰۳، حدیث ۶۱۰

- ۲۵- تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۱۰ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۳، حدیث ۳۲ و مناقب ابن مغزلی، ص ۲۴۳، حدیث ۲۹۰
- ۲۶- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۳۲، باب ۶۱، حدیث ۲۵۷ و تا تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۴۸، حدیث ۱۸۲
- ۲۷- تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۴۵، حدیث ۱۷۹
- ۲۸- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۲، حدیث ۳۶۳۹۲ و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۱۳۴، باب ۲۲، حدیث ۹۶
- ۲۹- تاریخ دمشق ج ۲ ص ۲۱۰ حدیث ۷۱۲
- ۳۰- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۹، حدیث ۳۶۴۹۱
- ۳۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۰۱
- ۳۲- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۰، حدیث ۳۶۳۸۵ و ص ۱۱۷، حدیث ۳۶۵۲۹ فرائد السحطین، ج ۱، ص ۱۳۰، باب ۲۲، حدیث ۹۲، ۹۳، ۹۵ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۸، حدیث ۸
- ۳۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۹ و اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۱۰ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۸، حدیث ۸ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۶ حدیث ۳۶۳۴۷
- ۳۴- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۹ و اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۱۰ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۸، حدیث ۸ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۶ حدیث ۳۶۳۴۷
- ۳۵- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۱ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۰، حدیث ۱۸ و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۰۲ باب ۵۶ حدیث ۲۴۱
- ۳۶- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۳ و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۹۹، باب ۵۵، حدیث ۸ و ۲۳۷ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۶۸، حدیث ۷۹۶ و مناقب ابن مغزلی، ص ۲۴۰، حدیث ۲۸۷ و ۲۸۸ و مناقب خوارزمی، ص ۱۰۵، حدیث ۱۰۹

۳۷- مناقب ابن مغازلی، ص ۶۵، حدیث ۹۰ و ص ۵۰، حدیث ۷۳
و ذخائرالعقبی، ص ۲۵

پرچم هدایت

پیامبر اکرم(ص) به ابا برزّة فرمود خداوند تعالی درباره علی(ع)
به من فرموده است او پرچم هدایت، نشانه ایمان، پیشوای دوستان
خدا و پرتو روشنایی بخش همه کسانی است که خدا را اطاعت
میکنند.

یا ابا برزّة ان رب العالمین عهد الی عهدا فی علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه وآله فقال: انه رایة الهدی و منار الایمان و امام
أولیائی و نور جمیع من اطاعنی.

علی و حق

پیامبر اکرم(ص) فرمود علی با حق است و حق با اوست، به هر
طرف که بچرخد.
علی مع الحق و الحق معه حیثما دار(۱).

حق و علی

فرمود علی به هر سوی بچرخد حق با اوست.
الحق مع علی حیث دار(۲).

علی، حق و قرآن

پیامبر اکرم(ص) فرمود علی با حق و قرآن است و حق و قرآن
همراه علی است، از هم جدا نمیشوند تا در کنار حوض کوثر به من
برسند.

على مع الحق و القرآن و الحق و القرآن مع على لن يتفرقا حتى
يردا على الحوض " ۳ " .

على و قرآن

پیامبر اکرم فرمود على با قرآن است و قرآن با على است، از هم
جدا نمیشوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.
على مع القرآن و القرآن مع على لا یفترقان حتى یردا على
الحوض (۴).

على به منزله كعبه

پیامبر اکرم (ص) فرمود يا على! تو به منزله كعبه ای كه همه به
سوى او می آیند، ولى او به سوى كسى نمیروند (۵).
انت بمنزلة الكعبة تؤتى و لا تاتى.
و فرمود مثل على در میان شما مثل همین كعبه است كه نگاه كردن
به آن عبادت و حج آن واجب است.
مثل على فيكم كمثل الكعبة المتسورة النظر اليها عبادة و الحج اليها
فريضة (۶).

على باب آمرزش

پیامبر اکرم (ص) فرمود على باب آمرزش است، هر كس از این
باب داخل شود مؤمن است و هر كس از آن خارج شود كافر است.
على باب حطة فمن دخل منه كان مؤمنا و من خرج منه كان
كافرا (۷).

میزان ایمان

پیامبر اکرم(ص) فرمود ای علی! اگر تو نباشی، پس از من مؤمنین شناخته نمیشوند.
لولاک یا علی ما عرف المؤمنون من بعدی(۸).

جدا کننده حق از باطل

پیامبر اکرم(ص) فرمود ای علی تو جدا کننده حق از باطلی.
انت الفاروق بین الحق والباطل(۹).

نشانه ایمان

پیامبر اکرم(ص) فرمود ای علی! من تو را به عنوان نشانه ای بین خود و اتمم قرار دادم. هرکس از تو پیروی نکند کافر است.
جعلتک علما فیما بینی و بین امتی فمن لم یتبعک فقد کفر(۱۰).

یاورقی

- ۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۹ و ۱۲۴ و تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۱
- ۲- فرائد السحطین، ج ۱ ص ۱۷۷ باب ۳۶ حدیث ۱۳۹
- ۳- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۱۷۷، باب ۳۶، حدیث ۱۴۰ و تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۵۳، حدیث ۱۱۷۲
- ۴- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۱، حدیث ۲۱ و فیض القدیر، ۳۵۶۴
- ۵- اسدالغابه، ج ۴ ص ۳۱
- ۶- تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۰۶ حدیث ۹۱۲ و مناقب ابن مغزلی ص ۱۰۷ حدیث ۱۴۹
- ۷- الصواعق المحرقة، ص ۱۹۳، حدیث ۳۴

- ۸- کنز العمال ج ۱۳ ص ۱۵۲ حدیث ۳۶۴۷۷ و مناقب ابن مغزلی ص ۷۰ حدیث ۱۰۱
- ۹- فرائد السحطین ج ۱، ص ۳۹، باب ۱، حدیث ۳ و ص ۱۴۰، باب ۲۴، حدیث ۱۰۲ و تایخ دمشق، ج ۳، ص ۱۵۷، حدیث ۱۱۷۴
- ۱۰- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۸۹، حدیث ۱۰۱۹

تقسیم کننده بهشت و دوزخ

پیامبر اکرم(ص) به او فرمود تو تقسیم کننده آتشی، انت قسیم النار(۱).

و آن حضرت خود میفرمود من تقسیم کننده آتشم، انا قسیم النار(۲).

و فرمود من قسیم آتشم روز قیامت به جهنم میگویم این برای تو و این برای من. یا این را بگیر و این را رها کن(۳).

قسیم در این سه روایت به معنای مقاسم است، یعنی هر یک از دو نفری که چیزی را بین خود قسمت میکنند. بنابراین وقتی میگویم علی(ع) قسیم آتش است یعنی آن حضرت و جهنم، مردم را بین خود تقسیم میکنند. پس منظور از این روایات این است که ذات مقدس علوی، در مقابل جهنم است، یعنی همان طور که بعضی از مردم نصیب آتش جهنم میشوند، گروهی دیگر سهم (ع) میشوند. بنابراین میتوان گفت علی(ع) بهشت مجسم است.

نکته دیگری که از روایت سوم برمی آید این است که اختیار این تقسیم با علی(ع) است زیرا اوست که به جهنم میگوید چه کسی را بگیرد و چه کسی را رها کند. همچنین پیامبر اکرم(ص) به او فرمود تو تقسیم کننده بهشت و جهنمی، انت قسیم الجنة والنار(۴).

قسیم در این حدیث به معنای قاسم است، یعنی کسی که چیزی را قسمت می کند ظاهر این حدیث آن است که علی(ع) بهشت و جهنم

را بین افراد قسمت میکند، ولی در حقیقت نیازی به این تقسیم نیست بلکه وجود آن حضرت خود معیار قسمت است. یعنی علی(ع) ملاک و میزان بهشتی بودن است. هر کس تا زمانی بهشتی است که از وجود مقدس علوی منحرف نباشد ولی هنگامی که منحرف شد و با آن وجود پاک سازگاری نداشت، هیزم خشکی است که جز سوختن در آتش جهنم به کاری دیگر نمی آید. پس مفاد این حدیث نیز با سه حدیث گذشته یکسان است و مفاد همه آن است که علی(ع) خود بهشت مجسم و معیار بهشتی بودن افراد است.

جواز عبور از صراط

پیامبر اکرم(ص) فرمود تا علی(ع) برای کسی جواز ننویسد، از صراط عبور نمیکند(۵).

رستگاری در پیروی از علی

پیامبر اکرم(ص) در حالی که به علی(ع) اشاره میکرد فرمود قسم به آنکه جان من در دست اوست، این و شیعیانش در قیامت رستگارند.
والذی نفسی بیده ان هذا و شیعته هم الفائزون یوم القیامة(۶).

پیروان علی در بهشتند

پیامبر اکرم(ص) به او فرمود تو و شیعیانت در بهشتید.
انت و شیعتک فی الجنة(۷).

حزب رستگار

پیامبر اکرم در حالی که به علی(ع) اشاره میکرد فرمود او و حزبش رستگارند.
هذا و حزبه المفلحون(۸).

پیروان علی، پسندیده و راضی

او خود فرمود رسول خدا(ص) به من خبر داده که من و شیعیانم در حالی محشور میشویم که ما از خدا راضی و خدا از ما راضی است.

ان خلیلی(ص) قال یا علی انک ستقدم علی الناس و شیعتک راضین مرضیین(۹).

مشابه این تعبیر در قرآن شریف نیز وارد شده است. در سوره بینه در تعریف بهترین خلائق میفرماید رضی الله عنهم و رضوا عنه. یعنی خدا از ایشان راضی است و ایشان از خدا راضی است. در ذیل این آیه نیز روایاتی از رسول اکرم نقل شده است که به مقتضای آنها، منظور علی و شیعیانش هستند. این مقام که خدا از انسان راضی و انسان از خدا راضی باشد از مراتب عالی کمال انسانی است، چنانکه قرآن شریف آن را مخصوص نفوس مطمئنه که با تکیه به یاد خدا به آرامش رسیده و از اضطراب عالم کثرت آسوده اند برشمرده میفرماید یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه.

یاد علی عبادت است

قال رسول الله(ص) ذکر علی عبادة(۱۰).
رسول خدا(ص) فرمود ذکر علی عبادت است.

نگاه به چهره علی عبادت است

از عایشه روایت شده است که میگفت پدرم را دیدم که زیاد به چهره علی(ع) نگاه میکند. به او گفتم ای پدر چرا تو این اندازه به چهره علی(ع) مینگری؟
به من گفت دخترم از رسول خدا(ص) شنیدم که میفرمود نگاه کردن به چهره علی(ع) عبادت است(۱۱).

علی باب بهشت

پیامبر اکرم(ص) فرمود من شهر بهشتم و علی باب این شهر است. در خطاست کسی که فکر میکند از غیر در میتوان وارد بهشت شد.
انا مدینة الجنة و علی بابها یا علی کذب من زعم انه یدخلها من غیر بابها(۱۲).

درخشش علی در بهشت

پیامبر اکرم(ص) فرمود همان طور که ستاره صبح برای اهل دنیا میدرخشد، علی(ع) برای اهل بهشت میدرخشد.
علی یزهر لا هل الجنة کما یزهر کوكب الصبح لاهل الدنيا(۱۳).

یاورقی

- ۱- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۲۵، باب ۵۹، حدیث ۵ و ۲۳۴ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۲۴، حدیث ۷۶۲ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۵، حدیث ۴۰
- ۲- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۲، حدیث ۳۶۴۷۵
- ۳- تاریخ دمشق ج ۲ ص ۲۴۲۳ حدیث ۷۶۱ تا ۷۶۳ و فرائد السحطین، ج ۱ ص ۲۸۹ تا ۵۴ حدیث ۲۲۸
- ۴- الصواعق المحرقة، ص ۱۹۵، حدیث ۴۰
- ۵- مناقب ابن مغزلی، ص ۲۴۲، حدیث ۲۸۹ و ذخائر العقبی، ص ۷۱
- ۶- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۱۵۶، باب ۳۱، حدیث ۱۱۸ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۴۴، حدیث ۸۵۳ و ۸۵۶ و ۸۵۸
- ۷- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۴۵، حدیث ۸۵۳
- ۸- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۴۷، حدیث ۸۵۴
- ۹- کنز العمال ج ۱۳ ص ۱۵۶ حدیث ۳۶۴۸۳
- ۱۰- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۸، حدیث ۹۱۴ و مناقب ابن مغزلی، ص ۲۰۶، ص ۲۴۳
- ۱۱- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۹۱، حدیث ۸۹۴ تا ۹۱۱ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۰، حدیث ۱۵ و مناقب ابن مغزلی، ص ۲۰۶، حدیث ۲۴۴ تا ۲۵۴
- ۱۲- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۵۷، حدیث ۹۸۹ و مناقب ابن مغزلی، ص ۸۶، حدیث ۱۲۷
- ۱۳- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۵۵، حدیث ۲۳۳ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۳، حدیث ۳۶ و مناقب ابن مغزلی، ص ۱۴۰، حدیث ۱۸۴

علی بر مسلمانان

پیامبر اکرم(ص) فرمود حق علی بر هر مسلمانی، همانند حقی است که هر پدری بر فرزندش دارد.
حق علی علی کل مسلم حق الوالد علی ولده(۱).

اطاعت از علی

پیامبر اکرم(ص) فرمود هرکس از من اطاعت کند از خدا اطاعت کرده و هر کس از علی اطاعت کند از من اطاعت کرده هر کس من را نافرمانی کند از خدا نافرمانی کرده است و هرکس علی را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است.
من اطاعنی فقد اطاع الله و من اطاعک اطاعنی، و من عصانی فقد عصی الله و من عصاک فقد عصانی(۲).

رازدار رسول خدا

پیامبر اکرم(ص) فرمود رازدار من علی است.
صاحب سری علی(۳).
و عایشه از پدرش نقل میکند که علی(ع) رازدار رسول خدا(ص) بود(۴).

علی، سر پیامبر

فرمود علی نسبت به من همانند سر است در بدن.
علی منی مثل راسی من بدنی(۵).

القاب علی

یکی از معیارهایی که میتوان برای تعیین خلیفه رسول خدا(ص) به آن اعتماد کرد عناوین و القابی است که پیامبر اکرم(ص) در زمان

حیات خود به افراد داده است. بطوریکه از کتب اخبار و حدیث استفاده میشود هیچ یک از اصحاب پیامبر اکرم(ص) به اندازه علی(ع) به دریافت القاب بلند و عناوین عالی مفتخر نبوده اند. از جمله عناوینی که پیامبر اکرم(ص) در زمان حیات خویش به علی(ع) اعطا کرده است میتوان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱- صدیق(۶).

۲- صدیق اکبر(۷).

۳- سیدالعرب.

روزی رسول اکرم(ص) به عایشه فرمود اگر میخواهی سید و آقای عرب را ببینی به علی بن ابی طالب نگاه کن. عایشه عرض کرد ای پیامبر خدا مگر سید عرب تو نیستی؟ فرمود من آقای نسل بشرم و علی آقای عرب است(۸).

۴- سید المسلمین و امام المتقین(۹).

۵- سید المؤمنین و امام المتقین و قائد الغرالمحجلین.

یعنی آقای مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و سرآمد روسفیدان مشهور (در قیامت).

پیامبر اکرم(ص) فرمود در شبی که به معراج رفتم درباره علی بن ابی طالب سه چیز به من وحی شد: او آقای مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و سرآمد روسفیدان مشهور (در قیامت) است(۱۰).

۶- یعیسوب المؤمنین، رئیس مؤمنان(۱۱).

۷- امیرالمؤمنین(۱۲).

۸- سید شباب اهل الجنة(۱۳).

توضیح: به طوری که از احادیث استفاده میشود اهل بهشت همگی جوان هستند، یعنی پیران نیز هنگام ورود به بهشت جوان میشوند بنابراین اگر کسی سید جوانان بهشتی باشد به این معناست که سید و آقای تمام اهل بهشت است.

۹- خیر البریة، بهترین مخلوقات(۱۴).

این لقب تا آنجا برای علی بن ابی طالب (ع) مشهور شده بود که وقتی اصحاب او را میدیدند میگفتند قد جا خیر البریه، یعنی بهترین مخلوقات آمد (۱۵).

۱۰- حجت خدا.

پیامبر اکرم (ص) فرمود من و علی حجت خدا بر بندگان او هستیم. انا و علی حجة الله علی عباده (۱۶).

۱۱- وزیر پیامبر.

انس بن مالک میگوید هنگامی که سوره نصر نازل شد ما فهمیدیم این سوره خبر از وفات پیامبر (ص) میدهد. به سلمان فارسی گفتیم از پیامبر اکرم (ص) بپرسد که پس از او چه کسی مرجع و پناهگاه ما خواهد بود و چه کسی را بیش از همه دوست میدارد.

سلمان خدمت حضرت رسید و این مطلب را از او پرسید. حضرت روی برگردانده پاسخ نداد. سلمان دوباره پرسید باز هم حضرت روی برگردانده پاسخ نفرمود. سلمان ترسید پیامبر خدا (ص) را ناراحت کرده باشد از این رو دیگر چیزی نگفت. پس از مدتی پیامبر اکرم (ص) به سلمان فرمود میخواهی جواب سؤالت را بدهم؟ عرض کرد یارسول الله! من ترسیدم شما را خشمگین کرده باشم. فرمود نه، بدان که برادرم، وزیرم، خلیفه و جانشینم در خاندانم، بهترین کسی که پس از من به جا میماند و دینم را ادا میکند و وعده هایم را جامه عمل میپوشد، علی بن ابی طالب است (۱۷).

امیرالمؤمنین علی (ع) در مواردی خود به این فضیلت اشاره کرده میفرمود من برادر و وزیر پیامبر خدایم. هیچ کس پیش از من این را نگفته و پس از من نیز کسی نخواهد گفت، مگر آنکه دروغگو باشد (۱۸).

فصل چهارم: یک آسمان فضیلت

غدیر جاری خروشان است که از فضایل بی شمار علی(ع) سرچشمه میگیرد. به حتم اگر در میان اصحاب پیامبر گرامی اسلام(ص) کسی برتر از علی(ع) بود، همو به این منصب افتخار مییافت ولی حق این است که پس از پیامبر اکرم(ص) نه تنها کسی از علی(ع) برتر نیست، بلکه هیچ یک از امت به پایه آن حضرت نمیرسد(۱۹). فضایی که از رسول خدا(ص) و اصحابش برای علی(ع) نقل شده است بیش از همه فضایی است که برای تمامی اصحاب گفته اند. این در حالی است که دست تبهارسیاست تا آنجا که در توان داشت فضایل آن حضرت را پوشاند و برای حفظ موقعیت خود، از آن حضرت بدگویی کرده است(۲۰).

امام احمد بن حنبل میگوید درباره هیچ یک از اصحاب رسول خدا(ص) به اندازه علی(ع) فضیلت روایت نشده است(۲۱). مردی در حضور ابن عباس گفت سبحان الله! چه بسیار است فضایل و مناقب علی(ع)! گمان میکنم سه هزار فضیلت در او باشد. ابن عباس گفت چرا نمیگویی فضایل آن حضرت به سی هزار نزدیک تر است(۲۲).

سلیمان اعمش در جواب منصور دوانیقی خلیفه عباسی که از او میپرسد چند روایت درباره علی(ع) نقل کرده ای میگوید تعداد کمی از فضایل او را توانسته ام روایت کنم، حدود ده هزار یا کمی بیشتر(۲۳).

ابن حجر در صواعق مینوید در شان هیچ کس به اندازه علی(ع) قرآن نازل نشده است(۲۴).

همو مینوید درباره علی(ع) سیصد آیه قرآن نازل شده است(۲۵).

و از ابن عباس روایت کرده است در هر جای قرآن یا ایها الذین آمنوا آمده است، علی، امیر و شریف آنهاست. خدا در موارد

زیادی اصحاب محمد(ص) را سرزنش کرده است ولی از علی(ع) جز به نیکی یاد نکرده است(۲۶).
ما در این بخش پاره ای از فضایی را که به آن حضرت شایستگی رهبری جامعه مسلمین و خلافت رسول خدا را بخشیده است برمی‌شمریم.

اشتراک گوهری با رسول مکرم اسلام

هر چند ما از کشف حقیقت این اشتراک ناتوانیم، ولی از طریق روایات می‌وان به وجود آن پی برد. از پیامبر اکرم(ص) روایات زیادی با بیانه‌های مختلف وارد شده که نشان می‌دهد اصل و گوهر امیرالمؤمنین(ع) با گوهر پیامبر اکرم(ص) یکی است.
طبق این روایات :

- الف- نور پیامبر(ص) و نور علی(ع) پیش از خلقت آدم(ع) وجود داشته و آن دو بزرگوار از یک عنصر آفریده شده اند(۲۷).
منظور از نور، همان عنصر معنوی و طینت ملکوتی است که در ایجاد ساختار وجودی انبیا و ائمه نقش اساسی دارد.
- ۱- خداوند مردم را از درختهای گوناگون آفرید، ولی پیامبر(ص) و علی(ع) را از یک درخت آفرید.
قال رسول الله(ص) یا علی، الناس من شجر شتی و انا و انت من شجرة واحدة(۲۸).
 - ۲- خداوند علی(ع) و پیامبر(ص) را با هم انتخاب کرده است " ۲۹ "
 - ۳- علی(ع) چون خود پیامبر است.
- اضافه بر آیه کریمه مباهله و روایاتی که در ذیل آن وارد شده است، روایات مستقلی در دست است که بر اتحاد وجود مقدس پیامبر اکرم(ص) و علی(ع) صحه می‌گذارد.

طبق این روایات هر وقت لازم میشد که پیامبر اکرم گروه یا قبیله ای را تهدید کند، در حالی که به علی(ع) اشاره میکرد میفرمود یا دست از این کارها بردارید، یا کسی را به سراغ شما میفرستم که چون خود من است(۳۰).

۴- گوشت و خون او گوشت و خون پیامبر است.
لحمه لحمی و دمه دمی، گوشت او گوشت من است و خون او خون من است(۳۱).

۵- علی نظیر پیامبر است(۳۲).

۶- علی ریشه و اصل پیامبر است (علی اصلی) (۳۳).
منظور از این کلام شاید این باشد که همان طور که ریشه موجب ثبات درخت میشود، وجود علی(ع) موجب ثبات و دوام مکتب پیامبر و در نتیجه زنده ماندن نام آن حضرت است. نیز میتواند به این معنا باشد که علی از اصل و ریشه پیامبر اکرم است، و این تعبیری است عرفی که در مورد خویشان نزدیک به کار میرود.
۷- علی(ع) همانند سر در بدن رسول خداست.
علی منی کراسی من بدنی، علی نسبت به من همانند سر در بدنم میباشد.

تربیت علی

به اتفاق همه مورخان، علی(ع) از سن طفولیت در دامن پیامبر(ص) پرورش یافت و تحت نظر آن بزرگوار تربیت شد(۳۴).
در سالهای پیش از بعثت پیامبر گرامی اسلام(ص) در مکه خشکسالی و قحطی روی داد و قریش با مشکل مالی مواجه شد.
جناب ابوطالب فرزندان زیادی داشت، به همین جهت پیامبر اکرم(ص) به عمویش عباس پیشنهاد کرد به منظور کمک به ابوطالب هر کدام سرپرستی یکی از فرزندان او را به عهده گیرند.

عباس سرپرستی جناب جعفر را به عهده گرفت و پیامبر اکرم (ص) سرپرستی علی (ع) را.

این اثیر این واقعه را از نعمتهای الهی که خداوند بر علی (ع) ارزانی داشته می‌شمرد و در پایان مینویسد پس از آن علی (ع) پیوسته در نزد پیامبر بود تا آن حضرت به رسالت مبعوث شد و علی (ع) از او پیروی کرد (۳۵).

آن حضرت خود در این باره می‌فرماید:

آنگاه که کودک بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویش جا داد و مرا در بستر خود می‌خوابانید، چنانکه تنم را به تن خویش می‌سود، و بوی خوش خود را به من می‌بویانید و گاه بود که چیزی را می‌جوید سپس آن را به من می‌خورانید (۳۶).

مورخ شهیر مسعودی در اثبات الوصیه مینویسد:

رسول خدا (ص) سی ساله بود که علی (ع) متولد شد. آن حضرت نسبت به او محبت شدیدی داشت. به خواسته خودش فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین، گهواره علی را در کنار بستر آن حضرت گذاشت و حضرتش تربیت علی (ع) را به عهده گرفت. شیر در دهانش می‌گذاشت و گهواره اش را می‌جنبانید تا به خواب رود، و چون بیدار میشد، با او بازی میکرد. گاه او را به دوش می‌گرفت، گاهی در آغوش میکشید و گاهی بر سینه خود می‌گذاشت و می‌فرمود علی برادر، یاور، منتخب، وصی، ذخیره، داماد و امین من است.

او را با خود به اطراف مکه میبرد و در دشت و دره و کوه میگرداند و چنین بود تا زمانی که در مکه خشکسالی شد و ابوطالب که مردی جواد و بخشنده بود، دستش تهی گردید. از آن زمان رسول خدا خود تعلیم و تربیت علی را به عهده گرفت (۳۷).

سابقه در اسلام

بدون شک علی(ع) اولین مردی است که اسلام آورده و به پیامبر(ص) گرویده است ولی قبل از ورود به این بحث یادآوری دو نکته ضروری است:

۱- اسلام حضرت امیرالمؤمنین(ع) با سایر مردم یک تفاوت اساسی دارد. سایر مسلمانان در صدر اسلام، وقتی به اسلام روی می آوردند که سالها بت پرستیده بودند، ولی امیرالمؤمنین(ع) هیچ گاه سر به آستانه غیر خدا نساییده و هرگز بت نپرستیده بود. اگر میگوییم او اولین مسلمان است به همان معناست که ابراهیم خلیل(ع) فرمود من اولین مسلماتم(۳۸). اگر میگوییم او نخستین مؤمن است به همان معناست که حضرت موسی(ع) فرمود من اولین مؤمنم(۳۹). اگر میگوییم علی(ع) اسلام آورد به همان معناست که قرآن کریم درباره ابراهیم(ع) میفرماید یاد آور هنگامی را که پروردگارش به او گفت اسلام بیاور او گفت من تسلیم پروردگار عالمیان شدم(۴۰) و اگر میگوییم او ایمان آورد به آن معناست که قرآن کریم در شان رسول مکرم اسلام(ص) میفرماید رسول ما به آنچه از پروردگارش نازل شده ایمان آورده است(۴۱).

۲- ایمان به معنای گرایش و باور به چیزی در افراد مختلف متفاوت است و همین تفاوت مراتب ایمانی است که موجب قرب و بعد افراد نسبت به ساحت قدس پروردگار میشود. امیرالمؤمنین(ع) در بالاترین مراتب ایمان و یقین به پروردگار عالم و معارف حقه اسلامی قرار داشت و خود میفرمود به خدا اگر پرده ها کنار روند چیزی بر یقین من افزوده نمیشود(۴۲). و پیامبر اکرم(ص) درباره ایمان او میفرماید اگر ایمان علی در یک کفه ترازو قرار گیرد و آسمان و زمین در کفه دیگر، ایمان علی سنگین تر از آنها خواهد بود(۴۳).

حتی اگر از دو جهت پیش گفته صرف نظر کرده علی را مانند سایر مسلمانان بدانیم باز او اولین کسی است که اسلام آورد، یعنی در همان روزی که پیامبر اسلام(ص) به پیامبری مبعوث شد. انس بن مالک میگوید رسول خدا(ص) روز دوشنبه مبعوث شد و علی(ع) روز سه شنبه با او نماز گزارد(۴۴) یا به او ایمان آورد(۴۵) و همان روزی که رسالت خود را اعلام کرد اولین کسی که صریحا اعلام ایمان و پشتیبانی از او کرد علی(ع) بود گرچه به حسب سن کوچکترین فرد حاضر مجلس به شمار میرفت (۴۶) زیرا ده بهار بیشتر از عمر شریفش سپری نشده بود(۴۷) او خود میفرماید من پیش از همه مسلمان شدم در حالی که نوجوانی نابالغ بودم(۴۸).

سابقه آن گرامی در اسلام چنان مشهور است که بسیاری از علما و مورخان اهل سنت گفته اند اولیت آن حضرت در اسلام اجماعی است(۴۹).

بسیاری از صحابه پیامبر(ص) و تابعین به این فضیلت اعتراف کرده اند. علامه امینی (ره) پنجاه و یک نفر از صحابه و تابعین و دانشمندان اهل سنت را نام میبرد که این فضیلت را روایت کرده اند و نام پانزده نفر از شعرای صدر اسلام را که در این باره اشعاری سروده اند یاد میکند(۵۰).

علاوه بر این احادیث فراوانی از رسول مکرم(ص) نقل شده است که علی(ع) را اولین مسلمان شمرده است. آن حضرت فرمود اولین کسی که در کنار حوض بر من وارد میشود کسی است که پیش از همه اسلام آورده است یعنی علی بن ابی طالب(۵۱).

و فرمود اولین کسی که با من نماز گزارد علی بود(۵۲). و فرمود هفت سال جز علی کسی با من نماز نگزارد و ملائکه بر ما دو نفر درود میفرستادند(۵۳).

بنا به نقل مسعودی در اثبات الوصیه آن حضرت دو سال پیش از بعثت با نبی مکرم اسلام نماز میخواند (۵۴). تعابیری که در روایات مختلف این معنا را افاده میکنند فراوان است، برای نمونه به چند تعبیر مشهور اشاره میکنیم:

- ۱- اول من اسلم (۵۵) یعنی اولین کسی که اسلام آورد.
- ۲- اول من آمن (۵۶) یعنی اولین کسی که ایمان آورد.
- ۳- اول من صلی (۵۷) یعنی اولین کسی که نماز گزارد.
- ۴- اقدم امتی سلما (۵۸) یعنی آنکه در اسلام بر همه امتم پیش است.

۵- اول المؤمنین ایمانا و اولهم اسلاما (۵۹) یعنی آنکه پیش از همه ایمان آورد و پیش از همه اسلام را پذیرفت. آن حضرت خود نیز بارها به این نکته تصریح کرده میفرماید من اولین کسی هستم که به رسول خدا (ص) ایمان آوردم (۶۰). همچنین میفرماید من نخستین کسی هستم که با رسول خدا نماز خواند (۶۱).

در یکی از خطبه های نهج البلاغه آمده است:

من در پی او بودم. در سفر و در حضر مانند بچه شتر در پی مادرش. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه ای بر پا میداشت و مرا به پیروی آن میگماشت. هر سال در حرا خلوت میگزید و من او را میدیدم و جز من کسی وی را نمیدید. آن هنگام جز خانه ای که رسول خدا (ص) و خدیجه در آن بود در هیچ خانه ای مسلمانی راه نیافته بود و من سومین آنها بودم. روشنایی وحی و پیامبری را میدیدم و بوی نبوت را میشنودم (۶۲). و میفرمود قبل از اینکه کسی از این امت خدا را پرستش کند هفت سال در کنار رسول خدا او را پرستش کرده ام (۶۳).

علم و آگاهی

یکی از صفاتی که باید در تعیین رهبر مورد نظر قرار گیرد علم و آگاهی است. در تعیین رهبر و امام جامعه اسلامی که باید بر مبنای احکام شرع اداره شود، علم و آگاهی تاثیر بیشتری دارد. اگر علم و آگاهی را از شرایط رهبریت جامعه اسلامی بدانیم، به اجماع همه علمای فرق اسلامی علی(ع) آگاهترین و عالمترین فرد امت است.

آن حضرت در مدت ۲۳ سال ملازمت و همراهی با پیامبر اسلام(ص) (۶۴) چنان به احکام دین احاطه پیدا کرده بود که هیچ اصل و فرعی از اسلام بر او پوشیده نبود. همه اصحاب به علم او محتاج بودند در حالیکه او پس از پیامبر(ص) از همگان بی نیاز بود چرا که در طول ۲۳ سال، هر گاه سؤال میکرد پاسخ میشنید و هر وقت سکوت میکرد بدون سؤال برایش میگفتند(۶۵). پیامبر اکرم به او میفرمود من مامورم تو را به خود نزدیک کنم و آموزش دهم(۶۶).

احادیثی که درباره علم سرشار امیرالمؤمنین(ع) از پیامبر مکرم اسلام(ص) به دست ما رسیده فراوان است برخی از آنها بدین قرارند :

بعد از من آگاه ترین افراد امتم علی است.

اعلم امتی من بعدی علی(۶۷).

علی ظرف علم من است.

علی امیرالمؤمنین و عا علمی(۶۸).

علی باب علم من است.

علی باب علمی(۶۹).

علی صندوق علم من است.

علی عیبة علمی(۷۰).

تو گوش شنوای علم منی.

انت اذن واعیة لعلمی(۷۱).

آگاه ترین و بیناترین اصحاب در قضاوت است (۷۲).
 علی دانشش از همه بیشتر است (۷۳).
 من خانه حکمت و علی در این خانه است (۷۴).
 من شهر حکمت و علی در این شهر است، هر کس که حکمت
 میخواهد از راه در بیاید.
 انا مدینة الحکمة و علی بابها فمن اراد الحکمة فلیات الباب (۷۵).
 من شهر علم و علی در این شهر است، هر کس میخواهد وارد
 شهر شود از در بیاید.
 انا مدینة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب (۷۶).
 مرحوم علامه امینی (ره) در جلد ششم الغدیر (ص ۶۱ تا ۷۷) در
 ذیل این شعر شمس الدین مامکی:
 و قال رسول الله انی مدینة من العلم و هو الباب فاقتصد (۷۷).
 ۱۴۳ نفر از علمای اهل سنت را نام میبرد که حدیث انا مدینة العلم
 و علی بابها را روایت کرده اند و علی (ع) خود میفرمود:
 رسول خدا هزار باب از علم را بمن آموخت که از هر باب، هزار
 باب گشوده میشود (۷۸).
 و فرمود از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید، که هر چه
 پایین تر از عرش از من بپرسید پاسخ خواهم داد (۷۹).
 و میفرمود به خدا هر آیه ای را میدانم درباره چه نازل شده و کجا
 نازل شده است زیرا پروردگارم به من قلبی متفکر و زبانی
 پرسشگر داده است (۸۰).
 و میفرمود درباره کتاب خدا از من بپرسید. به خدا قسم میدانم هر
 آیه در شب نازل شده یا در روز، در دشت نازل شده یا در
 کوه (۸۱).
 خلیفه دوم میگفت علی (ع) از همه ما به قضاوت آگاهتر
 است (۸۲).
 و ابن مسعود میگفت علی از تمام اهل مدینه به قضاوت آگاهتر
 است (۸۳).

و میگفت علی(ع) از همه امت برتر، داناتر و به قضاوت آگاهتر است(۸۴).

یادآور میشود که آگاهی به قضاوت، عبارت دیگری از آگاهی به اسلام و سنت رسول خدا(ص) است.

عایشه میگفت علی(ع) از همه مردم به سنت آگاهتر است(۸۵).

و امام حسن مجتبی(ع) فردای شهادت پدر بزرگوارش به مردم فرمود دیروز مردی از میان شما رفت که در علم و دانش، گذشتگان از او پیش نبودند و آیندگان نیز به او نرسند(۸۶).

ابن عباس نیز افزوده است علم شش بخش است، پنج قسمت آن نزد علی(ع) است و یک قسمت به سایر مردم رسیده است که علی در آن نیز با مردم شریک است. او از همه بیشتر برده و داناتر است(۸۷).

و همو گفته است حکمت به ده قسمت تقسیم شده است، نه قسمت از آن را به علی داده اند و یک قسمت را به همه مردم(۸۸).

پاورقی

- ۱- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۵۵، حدیث ۲۳۴ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۱، حدیث ۷۹۷ تا ۷۹۹ و مناقب ابن مغزلی، ص ۴۷، حدیث ۷۰
- ۲- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۶۶، حدیث ۷۹۳ تا ۷۹۵
- ۳- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۱۱، حدیث ۸۲۲
- ۴- مناقب ابن مغزلی، ص ۷۳، حدیث ۱۰۸
- ۵- مناقب ابن مغزلی، ص ۹۲، حدیث ۱۳۵ و ۱۳۶ و فیض القدیر، ج ۴، ص ۳۵۷ و الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۰۵
- ۶- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۶۴
- ۷- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، باب ۱۱، حدیث ۱۲۰ و فرائد السحطین ج ۱، ص ۲۴۸، باب ۴۸، حدیث ۱۹۲

- ۸- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۶۱، حدیث ۷۸۷ تا ۷۹۲ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۸، ج ۴
- ۹- فرائد السحطین، ج ۱ ص ۱۴۱ باب ۲۵ حدیث ۱۰۴
- ۱۰- فرائد السحطین، ج ۱ ص ۱۴۳ باب ۲۵ حدیث ۱۰۷
- ۱۱- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۶۰، حدیث ۷۸۵ و کنز العمال، ج ۱۱۹، حدیث ۲ و ۳۶۳۸۱ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۳، حدیث ۳۷
- ۱۲- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۵۹، حدیث ۷۸۳
- ۱۳- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۶۰، حدیث ۷۸۶
- ۱۴- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۱۵۴، باب ۳۱، حدیث ۱۱۶
- ۱۵- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۱۵۶، باب ۳۱، حدیث ۱۱۸ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۴۲، حدیث ۹۵۸
- ۱۶- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۳، حدیث ۸۰۰ تا ۸۰۴ و مناقب ابن مغزلی، ص ۴۵، حدیث ۶۷
- ۱۷- تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۳۰، حدیث ۱۵۵، مشابه این مضمون در احادیث شماره ۱۵۷ و ۱۵۸ وارد شده است
- ۱۸- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۱۱، باب ۵۷، حدیث ۲۴۹ و ص ۳۱۵ باب ۵۸، حدیث ۲۵۰
- ۱۹- تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۳۱۱ تا ۳۱۷، حدیث ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷
- ۲۰- تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۲۷، حدیث ۱۱۴۹ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۶
- ۲۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۷ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۶، فصل دوم و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۷۹، باب ۶۹، حدیث ۳۰۹ و تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۸۳، حدیث ۱۱۱۷
- ۲۲- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۶۴، باب ۶۶، حدیث ۲۹۲
- ۲۳- مناقب ابن مغزلی، ص ۱۴۵، حدیث ۱۸۸

- ۲۴- الصواعق المحرقة، ص ۱۹۶ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۳۰، حدیث ۹۴۰
- ۲۵- الصواعق المحرقة، ص ۱۹۶ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۳۱، حدیث ۹۴۱
- ۲۶- الصواعق المحرقة، ص ۱۹۶، و كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۸، حدیث ۳۶۳۵۳ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۲۹، حدیث ۹۳۸
- ۲۷- میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۵ و تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۵۸ و حلیة الاولیا، ج ۱، ص ۸۴ و فرائد السطحین، ج ۱، ص ۴۰، باب ۱، حدیث ۵ تا ۷ و تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۵۲، حدیث ۱۸۶
- ۲۸- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۴۱ و ج ۳، ص ۱۶۰ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۰، ج ۱۲ و فرائد السطحین، ج ۱، ص ۵۲، باب ۵ حدیث ۱۷ و تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۳۹، حدیث ۱۷۳ و ۱۷۶
- ۲۹- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۹ و اسدالغابه، ج ۴، ص ۴۲ و كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۸، حدیث ۳۶۳۵۵
- ۳۰- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۲۰ و تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۶۰ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۴، حدیث ۴۰
- ۳۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۱
- ۳۲- الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۰۸
- ۳۳- فیض القدیر، ج ۴، ص ۳۵۶
- ۳۴- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۷۶ و مناقب خوارزمی، ص ۵۱، حدیث ۱۳
- ۳۵- تاریخ کامل، ج ۲، ص ۵۸، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸
- ۳۶- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، ص ۲۲۹، بخشی از خطبه ۱۹۲ معروف به خطبه قاصعه
- ۳۷- اثبات الوصیه، ص ۱۴۰

- ۳۸- سوره انعام، آیه ۱۶۳
- ۳۹- سوره اعراف، آیه ۱۴۳
- ۴۰- سوره بقره، آیه ۱۳۱
- ۴۱- سوره بقره، آیه ۲۸۵
- ۴۲- بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳، حدیث ۵۴، باب ۹۳ مرحوم مقرر در کتاب السیده سکینه، ص ۳۵ در ذیل این حدیث شریف نوشته است این کلام را آلوسی در تفسیر روح المعانی، ج ۳، ص ۲۷ در ذیل آیه شریفه کیف تحى الموتى و ابوالسعود در تفسیرش در حاشیه تفسیر رازی، ج ۴، ص ۵۷۰، ذیل آیه شریفه و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا در سوره انفال از امیرالمؤمنین علی(ع) نقل کرده اند.
- ۴۳- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۶۴، حدیث ۸۷۱ و ۸۷۲ و مناقب ابن مغزلی، ص ۲۸۹، حدیث ۳۳۰
- ۴۴- اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۳ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۵، فصل اول و فرائد السطحین، ج ۱، ص ۲۴۳، باب ۴۷، حدیث ۱۸۸ و تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۴۸، حدیث ۷۰
- ۴۵- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۸ و فرائد السطحین، ج ۱، ص ۲۴۶، باب ۴۷، حدیث ۱۸۹ و اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۳ و کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۲۸، حدیث ۳۴۴۰۷
- ۴۶- کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴ و ۱۲۹ و ۱۳۳ و تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۹۷، حدیث ۱۳۳ تا ۱۳۸ و تاریخ کامل، ج ۲، ص ۶۳
- ۴۷- اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۲ و تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۴۳، حدیث ۶۲
- ۴۸- کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۱۱، حدیث ۳۶۳۶۳
- ۴۹- الصواعق المحرقة، ص ۱۸۵، فصل اول همچنین علامه امینی از حاکم نیشابوری و ابن عبدالبر این اجماع را نقل کرده است (الغدیر ۲۳۸: ۳)

- ۵۰- الغدير، ج ۳، ص ۲۱۹ تا ۲۳۶
- ۵۱- تاريخ دمشق، ج ۱، ص ۸۲، حديث ۱۱۵ تا ۱۱۸ اين حديث در كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۴، شماره ۳۶۴۵۲ از جناب سلمان فارسي نقل شده است.
- ۵۲- اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۳ و كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۴
- ۵۳- اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۴ و المستدرک على الصحيحين، ج ۳، ص ۱۱۲ و فرائد السحطين، ج ۱ ص ۲۴۲ باب ۴۷ حديث ۱۸۷ و تاريخ دمشق ج ۱، ص ۷۱، حديث ۹۴ تا ۱۰۰
- ۵۴- اثبات الوصيه، ص ۱۴۱
- ۵۵- اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۲ و المستدرک على الصحيحين، ج ۳، ص ۱۳۶ و مسند امام احمد حنبل، ج ۴، ص ۳۶۸ و ۳۷۱ و كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۴ و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۰۰ والاحبابه، ج، ص ۱۸۳
- ۵۶- اسدالغابه، ج ۴ ص والاحبابه ج ۷ ص ۱۶۷
- ۵۷- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۰۰ و المستدرک على الصحيحين، ج ۳، ص ۱۱۱ و مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹۹ و اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۳ و فرائدالسحطين، ج ۱، ص ۲۴۵، باب ۴۷، حديث ۱۹۰
- ۵۸- مسند احمد بن حنبل ج ۵ ص ۲۶
- ۵۹- كنز العمال ج ۱۳ ص ۱۲۳ حديث ۳۶۳۹۲ و ص ۱۲۴ حديث ۳۶۳۹۵
- ۶۰- تاريخ بغداد، ج ۴، ص ۲۳۳
- ۶۱- كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۴، حديث ۳۶۳۹۶
- ۶۲- نهج البلاغه ترجمه دكتور سيد جعفر شهیدی، ص ۲۲۹، بخشی از خطبه شماره ۱۹۲ معروف به خطبه قاصعه
- ۶۳- كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۲، حديث ۳۶۳۹۰ و ص ۱۲۶، حديث ۳۶۴۰۰ و اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۳ و فرائد السحطين، ج ۱، ص ۲۴۷ باب ۴۸، حديث ۱۹۱

۶۴- این مدتی است که پس از بعثت با حضرت رسول(ص) ملازم بوده و علاوه بر این سالها پیش از بعثت نیز در دامن پیامبر تربیت شده است.

۶۵- کنزلاعمال، ج ۱۳، ص ۱۲۸، حدیث ۳۶۴۰۵ و ۳۶۴۰۶ و ص ۱۲۰ حدیث ۳۶۳۸۷ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۹، حدیث ۱۱

۶۶- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۰۰، باب ۴۰، حدیث ۱۵۶ و کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۳۵، حدیث ۳۶۴۲۶

۶۷- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۹۷، باب ۱۸، حدیث ۶۶

۶۸- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۱۵۰، باب ۲۹، حدیث ۱۱۳

۶۹- الصواعق المحرقة، ص ۱۸۹، حدیث ۹

۷۰- فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۳۲، باب ۶۱، حدیث ۲۵۷

وتاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۸۲، حدیث ۱۰۱۰

۷۱- فرائد السمطین، ج ۱، ص ۲۰۰، باب ۴۰، حدیث ۱۵۶ و

کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۷۷، حدیث ۳۶۵۲۵

۷۲- حلیة الاولیا، ج ۱، ص ۶۵

۷۳- مسند امام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۶ و اسدالغابة، ج ۵،

ص ۵۲۰

۷۴- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۸ و حلیة الاولیا، ج ۱، ص ۶۴

و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۹، حدیث ۹ و فرائد السحطین ج ۱،

ص ۹۹، باب ۱۹، حدیث ۶

۷۵- تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۰۴

۷۶- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶ و الصواعق

المحرقة، ص ۱۸۹، حدیث ۹ و تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۴۸ و

اسدالغابة، ج ۴، ص ۱۰۰ و فرائد السحطین ج ۱، ص ۹۸، باب

۱۸، حدیث ۶۷

۷۷- و رسول خدا فرمود من شهر علمم و او در این شهر است

پس از راه در وارد شوید.

- ۷۸- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۱۰۱، باب ۱۹، حدیث ۷۰ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۸۳، حدیث ۱۰۱۲
- ۷۹- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۶۵
- ۸۰- حیلہ الاولیا، ج ۱، ص ۶۷ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۸، حدیث ۳۵۴۰۴ و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۰۱، باب ۴۰، حدیث ۱۵۷ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۷، فصل چهارم
- ۸۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۵ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۵، فصل سوم
- ۸۲- حلیہ الاولیا، ج ۱، ص ۶۵ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۵، فصل سوم
- ۸۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۵ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۵، فصل سوم
- ۸۴- تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۴۴، حدیث ۱۰۷۲ تا ۱۰۷۸
- ۸۵- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۶۸، باب ۶۸، حدیث ۲۹۷ و تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۶۱، حدیث ۱۰۸۷ تا ۱۰۹۰ و الصواعق المحرقة، ص ۱۹۶، فصل سوم
- ۸۶- مسند امام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹ و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۳۴، باب ۴۶، حدیث ۱۸۲
- ۸۷- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۶۹، باب ۶۸، حدیث ۲۹۸
- ۸۸- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۹۴، باب ۱۸، حدیث ۶۳

فداکاری و دفاع از اسلام

هرکس با مطالعه تاریخ صدر اسلام در می یابد، که عمر شریف امیرالمؤمنین علی(ع) در دفاع از اسلام سپری شد. اسلام در هیچ زمانی مدافعی والاتر از علی(ع) نداشته است و چنانکه ابن عباس میگوید هیچ کس به اندازه او خود را در معرض خطر قرار نمیداد(۱).

ما در این مجال به چند مقطع حساس تاریخ اسلام که حضور امیرالمؤمنین(ع) پیروزی حق و حفظ اسلام را رقم زده اشاره میکنیم.

پس از فداکاری های سیزده ساله آن حضرت در مکه که خود شرحی مفصل و حماسی دارد، اولین نمود فداکاری و از خود گذشتگی امیرالمؤمنین(ع) خوابیدن در بستر پیامبر(ص) در شب هجرت است. این اقدام شجاعانه و توأم با فداکاری باعث شد مشرکان متوجه غیبت پیامبر اکرم(ص) در مکه نشوند و آن حضرت در فرصتی کافی و بدون هراس از تعقیب، نقشه هجرت خویش را طراحی کند(۲). در اهمیت این شب و ارزش کار علی(ع) کافی است که بدانیم آیه ذیل در همین رابطه نازل شد.

و من الناس من یشری نفسه ابتغا مرضات الله والله رؤوف بالعباد(۳).

و گروهی از مردم، آنانند که در راه کسب رضای خدا از جان خود میگذرند و خدا به این بندگان مهربان است(۴).

امام سجاد(ع) فرمود اولین کسی که در راه رضای خدا از جان خود گذشت، علی ابن ابی طالب(ع) بود.

ان اول من شری نفسه ابتغا رضوان الله هو علی بن ابیطالب(۵).

پس از هجرت، یکی از نموده های فداکاری امیرالمؤمنین(ع) در راه حفظ اسلام، حضور در جنگ بدر است.

از روایاتی که در این باب وارد شده چنین برمی آید که حضرتش در روز بدر چنان درخشید و از جان گذشتگی کرد، که خاطره حضورش حتی پس از شهادت آن حضرت در اذهان مسلمانان باقی بود و پس از آن، کتب اخبار و حدیث از ذکر آن مشحون است(۶).

در روز جنگ احد به حدی در راه حفظ جان پیامبر(ص) پای فشرد که بعضی از اهل حدیث گفته اند گشایش روز احد با صبر علی میسر شد.

او خود فرمود من در روز جنگ احد شانزده ضربت خوردم (۷) ابن
اثیر در اسدالغابه مینویسد:
در روز احد، شانزده ضربت خورد که هر یک او را به زمین می
افکند، ولی جبرئیل او را بلند میکرد (۸).
و در روایتی است:

کسی که در روز احد علمداران مشرکان را به هلاکت رساند
علی (ع) بود، وقتی آنها را کشت پیامبر گروهی از مشرکان را دید،
فرمود علی جان! به آنها حمله کن حضرت حمله کرد، آنها را
پراکنده ساخت و تعدادی از آنها را کشت. پس از آن پیامبر (ص)
گروه دیگری را دید دستور حمله داد علی (ع) حمله کرد، آنها را
پراکنده ساخت و تعدادی از آنها را کشت و چون این ماجرا برای
بار سوم تکرار شد جبرئیل به پیامبر اکرم (ص) عرض کرد یا
رسول الله فداکاری این است.

حضرت فرمود آری چون او از من است و من از اویم.
جبرئیل عرض کرد و من نیز از شمایم.

آنگاه صدایی شنیدند که میگفت لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا
علی (۹).

شمشیر اگر هست، ذوالفقار است و جوانمرد اگر هست، علی است.
در روز خندق، ضربت امیرالمؤمنین (ع) بود که سرنوشت جنگ را
تعیین کرد و عمرو بن عبدود را که نزدیک بود با هیاهو لشکر
اسلام را دچار تزلزل کند بر زمین افکند. پس از آن کفار مهاجم،
چنان دچار ترس و وحشت شدند که بی اختیار پراکنده شده مدینه
النبی از شر آنان در امان ماند. پاداش آن دلیری، نشانی بود که
پیامبر (ص) برای همیشه بر سینه او آویخت. ضربت علی در روز
خندق از اعمال همه امتم تا روز قیامت برتر است (۱۰).

و هنگامی که حضرت علی (ع) به میدان میرفت فرمود تمام اسلام
به میدان تمام کفر میرود (۱۱).

و فرشته وحی فرود آمده در شان او قرائت کرد:

ورد الله الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيرا و كفى الله المؤمنين القتال (۱۲).

خداوند مشرکان را خشمگین برگرداند در حالی که به هیچ خیری دست نیافتند و خداوند مؤمنان را از جنگیدن بی نیاز کرد. نزول این آیه در شان امیرالمؤمنین به قدری مشهور و مسلم بود که بنا به نقل سیوطی در درالمنثور ابن مسعود، صحابی بزرگ پیامبر و قاری قرآن این آیه را چنین میخواند و کفی الله المؤمنين القتال بعلی (۱۳)، یعنی خداوند با علی، مؤمنان را از جنگیدن بی نیاز کرد.

پیوست این کلمه به آیه قرآن از سوی ابن مسعود نشان میدهد که نزول آیه در شان امیرالمؤمنین (ع) در نزد او مسلم بوده است. خیبر، یکی دیگر از صحنه های حضور تعیین کننده علی (ع) بود، به این معنا که بدون حضور او اسلام در پشت درهای بسته خیبر متوقف میشد و لشکر اسلام ناکام به مدینه باز میگشت. آنگاه معلوم نبود یهود با اسلام و مسلمانان چه میکرد. دو روز متوالی لشکر اسلام از مقابل سپاه یهود شکست خورده به اردوگاه خود بازگشته بود.

پیامبر (ص) در حضور همه سپاهیان فرمود فردا پرچم جنگ را به دست کسی میدهم که خدا و رسول را دوست میدارد و خدا و رسولش او را دوست میدارند. مهاجمی که هرگز فرار را تجربه نکرده است. آن شب را همه اصحاب با این آرزو به سر بردند که فردا پیامبر (ص) احضارشان کند و پرچم را به دستشان دهد ولی با طلوع خورشید رسول گرامی (ص) علی (ع) را خواست. گفتند یا رسول الله! علی درد چشم دارد فرمود او را بیاورید. علی را آوردند، حضرت آب دهان به چشمانش مالید و پرچم را به دستش داد و راهی میدان کرد و آن فتح نمایان که در تاریخ مشهور است به دست او انجام شد و مشکل حضور یهود در جزیره العرب برای همیشه حل شد (۱۴).

آن روز سپر از دست حضرت افتاد، یکی از درهای قلعه را بر کند و تا پایان جنگ به مثابه سپر در دست داشت. پس از جنگ سپاهیان آزمودند و دانستند که برای حمل آن در، چهل نفر (۱۵) و برای برگرداندن آن ۸ نفر لازم بود (۱۶).

در حنین هنگامی که همه لشکر گریختند و رسول مکرم اسلام (ص) را تنها گذاشتند جز سه نفر کسی در میدان باقی نماند، عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر، ابوسفیان بن حارث پسر عموی پیامبر و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و او بود که شجاعانه در کنار پیامبر جنگید و از جان شریفش دفاع کرد تا جنگ به نفع اسلام مغلوبه شد (۱۷).

پیش از آن نیز در روز فتح مکه، علی (ع) بود که پا بر دوش پیامبر نهاده کعبه را از لوٹ وجود بت تطهیر نمود (۱۸).

و خلاصه آنکه علی (ع) جز در جنگ تبوک که به دستور پیامبر در مدینه ماند، در تمام جنگها حضور داشت (۱۹).

ابن عباس میگوید در تمام حملات، پرچم رسول خدا بر دوش علی (ع) بود (۲۰).

و چنین بود که وجود علی (ع) به عنوان تایید وجود شریف پیامبر گرامی اسلام (ص) به شمار رفت.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

لما عرج بی رایت علی ساق العرش مکتوبا لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی نصرته بعلی (۲۱).

آنگاه که مرا به معراج بردند دیدم بر پایه عرش نوشته است خدایی جز خدای یکتا نیست، محمد رسول خداست، او را با علی تایید کردم، او را با علی یاری کردم.

قرابت

قرابت با رسول خدا(ص) یکی از امتیازاتی است که در طول تاریخ برای تصدی منصب خلافت مورد استناد قرار گرفته است تا آنجا که شاید نتوان کسی را یافت که در حال تصدی این منصب ادعای قرابت با رسول گرامی اسلام(ص) را نداشته است.

این امتیاز در سقیفه بنی ساعده ملاک عمل قرار گرفت. مهاجرانی که در سقیفه حضور داشتند به خویشاوندی خود با رسول اکرم(ص) استدلال میکردند و با همین دلیل، انصار را از بیعت با سعد بن عباده باز داشتند(۲۲).

ما نیز معتقدیم قرابت با رسول اکرم(ص) شرط خلافت و جانشینی است، ولی نه خویشاوندی ظاهری که اهل سقیفه در نظر داشتند، هر چند امیرالمؤمنین علی(ع) از نظر ظاهری هم نزدیک ترین فرد به رسول خدا(ص) بود. او پسر عمو، داماد و برادر رسول خدا(ص) بود و در میان مسلمانان هیچ کس این سه نسبت را یکجا نداشت. علی(ع) پسر عموی پیامبر بود، پسر جناب ابوطالب که نسبت به وجود مقدس پیامبر اکرم(ص) سمت پدری داشت و عمر شریف خود را در راه دفاع از اسلام و پیامبر اسلام(ص) سپری کرده و در سخت ترین شرایط حاضر نشد دست از حمایت آن بزرگوار بردارد(۲۳). داماد پیامبر بود، شوهر حضرت صدیقه اطهر که نزد پیامبر اسلام محبوبترین انسانها بود(۲۴). هر کدام از اصحاب که او را خواستگاری میکردند حضرت جواب منفی میداد تا اینکه او را به عقد علی(ع) در آورد(۲۵) و فرمود خدا به من دستور داده است فاطمه را به ازدواج علی درآورم(۲۶).

و برادر پیامبر اکرم(ص) است که حضرتش از میان تمام مهاجر و انصار او را به برادری خود برگزید(۲۷) و فرمود در دنیا و آخرت تو برادر منی، انت اخی فی الدنيا و الاخرة(۲۸).
و فرمود تو برادر و همراه منی، انت اخی و صاحبی(۲۹).

پیامبر اکرم(ص) گاهی او را برادر خود میخواند، گاهی خویش خود مینامیدش و گاه او را از اهل بیت خود میشمرد.
هنگامی که قرآن شریف مسلمانان را موظف کرد تا به عنوان اجر رسالت خویشان رسول اکرم(ص) را دوست بدارند و فرمود قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی(۳۰) یعنی ای رسول ما به مسلمانان بگو در مقابل رسالت خویش مزدی نمیخواهم جز آنکه با خویشان من دوستی کند پرسیدند یا رسول الله خویشان تو کیانند؟ فرمود علی، فاطمه و دو پسر ایشان(۳۱).

آری علی(ع) با پیامبر اکرم نسبتی بس نزدیک دارد که هم خود بدان افتخار میکند و هم همه اصحاب به آن اعتراف دارند. در روز شوری اهل شوری را مخاطب قرار داده فرمود شما را به خدا قسم میدهم! آیا در بین شما کسی هست که در خویشی به رسول خدا(ص) از من نزدیکتر باشد؟ همه گفتند نه به خدا(۳۲).
ولی قرابت علی(ع) با پیامبر اکرم(ص) از این هم نزدیکتر است. آن حضرت نه تنها خویش رسول خدا، بلکه از اهل بیت اوست(۳۳).

هنگامی که آیه مباحله(۳۴) نازل شد، حضرت، علی، فاطمه و حسن و حسین را نزد خود خواند و عرض کرد الهی اینان اهل منند(۳۵).

برای اینکه همه مسلمانان بدانند که اهل بیت پیامبر چه کسانی هستند، وقتی آیه شریفه و امر اهلک بالصلاة واصطبر علیها(۳۶) (خانواده خویش را به نماز فرما و خود در ادای آن پایمردی کن نازل شد) تا چند ماه هر روز صبح به در خانه آنها می آمد، می ایستاد و میفرمود:

الصلاة رحمکم الله «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا».

یعنی وقت نماز است، خدایتان رحمت کند. خدا اراده کرده است، از شما خانواده، پلیدی را دور کند و شما را پاک و پاکیزه فرماید.

خواندن این آیه شریفه، خود بیان و توضیح دیگری بود، برای اینکه همگان بدانند خانواده پیامبر کیانند. آنگاه که علی(ع) را فرستاد تا سوره براءت را از ابوبکر گرفته خود برای ابلاغ در مراسم حج به مکه ببرد، در توضیح این کار خود فرمود «این سوره را جز مردی از خانواده ام کسی ابلاغ نمیکند، لا یبلغها الا رجل من اهلی(۳۷)». آری علی هم خویش پیامبر است، هم از اهل اوست ولی او فراتر از این معنا قرابتی با رسول اکرم(ص) دارد که ما آن را شرط خلافت می انیم قرابتی شرط خلافت است که دو طرف نسبت را یکی میکند، تا آنجا که دوگانگی نمی اند تا بحث از نسبت و قرابت لازم شود.

قرآن مجید فرمود قل تعالوا ندع ابنائنا و ابناکم و نسانا و نساکم و انفسنا و انفسکم(۳۸).

به فرمان الهی، پیامبر میبایست، پسرانش را بخواند، زنانش را دعوت کند و خودش را نیز بخواند، آنگاه با مسیحیان نجران مباحله کند و او با حسن و حسین(ع) و با فاطمه اطهر(س) و با علی(ع) آمد تا همه بدانند آن «خود» که باید دعوت شود علی است که علی خود نفس پیامبر است(۳۹). در روز شورا فرمود شما را به خدا قسم میدهم! آیا در بین شما کسی هست که پیامبر او را به منزله خویش قرار داده باشد؟ همه گفتند نه به خدا(۴۰).

و چنین بود که پیامبر اکرم(ص) میفرمود علی از من است و من از علی. جز من و علی کسی پیام مرا نمیرساند. علی منی و انا منه لا یؤدی عنی الا انا و علی(۴۱). و میفرمود گوشت و خونس از گوشت و خون من است. لحمه لحمی و دمه دمی(۴۲).

و در تهدید کفار میفرمود کسی را به سوی آنان میفرستم که چون خود من است(۴۳).

و در جواب کسی که از منزلت علی در قلب رسول مکرم میپرسد،
رو به اصحاب کرده میفرماید این شخص از منزلت خودم در قلب
خودم میپرسد (۴۴).

و چنین است که در مقایسه آن بزرگوار با وجود مقدس رسول
اکرم (ص) هر کسی بیگانه مینماید و اگر قرابت با رسول مکرم
اسلام (ص) یکی از شرایط خلافت باشد، با وجود علی (ع) نوبت به
دیگران نمیرسد.

زهد

خلیفه و جانشین رسول خدا در جامعه اسلامی در راس هرم قدرت
قرار دارد. تمام ثروتهای ملی و اموال عمومی در اختیار اوست، و
هموست که میتواند به هر صورتی در این اموال دخل و تصرف
کند. اندکی گرایش به دنیا کافی است که رهبر جامعه اسلامی را از
طریق عدل و انصاف خارج کرده، به سوء استفاده از قدرت و
موقعیت خود، زیاده طلبی و مال اندوزی کشاند.

جامعه اسلامی در این باب تجربه های تلخی دارد. افراد زیادی به
نام خلیفه رسول خدا بر مسند رهبری جامعه تکیه زدند ولی با
مردم به شیوه قیصر و کسری رفتار کردند. بنابراین یکی از
صفاتی که برای رهبر جامعه اسلامی ضروری و اجتناب ناپذیر
است، زهد و بی رغبتی به دنیاست.

صفت زهد در وجود مقدس علی (ع) چنان است که پیامبر
اکرم (ص) فرمود:

یا علی ان الله قد زينك بزينة لم يزين العباد بزينة احب منها و هي
زينة الا برار عند الله و هي الزهد في الدنيا فجعلك لا ترز من الدنيا
شيئا و لا ترز الدنيا منك شيئا (۴۵).

ای علی! خداوند ترا زینتی داده که محبوبتر از آن، زینتی به
بندگانش نداده است و آن زینت نیکان است، که همان زهد در

دنیاست خداوند تو را چنان آفرید که از دنیا بهره ای نداری و دنیا چیزی از تو نمیکاهد.

زهد آن حضرت چه در زمان خلافت و چه پیش از آن، چنان ظهوری داشت که اسطوره ها آفرید. اینک به چند نمونه از تجلی زهد و بی اعتنایی آن امام همام به دنیا و مظاهر آن اشاره میکنیم. علی(ع) در زمان خلافت خود و در حالی که تمام ثروت‌های جامعه اسلامی را در اختیار داشت، لباس وصله دار میپوشید(۴۶)، نان خشک و غذای ساده میخورد، و معاش خانواده خود را از دست رنج خود اداره میکرد.

سوید بن غفلة میگوید دارالاماره، خدمت علی(ع) رسیدم دیدم حضرت نشسته و کاسه ای شیر ترش که بوی ترشی آن از دور به مشام میرسد پیش رو دارد و تکه ای نان خشک در دست گرفته که تکه های پوست جو در سطح آن به چشم میخورد. نان را با دست و گاهی با کمک زانو تکه تکه میکند و در شیر می اندازد. وقتی مرا دید فرمود نزدیک بیا و از غذای ما بخور من عرض کردم روزه دارم. فرمود از رسول خدا شنیدم که هر کس به خاطر روزه از خوردن آنچه میل دارد چشم بپوشد بر خدا سزاوار است که از طعام و شراب بهشت بهره مندش کند.

سوید میگوید کنیز حضرت آنجا ایستاده بود به او گفتم چرا در حق این پیرمرد از خدا نمیترسید؟

چرا آرد نانش را صافی نمیکنید و این دانه های درشت را از آن نمیگیرید؟

گفت حضرت به ما دستور داده است هیچ گاه آرد نانش را الکی نکنیم. حضرت متوجه صحبت ما شد فرمود به او چه میگوی؟ من سخن خود را برای او باز گفتم. حضرت در پاسخ من فرمود پدر و مادرم فدای آنکه هیچ گاه آرد نانش الکی نشد و هرگز سه روز پی در پی خود را از نان گندم سیر نکرد تا خدایش به نزد خویش برد(۴۷).

منظور حضرت از این کلام اشاره به سیره رسول مکرم اسلام است.

دیگری میگوید در روز عید قربان، خدمت علی(ع) رسیدم. حضرت آبگوشتی به ما تعارف کرد گفتم با این همه نعمت که خدا عنایت کرده خوب بود گوشت اردک برایمان فراهم میکردی. حضرت فرمود از رسول خدا(ص) شنیدم که می رمود خلیفه از مال خدا جز دو کاسه حقی ندارد، کاسه ای که خود و خانواده اش بخورد و کاسه ای که به مردم تعارف کند(۴۸).

از این کلام شریف استفاده میشود، حضرت، روش حکومت و مردمداری را از رسول خدا(ص) آموخته، در تمام مواضع خود از آن بزرگوار پیروی میکرد. تمام آنچه از حضرتش چه در زندگی شخصی و چه در زندگی اجتماعی مشاهده میشد هر کدام درسی بود از درسهایی که در مدت بیست و سه سال همراهی با رسول گرامی اسلام فرا گرفته بود.

نوشته اند برای حضرت فالوده ای هدیه آوردند. ظرف فالوده را پیش رو نهاد، به آن نگریست و فرمود خوش رنگ و بویی و طعم خوبی داری، ولی من خود را به چیزی که عادت ندارم عادت نمی دهم(۴۹).

در زمان خلافتش او را دیدند که در میدان کوفه شمشیری را به معرض فروش گذاشته میفرماید خریدار این شمشیر کیست؟ به خدا با این شمشیر بارها غبار غم از چهره رسول خدا زدوده ام و اگر پول یک تکه لباس داشتم این را نمیفروختم(۵۰). در همان حالی که درآمد سالانه املاکی که وقف کرده بود به چهل هزار دینار میرسید، خود از گرسنگی سنگ به شکم میبست(۵۱). او را در بازار کوفه دیدند، خرمایی را که برای مصرف خانواده خویش خریده در پارچه ای ریخته، بر دوش حمل میکند. علاقه مندان به یاری وی شتافتند و از حضرتش خواستند که اجازه دهد آن را به خانه بربسازند.

فرمود پدر خانواده به حمل این بار سزاوارتر است (۵۲).
 برای همین است که وقتی نزد عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی
 سخن از زهد میگویند و زاهدان را نام میبردند او میگوید
 زاهدترین مردم در دنیا علی(ع) است.
 در توضیح درآمد املاک وقفی حضرت گفتنی است که هر دینار
 معادل ۱۸ نخود طلاست. بنابراین ۴۰ هزار دینار معادل ۳۰ هزار
 مثقال طلا میباشد و اگر طلا را به حداقل قیمت روز، یعنی هر مثقال
 ۱۶۰۰۰۰ ریال فرض کنیم، درآمد سالانه اوقاف آن حضرت معادل
 ۴/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بوده است.

فصل پنجم: آداب و سنن غدیری

سابقه عید غدیر در میان مسلمانان

اگر عید به معنای بازگشت خاطره تحولات بزرگ در زندگی بشر
 باشد، در میزان فرهنگ اسلامی، روز غدیر شایسته آن است که به
 عنوان بزرگترین عید بشر بویژه مسلمانان گرامی داشته شود،
 زیرا بزرگترین تحول عمر بشر در این روز رخ داده و چنانکه از
 زبان روایات شنیدیم در این روز دین کامل و سعادت بشر تضمین
 شده است.

همه ادیان آسمانی، مقدمه دین اسلامند و اسلام در روز غدیر کامل
 شده و خداوند عالم آن را برای بشر پسندیده است.

**الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام
 دینا(۵۳).**

و هیچ رخدادی به اندازه کامل شدن دین در زندگی نوع انسان
 تاثیرگذار نیست و به همین جهت هیچ روزی مانند روز غدیر
 مناسب جشن و سرور نیست و درست به همین دلیل، پیامبر
 اکرم(ص) خود این روز را عید اعلام کرده مسلمانان را فرمود تا
 به او تهنیت گویند.

فرمود هئونی، هئونی ان الله تعالى خصني بالنبوة و خص اهل بيتي بالامامة (۵۴).

به من تهنیت گوید، به من تهنیت گوید، خدای تعالی مرا به نبوت و خاندانم را به امامت و بزرگی داد. و همان حضرت فرمود:

يوم الغدير افضل اعياد امتي و هو اليوم الذي امرني الله تعالى ذكره بنصب اخي علي بن ابي طالب علما لامتي يهتدون به من بعدي و هو اليوم الذي اكمل الله فيه الدين و اتم على امتي فيه النعمة و رضى لهم الا سلام ديننا (۵۵).

روز غدیر، برترین اعیاد امت من است. آن، روزی است که خدای تعالی مرا مامور کرد برادرم علی بن ابی طالب را چون نشانه ای برای امتم نصب کنم، تا پس از من به او راه یابند، و آن، روزی است که خداوند دین مرا کامل و نعمتش را بر امت من تمام نمود و راضی شد که اسلام دین آنها باشد.

بنابراین، توجه به روز غدیر به عنوان یک عید اسلامی، ریشه در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) دارد، و پیامبر اکرم (ص) که این روز را عید اعلام کرده در حقیقت مؤسس این عید است پس از پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار نیز به این روز به عنوان عید توجه ویژه داشتند امیرالمؤمنین علی (ع) در روز جمعه ای که با عید غدیر مصادف شده بود، خطبه ای ایراد کرده، ضمن آن فرمودند:

خدایتان رحمت کند! امروز در معاش خانواده هایتان توسعه دهید و به برادرانتان نیکی کنید و به خاطر این نعمت پیوسته که خدایتان عطا کرده شکر او را به جای آرید. با هم باشید تا خداپراکندگی هایتان را جمع کند. به هم نیکی کنید تا خدا به این الفت و اجتماعتان رحمت آورد و چنانکه خدا بر شما منت نهاده، ثواب این عید را چندین برابر اعیاد دیگر قرار داده از نعمت های او به هم هدیه کنید. نیکی در این روز مال را افزایش میدهد و عمر را

طولانی میکند مهربانی در این روز رحمت و عطف خدا را جلب میکند (۵۶).

همان طور که میدانیم در زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع) بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم (ص) حضور داشتند و این کلام را میشنیدند. اگر این عید نزد ایشان مسلم نبود به حتم زبان به اعتراض میگشودند.

پس از امیرالمؤمنین (ع) تا آنجا که راویان حدیث موفق به ثبت آثار شده اند، همه ائمه به این روز توجه ویژه داشته، آن را عید میدانسته و گرامی داشته اند در این روز خود روزه میداشتند و اصحاب و وابستگان خویش را به روزه میفرمودند. ثقه الاسلام کلینی، در کافی از سالم روایت کرده است: به امام صادق (ع) عرض کردم آیا مسلمانان جز جمعه و فطر و اضحی عید دیگری دارند؟ فرمود آری، بزرگترین عید. گفتم چه روزی است؟

فرمود روزی که رسول خدا (ص) امیرالمؤمنین (ع) را به ولایت نصب کرد و فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه (۵۷). و از حسن بن راشد نیز روایت میکند که از امام صادق (ع) پرسیدم فدایت شوم! آیا مسلمانان جز فطر و اضحی عیدی دارند؟ فرمود آری بزرگتر و شریفتر از آن دو. گفتم چه روزی است؟ فرمود روزی که امیرالمؤمنین به ولایت منصوب شد. گفتم فدایت شوم در این روز چه باید بکنیم؟ فرمود روزه بگیر و بر محمد و آل محمد درود فراوان بفرست و از کسانی که به آنها ظلم کردند اظهار بیزاری کن. پیامبران الهی به جانشینان خود دستور میدادند روز تعیین جانشین را عید بگیرند. گفتم کسی که در این روز روزه بگیرد چه پاداشی دارد؟ فرمود معادل شصت ماه روزه (۵۸).

همچنین فرات بن ابراهیم در کتاب تفسیر نقل میکند که از امام صادق سؤال شد آیا مسلمین برتر از فطر و اضحی و روز جمعه و عرفه عیدی دارند؟ فرمود آری برتر از آنها، بزرگتر از آنها و در نزد خدا شریفتر از همه آنها، و آن همان روزی است که خدا دینش را کامل کرد و بر پیامبرش چنین نازل کرد **اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً**.

راوی گفت آن چه روزی است؟

فرمود پیامبران بنی اسرائیل همیشه روز تعیین جانشین را عید می گرفتند و عید مسلمین روزی است که رسول خدا(ص) علی(ع) را به ولایت نصب کرد و آیاتی از قرآن در شأنش نازل کرد و دین را کامل کرد و نعمتش را بر مؤمنین تمام کرد(۵۹).

همچنین فرمود این روز، روز عبادت و نماز و شادی و سپاسگزاری است چون خدا نعمت ولایت ما را به شما بخشید. من دوست دارم شما در این روز روزه بگیرید(۶۰).

در روایتی از فیاض بن محمد بن عمر طوسی است که در روز غدیر خدمت امام رضا(ع) رسیدیم دیدم حضرت عده ای از یاران خویش را برای افطار در خانه خود نگهداشته و هدایایی که شامل لباس و حتی کفش و انگشتر میشد به خانه هایشان فرستاده است. در خانه حضرت و اطرافیان او حالتی دیگر بود. مستخدمان حضرت را دیدم که همه چیز خود را نو کرده و حتی ابزاری را که در روزهای دیگر به کار میبردند نو کرده اند و آن حضرت درباره فضیلت و شرف آن روز سخن میراند(۶۱).

از این گذشته از تاریخ استفاده میشود که مسلمانان در طول دورانهای مختلف به این روز توجه داشته و آن را عید می گرفته اند.

ابوریحان بیرونی در کتاب الآثار الباقیه نوشته است روز هیجدهم، عید غدیر خم میباشد و آن نام منزلی است که پیغمبر پس از حجة الوداع در آنجا فرود آمد و جهاز شتران را جمع کرد و بازوی علی

بن ابی طالب را گرفت و از آن جهازها بالا رفت و فرمود هر کس را که من مولا باشم، علی مولای اوست (۶۲).

و مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف مینویسد فرزندان و شیعیان علی (ع) این روز را بزرگ می‌شمرند (۶۳).

و ابن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤول مینویسد و این روز، روز غدیر خم نامیده شد و روز عید شد، چون وقتی است که رسول خدا (ص) او را به منزلت بلندی منصوب فرمود و از میان تمام مردم فقط او را به این شرافت نایل کرد (۶۴).

ثعالبی در ثمار القلوب، شب غدیر را در زمره مناسبت های خاص ذکر کرده مینویسد شب غدیر همان شبی است که رسول خدا (ص) در فردای آن در غدیر خم بر پالان شتران خطبه ای خواند و فرمود من کنت مولاہ فعلی مولاہ اللهم و ال من و الہ و عاد من عادہ ... من نصرہ و اخذل من خذله. شیعیان این شب را گرامی داشته آن را به عبادت زنده میدارند (۶۵).

همچنین ابن خلکان در شرح حال المستعلی فاطمی پسر المستنصر مینویسد در روز عید غدیر یعنی هیجدهم ماه ذی الحجہ سال چهارصد و هشتاد و هفت، مردم با او بیعت کردند (۶۶).

و در شرح حال المستنصر فاطمی مینویسد او در شب پنج شنبه دوازده شب از ذی الحجہ باقیمانده از سال چهارصد و هشتاد و هفت وفات کرد و این شب همان شب عید غدیر یعنی هیجدهم ذی الحجہ یعنی عید غدیر خم است (۶۷).

چنانکه در اخبار و روایات و کلمات مورخان دیدیم، روز غدیر از آخرین سال عمر شریف نبی مکرم اسلام (ص) یعنی همان سالی که علی (ع) را به خلافت منصوب فرمود به عنوان عید شناخته شده و از همان سال و همان صحرا پا به پای مسلمین در طول زمان و گستره کشورهای اسلامی پیش رفته است.

از نظر تاریخی، این روز در زمان امام صادق (ع) متوفای سال ۱۴۸، در زمان امام رضا (ع) متوفای سال ۲۰۳، در زمان غیبت

صغرا که فرات ابن ابراهیم کوفی و کلینی رازی میزیسته اند، در زمان مسعودی متوفای سال ۳۴۵، ثعالبی نیشابوری، متوفای سال ۴۲۹ و ابوریحان بیرونی متوفای سال ۴۳۰، در زمان ابن طلحه شافعی متوفای ۶۵۴، و ابن خلکان، متوفای ۶۸۱ هجری قمری به عنوان عید شناخته شده بود.

از نظر گستره جغرافیایی در مناطق شرقی جهان اسلام، یعنی ماوراءالنهر محلی که ابوریحان میزیسته، نیشابور که محل تولد ثعالبی است، تازی که زادگاه و اقامتگاه کلینی است، تا بغداد که محل تولد و رشد مسعودی است، تا حلب که محل زندگی و وفات ابن طلحه شافعی و مصر که محل زندگی و وفات ابن خلکان است، مردم به این عید توجه داشته و آن را جشن میگرفته اند. این در صورتی است که فرض کنیم هر یک از این بزرگان از محیط زندگی خود خبر داده اند، در حالیکه میدانیم اولاً بعضی از آنها چون مسعودی و بیرونی اکثر کشورهای اسلامی را گشته اند، ثانیاً در نوشته های ایشان از این روز به عنوان عید مسلمین یاد شده است.

آداب و اعمال عید غدیر

عنصر اساسی در پیدایش هر عید در میان ملتها، حادثه ای سعادت بخش و مسرت انگیز است که در بستر زمان اتفاق افتاده، ظرف حدود خود را از قبل و بعد آن متمایز میسازد. آنگاه مردم آن روز را عید نامیده، متناسب با فرهنگ و آیین خود در طول قرون و اعصار سالروزش را گرامی میدارند.

در فرهنگ اسلامی، این عنصر اساسی، نعمت نامیده میشود، و هر انسان عاقلی خود را ملزم میداند احسان نعمت دهنده را سپاس گزارد. به همین جهت یکی از روشهای کلی دین اسلام در این مناسبت ها تشریح عبادات و اعمال ویژه ای است که موجب

نزدیکی بیشتر انسان به پروردگار عالم نعمت دهنده حقیقی میشود.

در روز عید غدیر نیز همانند سایر اعیاد، عبادات و مراسم ویژه ای سفارش و برنامه ریزی شده است. آداب این عید بزرگ از دو ویژگی بارز برخوردار است:

۱- آداب این روز از نظر کمیت و کیفیت با آداب هیچ یک از مناسبت های اسلامی قابل مقایسه نیست، به طوری که میتوان گفت آنچه برای روز غدیر وارد شده، شامل طرحی جامع از همه کارهای نیک، اعمال پسندیده و یک زندگی مطلوب فردی و اجتماعی است.

۲- طبق روایاتی که از معصومین (ع) در این باره به دست ما رسیده است هر یک از اعمال و آداب روز غدیر از ارزشی والا برخوردار است و به همین جهت پاداشی بزرگ در پی دارد. بنابراین روز غدیر مناسبتی بس ارجمند و حساس است که باید آن را گرامی داشت و تنها راه بزرگداشت و احترام این روز، التزام به آدابی است که اهل بیت (ع) برای آن مقرر کرده اند.

آداب عید غدیر در چند محور کلی عمل صالح

هر چند تمام آداب این روز هر کدام خود عملی صالح به شمار میرود ولی در یک دستور کلی و به عنوان مقدمه همین آداب در روایتی آمده است هر کار نیکی در این روز معادل کار نیک در هشتاد ماه است (۶۸).

بنابراین روز غدیر موقعیتی همانند ماه مبارک رمضان و شب قدر دارد. از این رو میتوان گفت عمل صالح در این روزها و شبها همواره در حال شکفتن است. در چنین اوقاتی شایسته است که انسان فرصت را غنیمت شمرده از حسنات و خیرات بهره کافی ببرد.

عبادت

امام رضا(ع) فرمود غدیر روزی است که خداوند بر مال کسی که در آن عبادت کند می افزاید(۶۹).
عبادت به معنای عام کلمه هر کاری است که با قصد قربت انجام میشود و موجب نزدیکی بنده به ساحت قدس ربوبی میشود. در فرهنگ اسلامی، عبادت به این معنا میتواند در قالب هر کار مباحی صورت بندد. یعنی اگر انسان کارهای عادی خود را نیز با نیت تقرب به خدا و برای رضای خداوند انجام دهد، همه کارهای عادی زندگی نیز عبادت محسوب میشوند.
عباداتی که برای روز غدیر توصیه شده است شامل تمام انواع عباداتی است که در اسلام میشناسیم. نماز، روزه، غسل، دعا، حمد و سپاس، زیارت، صلوات و اظهار برائت از دشمنان، هر یک ادبی از آداب این روز مبارک است.

روزه

روزه عبادتی است که علاوه بر وجوب آن در ماه مبارک رمضان، جز در عید فطر و عید قربان، در تمام روزهای سال مستحب است ولی در پاره ای از ایام سفارش مؤکد شده است و روایات از ارزش فوق العاده آن خبر میدهند. یکی از آن روزها روز عید غدیر است. ائمه اطهار نه تنها خود ملتزم بوده اند این روز را روزه بدارند، اصحاب و نزدیکان خویش را نیز به روزه سفارش میکردند. همچنین از روایات استفاده میشود که این سنت از رسول گرامی اسلام به یادگار مانده است.
از ابن هریره روایت شده که هر کس روز هیجدهم ماه ذیحجه را روزه بگیرد، خداوند روزه شصت سال را برای او مینویسد(۷۰).

امام صادق(ع) در روایتی ضمن توصیه مخاطب خویش به روزه این روز میفرماید روزه این روز، معادل روزه شصت ماه است(۷۱).

و در روایت دیگری میفرماید روزه عید غدیر خم، نزد خدا معادل صد حج و صد عمره پذیرفته شده است(۷۲).

همچنین فرموده اند روزه عید غدیر خم، معادل روزه تمام عمر دنیاست، اگر کسی چنین عمری پیدا کند و تمام آن را روزه بدارد(۷۳).

نماز

همچنان که بیشتر ایام و مواقع خاص، نمازی مخصوص به خود دارند، برای عید غدیر چند نماز با آدابی ویژه سفارش شده است. سید بن طاووس (ره) در کتاب شریف اقبال الاعمال در ضمن اعمال عید غدیر از امام صادق سه نماز روایت کرده است طبق یکی از این روایات آن حضرت میفرماید:

این روز، روزی است که خداوند پاسداشت حرمت آن را بر مؤمنان واجب کرده است. چون در این روز دینشان را کامل و نعمتش را بر ایشان تمام نمود و عهد و میثاقی را که در آغاز آفرینش از آنان گرفته و بعد فراموش کرده بودند تکرار کرد و آنان را توفیق داد تا قبول کنند و از اهل انکار قرارشان نداد (۷۴).

منظور از میثاق در این حدیث شریف همان میثاقی است که قرآن کریم در آیه ۱۷۲ سوره اعراف به آن اشاره کرده میفرماید **به یاد آر هنگامی که خدای تو همه فرزندان آدم را جمع کرد و آنها را بر خودشان گواه ساخت تا اینکه به پروردگاری و یگانگی او اعتراف کردند، تا در روز قیامت نگویند ما از یکتایی و یگانگی تو بی خبر بودیم.**

این میثاقی است که خداوند متعال بر توحید و یگانه پرستی از نسل بشر گرفته است.

بنابراین از این حدیث استفاده میشود که خداوند همان طور که برای خداپرستی و توحید از بشر پیمان گرفته، برای ولایت نیز چنین کرده است. میثاق بر توحید، به هر صورتی که واقع شده باشد، درمورد ولایت نیز به وقوع پیوسته است.

اگر کسی میخواهد مانند کسانی باشد که آن روز همراه رسول خدا بودند و با راستگویی که در دوستی امیرالمؤمنین (ع) با خدا و رسولش صادقانه برخورد کردند هم مرتبه باشد و مانند کسانی باشد که در رکاب رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، امام حسن و

امام حسین شهید شدند و مانند کسانی باشد که در زیر لوای حضرت مهدی و در خیمه او هستند و از بزرگان و نجیبان باشد، نزدیک زوال ظهر یعنی همان وقتی که پیامبر اکرم و اصحابش به نزدیکی غدیر خم رسیده بودند دو رکعت نماز بگزارد، و پس از نماز، سجده شکر به جا آورده صد بار بگوید شکرالله (۷۵).

آنگاه حضرت دعایی طولانی به مخاطب خویش تعلیم داده که پس از این نماز بخواند. این دعا عمدتاً شامل چند محور کلی است:

۱- اذعان و اعتراف به عقاید صحیح و بر حق اسلامی، چون توحید و نبوت.

۲- شکر و سپاس نعمت ولایت.

۳- اظهار دشمنی با دشمنان، و دوستی با دوستان حق.

۴- آرزوی ثبات قدم و پایداری در راه حق.

در یکی از فقرات این دعا میخوانیم:

پروردگارا! به لطف و احسان تو بود که ما موفق شدیم دعوت پیامبرت را اجابت کنیم و او را تصدیق نماییم. به آقای مؤمنان ایمان آوریم و نسبت به طاغوت و بت کفر ورزیم. پس آنرا که ما به ولایت برگزیدیم والی ما گردان و با پیشوایانمان محشور کن، که ما با یقین، به ایشان گرویده تسلیم امرشان شده و به ظاهر و باطن، شاهد و غایب، و مرده و زنده ایشان ایمان آورده ایم و به پیشوایی و سروری ایشان خشنود و راضی هستیم.

آنها برای وساطت بین ما و خدا کافی هستند. به دیگری نیاز نیست. جایگزینی برای ایشان نمیخواهیم و جز ایشان همدم و همرازی نگیریم (۷۶).

در فرازی دیگر از این دعا آمده است:

خدایا تو را گواه میگیریم که دین ما همان دین محمد و آل محمد و سخن ما همان سخن آنان است. دین ما دین ایشان است همان میگوییم که ایشان گفتند و به آن میگوییم که ایشان گرویدند. هر چه را آنها انکار کردند ما نیز منکریم هر که را دوست داشتند ما

نیز دوست داریم. هر که را دشمن داشتند ما نیز دشمنی میکنیم. هر که را لعنت کردند لعنت میکنیم. از هر که بیزاری جستند بیزاری میجوئیم و رحمت میفرستیم بر هر کس که ایشان رحمت فرستادند (۷۷).

این نماز تجلی روح توجه به نعمتهای الهی و شکر گزاری حقیقی از نعمتهاست. به جا آوردن این نماز در نزدیکی ظهر روز غدیر نشانه آن است که نمازگزار میداند در این هنگام جبرئیل امین به منظور ابلاغ حساس ترین پیام الهی (۷۸) و اساسی ترین رکن دین نازل شده و اصل ولایت را برای بشر به ارمغان آورده است. ولایت، ضامن بقای اصل دین و روح شریعت و پشتوانه توحید و رسالت و حامی فضیلت و تقوا در جامعه بشری است. اصلی است که اقامه عدالت را که هدف اصلی از ارسال رسولان الهی و انزال کتب آسمانی است به عهده دارد (۷۹). اصلی که اگر ابلاغ نشود، رسالت الهی به انجام نرسیده است (۸۰).

نمازگزار به این همه توجه دارد و به منظور شکرگزاری از این نعمت عظمی سر بر سجاده عبودیت مینهد و شاکرانه در پیشگاه ربوبی پیشانی به زمین میساید و خاضعانه دست توصل به ذیل عنایت حق بر میدارد که همیشه او را در این مرتبه بلند حفظ، و سراسر حیاتش را از این چشمه فیاض سیراب کند و چنین است که همرتبه یاران رسول خدا و همسنگ مجاهدان صدر اسلام میشود. با شهدایی برابری میکند که در رکاب امیرالمؤمنین (ع)، امام حسن و امام حسین (ع) شاهد مقصود را در آغوش کشیده اند و همانند کسانی است که زیر لوای مهدی آل محمد (ص) شمشیر میزنند و در خیمه او هستند.

یاورقی

- ۱- مناقب ابن مغزلی، ص ۷۱، حدیث ۱۰۲
- ۲- مسند امام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۴۸ و مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۴
- ۳- سوره بقره، آیه ۲۰۷
- ۴- تفسیر قرطبی، ج ۳، ص ۲۱ و تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۲۲۳ و تفسیر فرات، ص ۶۵ و اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۹
- ۵- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۳۰، باب ۶۰، حدیث ۲۵۶ و مناقب خوارزمی، ص ۱۲۷، حدیث ۱۴۱
- ۶- حلیة الولیا، ج ۹، ص ۱۴۵
- ۷- الصواعق المحرقة، ص ۱۸۶، فصل اول
- ۸- اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۷
- ۹- تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۶۷، ج ۲۱۳ و ۲۱۴ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۹۷
- ۱۰- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۰ و مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۴۵
- ۱۱- اقبال الاعمال، ص ۴۶۷، سطر ۱۵
- ۱۲- سوره احزاب، آیه ۲۵
- ۱۳- در المنثور، ج ۵، ص ۱۹۲، سطر ۳۵
- ۱۴- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۶۲، حدیث ۳۶۴۹۳ تا ۳۶۴۹۶ و فرائد السحطین، ج ۱، ص ۲۶۱ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۷، حدیث ۲، باب ۵۰، حدیث ۲۰۱ و تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۷۴ تا ۲۴۶ حدیث ۲۱۷ تا ۲۹۰ و مناقب ابن مغزلی، ص ۱۷۶، تا ۱۸۹، حدیث ۲۱۳ تا ۲۲۴
- ۱۵- تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۲۴ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۶، حدیث ۳۶۴۳۱ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۶

- ۱۶- مسند امام احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۸ و الصواعق المحرقة،
ص ۱۸۶
- ۱۷- البدايه و النهايه، ج ۴، ص ۳۲۵
- ۱۸- مناقب ابن مغزلی، ص ۲۰۲، حدیث ۲۴۰
- ۱۹- الصواعق المحرقة، ص ۱۸۵، فصل اول
- ۲۰- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۳۶۳، باب ۶۶، حدیث ۲۸۹
- ۲۱- تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۷۳ و فرائد السحطین، ج ۱، ص
۲۳۵، باب ۴۶، حدیث ۱۸۳ تا ۱۸۵
- ۲۲- الامامة و السياسة، ص ۶ و ۱۱
- ۲۳- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸ و ۶۷ و ۶۸
- ۲۴- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۸، حدیث ۳۶۳۷۹ و ص ۱۴۵
حدیث ۳۶۴۵۷ و الصواعق المحرقة، ص ۱۸۷، حدیث ۲
- ۲۵- کنز الاعمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴، حدیث ۳۶۳۷۰ و فرائد
السحطین، ج ۱، ص ۸۸، باب ۱۷، حدیث ۶۸
- ۲۶- الصواعق المحرقة، ص ۱۹۲، حدیث ۳۶
- ۲۷- کنز العمال ج ۱۳ ص ۱۰۵ حدیث ۳۶۳۴۵ و ۱۲۰ حدیث
۳۶۳۴۸ و فرائد السحطین، ج ۱ ص ۱۱۱ تا ۱۲۰ حدیث ۷۹ تا
۸۳
- ۲۸- الصواعق المحرقة، ص ۱۸۸، حدیث ۷ و فرائد السحطین، ج
۱، ص ۱۵۰، باب ۲۹، حدیث ۱۱۳ و مناقب ابن مغزلی، ص
۳۷، حدیث ۵۷ و ص ۳۸، حدیث ۳۹
- ۲۹- مسند امام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۳۰ و کنز العمال، ج
۱۳، ص ۱۵۰، حدیث ۳۶۴۶۸
- ۳۰- سوره شوری، آیه ۲۳
- ۳۱- مناقب ابن مغزلی، ص ۳۰۷، حدیث ۳۵۲ و ذخائر العقبی،
ص ۲۵
- ۳۲- تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۱۶، حدیث ۱۱۴۰

- ۳۳- الصواعق المحرقة، ص ۱۹۴، حدیث ۴۰ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۶۳، حدیث ۳۶۴۹۶ و ص ۱۱۵ حدیث ۳۶۳۷۴
- ۳۴- سوره آل عمران، آیه ۶۱
- ۳۵- الصواعق المحرقة، ص ۱۸۷، حدیث ۳
- ۳۶- سوره طه، آیه ۱۳۲
- ۳۷- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۷۶، حدیث ۸۷۸ تا ۸۸۰
- ۳۸- سوره آل عمران، آیه ۶۱
- ۳۹- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۶۸
- ۴۰- تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۱۶، حدیث ۱۱۴۰
- ۴۱- الصواعق المحرقة، ص ۱۸۸، حدیث ۶ و فرائد السطحین، ج ۱، ص ۵۸ و ص ۲۵۸، باب ۵۰، حدیث ۱۹۸ و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، باب ۱۱، حدیث ۱۱۹ و تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۷۸، حدیث ۸۸۳ تا ۸۹۳ و مناقب ابن مغزلی، ص ۲۲۶، حدیث ۲۷۲ تا ۲۷۴
- ۴۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۱
- ۴۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۲۰ و تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۶۰
- ۴۴- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۳، حدیث ۳۶۴۴۶
- ۴۵- فرائد السطحین، ج ۱، ص ۱۳۶، باب ۲۲، حدیث ۱۰۰ و مناقب ابن مغزلی، ص ۱۰۵، حدیث ۱۴۸
- ۴۶- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۸۵، حدیث ۳۶۵۵۲
- ۴۷- مناقب خوارزمی، ص ۱۱۸، حدیث ۱۳۰ فرائد السطحین، ج ۱، ص ۳۵۲، باب ۶۶، حدیث ۲۷۷
- ۴۸- مسند امام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۷۸
- ۴۹- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۸۴، حدیث ۳۶۵۵۲
- ۵۰- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۸، حدیث ۳۶۵۳۱ و مناقب خوارزمی، ص ۱۲۱، حدیث ۱۳۵
- ۵۱- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۵۰، حدیث ۹۷۵ و ۹۷۶

- ۵۲- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۸۰، حدیث ۳۶۵۷۳
- ۵۳- سوره مائده، آیه ۳ به طوری که ابن مغزلی در مناقب، ص ۱۹، فرائد السحطین، ج ۱، ص ۷۳، باب ۱۲، حدیث ۳۹ و ۴۰ روایت کرده اند، این آیه در روز غدیر بعد از نصب امیرالمؤمنین (ع) نازل شده است
- ۵۴- الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۴ به نقل از مشرف المصطفی تالیف ابوسعید خرگوشی نیشابوری، متوفی ۴۰۷
- ۵۵- الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳، و اقبال الاعمال، ص ۴۶۶ (مستند از اهل سنت)
- ۵۶- الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۴ و اقبال الاعمال، ص ۴۶۳
- ۵۷- فروع کافی، ج ۲، ص ۱۴۸ باب صیام الترغیب، حدیث ۳
- ۵۸- فروع کافی، ج ۲، ص ۱۴۸ باب صیام الترغیب، حدیث ۱
- ۵۹- تفسیر فرات، ص ۱۱۸
- ۶۰- تفسیر فرات، ص ۱۱۸
- ۶۱- مصباح المتهدد، ص ۷۵۲
- ۶۲- ترجمه آثار الباقیه، ص ۴۶۰
- ۶۳- التنبيه و الاشراف، ص ۲۲۱
- ۶۴- مطالب السؤل، ص ۱۶، سطر ۱۰
- ۶۵- ثمار القلوب، ص ۶۳۶
- ۶۶- وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۱۸۰
- ۶۷- وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۳۰
- ۶۸- اقبال الاعمال، ص ۴۶۵، سطر آخر
- ۶۹- اقبال الاعمال، ج ۴۶۴، سطر ۱۸
- ۷۰- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۷۷، باب ۱۳، حدیث ۴۴ و مناقب ابن مغزلی، ص ۱۹، حدیث ۲۴
- ۷۱- اقبال الاعمال، ص ۴۶۵، سطر ۲۹
- ۷۲- الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۵
- ۷۳- اقبال الاعمال، ص ۴۶۳، سطر ۲۷

- ۷۴- اقبال الاعمال، ص ۴۷۲، سطر ۷
 ۷۵- اقبال الاعمال، ص ۴۷۲، سطر ۱۴
 ۷۶- اقبال الاعمال، ص ۴۷۳، سطر ۸
 ۷۷- اقبال الاعمال، ص ۴۷۳، سطر ۱۶
 ۷۸- اقبال الاعمال، ص ۴۷۲، سطر ۱۳
 ۷۹- سوره حدید، آیه ۲۵
 ۸۰- سوره مائده، آیه ۳

زیارت

زیارت سرچشمه زلال وصل است که در پی تلاش مشتاق مهجور، در اجابت عطش اشتیاق دست میدهد و جان او را از صافی وصل سیراب و روحش را در جاری قرب از داغ فراق تطهیر میکند. زیارت، محصول مهر و اجر صبری است که مردان راه را میدهند و زیارتنامه نامه ناخوانده روزگار وصل و مهرورزی است. آنچه زائران در حریمهای معصومین(ع) میخوانند در حقیقت مجموعه ای از عرض ارادت و مودت و آموزه های صحیح است که شخص زائر در ملاقات با معصوم به او عرضه میدارد و تائید او را میگیرد و این شیوه ای است که از سلف صالح به یادگار مانده است.

روز غدیر، روز ولایت و وصایت است. روزی است که به حضرت امیرالمؤمنین(ع) تعلق داشته به نام نامی آن بزرگوار به جشن و سرور اختصاص یافته است. از این جهت یکی از آداب مهم آن تجدید عهد و بیعت و ایجاد رابطه معنوی با صاحب ولایت است. بر شیعه مشتاق است که در این روز، در پیشگاه وصی رسول اعظم بایستد و به دستور آن حضرت با جانشینش بیعت کند و هر سال این عهد را تجدید نماید و در آستانه باب علم نبی(ص) عقاید خود

را عرضه کند و نامه باورهای خود را به مهر تایید آن امام همام
بیاراید.

در روایتی است که امام رضا(ع) فرمود هر جا که هستی، سعی کن
روز غدیر نزد قبر مطهر حضرت امیرالمؤمنین(ع) حاضر شوی
زیرا در این روز خداوند متعال گناهان شصت ساله اهل ایمان را
میبخشد و دو برابر ماه رمضان و شب قدر و شب عید فطر از آتش
جهنم آزاد میکند(۱).

در صورتی که حضور در کنار قبر شریف آن حضرت میسر نباشد
میتوان از دور آن حضرت را زیارت کرد.
از ائمه اطهار برای روز غدیر سه زیارت نقل شده است که هر سه
را میتوان از دور و نزدیک خواند. مشهورترین آنها زیارت امین
الله است که از نظر متن کوتاه و مختصر و از نظر سند بسیار
متقن و معتبر است در این زیارت، خطاب به ساحت قدسی
امیرمؤمنان میخوانیم:

سلام بر تو ای امین و حجت خدا در روی زمین. شهادت میدهم ای
امیرمؤمنان که تو در راه خدا چنانکه شایسته بود کوشیدی، به
کتاب او عمل کردی و از روشهای پیامبرش پیروی نمودی، تا
وقتی که خدا بهترین پاداش خود را برای تو در نظر گرفت و تو را
به جوار خویش خواند و روح بلندت را کنار خود آورد و هر چند
تو بر تمام خلائق برهانهای کافی داشتی، خدا با شهادتت حجت را
بر دشمنان تو تمام کرد.

الهی! دلهای اهل خشوع حیران توست، راه به روی مشتاقان کوی
تو باز است. آنان که قصد کوی تو کرده اند نشانه های واضح
دارند. قلوب آنان که بر تو وارد میشوند از غیر تو خالی است.
آنکه تو را بخواند صدایش به بالا میرود و درهای اجابت به رویش
گشوده است و آنکه با تو راز گوید دعایش مستجاب است. توبه
آنکه به سوی تو بازگردد مقبول است. هر کس از خوف تو گریه
کند بر قطرات اشکش رحمت آوری، هر کس تو را به یاری طلبد

یاریش می‌کنی، هر کس از تو کمک بخواهد به او کمک میرسانی
و عده هایی که به بندگان داده ای عمل می‌کنی، و هر کس از تو
بخواهد، لغزشهایش را نادیده می‌گیری (۲).

احسان و نیکی

یکی از آداب عید غدیر، احسان و نیکی به اهل ایمان است. در این
باب سفارشهای فراوانی از ائمه اطهار (ع) رسیده است. از نشانه
های اهمیت احسان در این روز آنست که:

اولاً: در اخبار و روایات با عناوین گوناگون و مختلفی به آن
سفارش شده است. انفاق، احسان، یاری، مساوات، هدیه دادن،
مهمانی کردن، اطعام، افطاری دادن، عطوفت و مهربانی و تلاش
در رفع حوائج برادران ایمانی از جمله عناوینی است که برای
توصیه به احسان و در اخبار و روایات به کار رفته است.

ثانیاً: توصیه شده است کسی که برای احسان در این روز توان
مالی کافی ندارد وام بگیرد. امام علی (ع) میفرماید کسی که وام
بگیرد تا به برادران مؤمنش کمک کند من از سوی خدا ضمانت
میکنم که اگر او را زنده نگهداشت بتواند وامش را بپردازد وگرنه
آن دین از عهده او برداشته شود (۳). این در حالی است که می
دانیم وام گرفتن از نظر شرع کار پسندیده ای نیست و اسلام حق
الناس را بسیار با اهمیت شمرده است.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در یکی از جمعه ها که با روز غدیر
مصادف شده بود خطبه ای خواندند که بخشی از آن بدین قرار
است:

خدایتان رحمت کند! هنگامی که بعد از تمام شدن این مجلس متفرق
میشوید معاش خانواده خود را توسعه دهید و به برادرانتان نیکی
کنید و خدای را به سپاس نعمتی که عطایتان کرده شکر گزارید.
کار نیک در این روز مال را به ثمر مینشانند و عمر را زیاد میکند

و مهربانی به یکدیگر، رحمت و عطوفت خدا را برمی انگیزد. تا آنجا که می‌توانید از آنچه خدایتان بخشیده با سخاوت به برادرانتان ببخشید.

شاد و شادمانه با هم ملاقات کنید و خدای را به شکرانه آنچه عطایتان کرده سپاس گزارید. بر آنان که چشم امید به شما دارند بیشتر احسان کنید. تا می‌توانید بین خود و ضعیفان و زیر دستانتان به مساوات رفتار کنید.

در این روز یک درهم انفاق مساوی دویست هزار درهم است و خدا اگر بخواهد بیشتر میبخشد.

هر کس نخست به برادرش نیکی کند و با اشتیاق به او احسان نماید پاداش کسی را میگیرد که در این روز روزه گرفته است (۴).

جشن و سرور

پسندیده است، انسان مؤمن در این روز در حدود عرف و با مراعات موازین شرعی بساط شادی و سرور چیده و زندگی اش با زندگی هر روز متفاوت باشد. از جمله نشانه های شادمانی که در روایات مورد تاکید قرار گرفته، غسل کردن، عطر زدن، زینت کردن و آراستن خود، خانه و کوی و برزن، پوشیدن لباس نو، فاخر و پاکیزه، دید و بازدید، تبریک گفتن، مصافحه و توسعه در معیشت است.

شادی در روز غدیر علاوه بر اینکه مصداق همسویی و همدلی با اهل بیت است، خود نیز مورد تاکید و سفارش قرار گرفته است. امام صادق(ع) در روایتی پس از آنکه جریان روز غدیر را تشریح کرده بخشی از آداب این عید سعید را بر می‌شمرد میفرماید آنگاه بخور، بنوش و علیرغم آنان که در این روز اظهار حزن و اندوه میکنند [خدا غم و اندوهشان را دو چندان کند] در بزرگداشت این روز اظهار شادی و سرور کن (۵).

خوب است اگر انسان به خاطر درگذشت عزیزی یا حادثه ای و بلایی غمزه و عزادار است، در این روز لباس سیاه را کنار بگذارد. امام رضا(ع) فرمود این روز روز پوشیدن لباس های نو و کندن سیاه است(۶).

شایسته است انسان در این روز فاخرترین لباسهای خود را بر تن کند. امام رضا(ع) فرمود این روز، روز زینت است، هر کس به احترام روز غدیر خود را بیاراید خداوند همه گناهان کوچک و بزرگش را میبخشد و فرشته ای را مامور میکند تا سال دیگر برای او حسنه بنویسد و درجاتش را بالا ببرد، و اگر در این مدت بمیرد شهید است و اگر زنده بماند سعادتمند است(۷).

همچنین شایسته است با برادران مؤمن با شادمانی مواجه شده، کاری کند که همگان شادی و سرور او را دریابند.

امام رضا(ع) فرمود این روز، روز تبسم در روی مردم با ایمان است. هر کس در این روز به روی برادرش تبسم کند خداوند در روز قیامت با رحمت به او نگاه میکند و هزار حاجت او را برآورده میکند و برای او در بهشت قصری از در سفید بنا میکند و چهره اش را شاداب میسازد(۸).

دعا

دعا یکی از بزرگترین عباداتی است که در دین مقدس اسلام تشریح شده است دعا همان عبادتی است که قرآن شریف فرموده است:

هر کس از روی تکبر از آن سر باز زند، با ذلت و خواری وارد جهنم میشود(۹).

دعا، سخن گفتن انسان با معبود یکتا و خالق هستی و موجب توجه و عنایت خداوند به بندگان است.

قرآن کریم میفرماید **قل ما یعبو بکم ربی لولا دعائکم(۱۰).**

بگو اگر دعایتان نباشد، پروردگارم به شما توجه نخواهد کرد.

دعا ضرورت زندگی انسان است. زندگی بدون دعا موجهی است سردر گم که در نهایت سر به مرداب مادیت دنیا خواهد کوبید. دعا آهنگ زندگی و بانگ جرس کاروانی است که رو به مقصود دارد. زندگی در دعا جوانه میزند، با دعا رشد میکند و ثمر میدهد. بنابراین با صرف نظر از اینکه انسان حاجتی داشته باشد یا در بند استجاب و برآورده شدن حاجتش باشد دعا برنامه همیشگی و نیاز دائمی زندگی انسان مؤمن است. ولی گاهی موقعیتی خاص و فرصتی ویژه پیدا میشود که دعا در آن میشکوفد، به بار مینشیند و وجود انسان را حلاوت میبخشد. روز غدیر یکی از بهترین فرصتها و موقعیتهای ویژه دعاست. امام رضا(ع) میفرماید روز غدیر روزی است که دعا در آن مستجاب می شود(۱۱). به همین جهت برای این روز علاوه بر دعاهایی که در تعقیب نمازهای مستحبی و به مناسبتهای مختلف در این روز وارد شده، چند دعای مستقل نیز وارد شده است.

محور دعاهای غدیر

محور اصلی در دعاهای روز غدیر نعمت ولایت است دعا کننده در این روز به بیانههای مختلف درباره این نعمت بزرگ با خدای خویش سخن میگوید.

گاهی این نعت عظمی را یاد کرده خدا را برای آن شکر و سپاس میگذارد. گاهی از خدا میخواهد که این نعمت را از او سلب نکند و در تمام عمر بر آن پایدار و استوار بماند. گاهی از خدا میخواهد همان طور که این کرامت را به او داده و او را شایسته پذیرش ولایت کرده، از گناهانش چشم پوشیده لغزشهایش را ببخشد. گاهی میخواهد که توفیقش دهد تا به لوازم ولایت ملتزم باشد. اطاعت محض از ولی را که شرط اساسی ولایت است برای او

میسر نماید و او را توفیق دهد تا با دشمنان ائمه دشمنی ورزد و با دوستانشان دوستی کند.

در فرازی از دعای صبح روز غدیر که به نام دعای وقت زینت مشهور است چنین میخوانیم:

ما دوستدار علی(ع) و دوستدار دوستان اویم. همان طور که امر کردی با او دوستی میکنیم و با دشمنانش دشمنی میکنیم. از هر که از او بیزاری جوید بیزاری میجویم. بغض آنان را که بغض او در دل دارند در دل میپروریم و به آنان که محبت او دارند محبت میورزیم(۱۲).

گاهی شیون مختلف و مقامات متعدد ائمه را یاد میکند و با ذکر آنها قلب خود را جلا میدهد و اوج عظمت اولیای دین را به تماشا مینشیند و با دروهای پی درپی روح خود را به آن ارواح پاک متصل میکند و در اقیانوس بیکران فضایل انسانی شناور میشود. در یکی از دعاهای روز غدیر میخوانیم:

اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة القادة والدعاة السادة و النجوم الزاهرة و الاعلام الباهرة و ساسة العباد و ارکان البلاد و الناقة المرسله و السفينة الناجية الجارية فی الغامرة(۱۳).
خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد. آن پیشوایان رهبر، دعوت کنندگان سرور، ستارگان درخشان و نشانه های واضح آنان که امر بندگان تو را تدبیر میکنند، ارکان آبادی زمینند، معجزه ای که مردم را به آن آزموده ای و کشتی نجاتی که در گردابهای ژرف روان است.

الهی! درود فرست بر محمد و آل محمد خزانه داران علمت، پایه های مستحکم توحید و یگانه پرستی، ستونهای دین و معادن بزرگواری آنان که از میان آفریدگانت برگزیدی و از بین بندگانانت اختیار کردی آن متقیان پاکیزگان، نجیبان و نیکان، بابی که مردم به آن آزمایش میشوند. هر که در آن درآمد نجات یافت و هر که سر باز زد سقوط کرد.

خدایا! درود فرست بر محمد و آل محمد، اهل ذکر که فرمودی از ایشان بپرسیم، خویشاوندان که امر به محبتشان کردی، و حقشان را واجب نمودی و بهشت را سر منزل کسانی قرار دادی که از ایشان پیروی کنند.

الهی درود فرست بر محمد و آل محمد، چنانکه آنان به طاعت تو امر کردند و از معصیت تو باز داشتند، و بندگان را به یگانگی تو راهنمایی کردند.

عقد اخوت

یکی از ابتکارات اسلام، ایجاد استوارترین ارتباطات بین کسانی است که بر حسب ظاهر هیچ گونه ارتباطی با هم ندارند. برادری نزدیکترین ارتباطی است که بین دو نفر وجود دارد. علقه برادری در بین تمام ملل علاقه ای مطمئن و محکم است ولی در میان اعراب، خصوصاً در دورانهای گذشته از اعتبار بیشتری برخوردار است به طوریکه ملاک حق و باطل و راست و خطا قرار میگیرد. در این عرف، برادر ذی حق است و باید تایید شود و باید به یاری اش برخاست اگر چه در حقیقت ظالم و متجاوز باشد و کسی که در مقابل اوست باید مغلوب گردد، اگر چه بر حق باشد. در چنین محیطی، اسلام با تعریفی جدید از مفهوم اخوت و برادری این باور نادرستی را هدف گرفته چنین تعریفی از برادری و اخوت، ارائه میدهد:

انما المؤمنون اخوة (۱۴).

یعنی مؤمنان با هم برادرند.

پس غیر مؤمن در این خانواده بیگانه است اگرچه در همین خانواده زاده و بالنده شده باشد.

این اصلی است که قرآن شریف بنا نهاده است. بر اساس این اصل همه مؤمنان در این خانواده بزرگ با هم برادرند.

پیامبر گرامی اسلام(ص) در دو مقطع خاص زمانی قبل و بعد از هجرت به منظور حفظ انسجام مسلمانان و مقابله با مشکلات خاصی که حکومت نوپا و جامعه اسلامی را تهدید میکرد این اصل عمومی دینی را عینیت بخشیده، به ایجاد علقه خاص برادری بین مسلمانان اقدام نمود و همه مسلمانان را دو به دو با هم برادر کرد. گروه بسیاری از علمای بزرگ تاریخ و حدیث نوشته اند(۱۵) ملاک پیامبر اکرم در تعیین برادر برای هر یک از مسلمانان، تناسب خصلت ها، و قرب مراتب ایمانی ایشان بود. آن حضرت کسانی را که مشابه و مماثل یکدیگر تشخیص میداد با هم برادر میکرد. مثلا عمر را با ابوبکر، طلحه را با زبیر، عثمان را با عبد الرحمن بن عوف، ابوذر را با مقداد، و دخترش فاطمه زهرا(س) را با همسرش ام سلمه پیوند داد. به همین دلیل امیرالمؤمنین علی(ع) را با هیچ یک از مسلمانان برادر نکرده او را برای خود ذخیره نمود(۱۶). برای خود نیز برادری انتخاب نکرد تا اینکه امیرالمؤمنین آمده عرض کرد میبینم اصحابت را با هم برادر میکنی ولی برای من برادری انتخاب نکرده ای. روحم از کالبد خارج شده و کمرم شکسته است. اگر بر من خشمگینی حق سرزنش داری. حضرت در جواب فرمود قسم به خدایی که مرا به حق برانگیخت، من این کار را به تاخیر انداختم تا تو را برای خود انتخاب کنم(۱۷).

آثار اخوت اسلامی

اصلی که در اسلام با عنوان اخوت و برادری تاسیس شده است تنها یک امر اعتباری محض و براساس برنامه ظاهری نیست، بلکه حقیقتی است که آثاری واقعی و حقیقی در پی دارد. امت واحده محمدی(ص) و خانواده بزرگ اهل ایمان تابع نظم خاصی

است. هر عضو این خانواده در قبال اعضای دیگر وظایفی دارد و متقابلاً از حقوقی برخوردار است.

احادیث زیادی از ائمه معصومین (ع) به دست ما رسیده که وظایف و حقوق برادران ایمانی را تعیین میکند. جامعترین دستورالعمل در این زمینه حدیثی است که از رسول مکرم اسلام رسیده است و ما آن را از کتاب مکاسب محرمة شیخ انصاری نقل میکنیم.

شیخ انصاری از کتاب وسائل الشیعه از کنزالفوائد شیخ کراچی از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت کرده است که رسول مکرم اسلام (ص) فرمود هر مسلمانی بر برادر خود سی حق دارد که ذمه او بری نمیشود مگر اینکه آن را ادا کند یا صاحب حق بر او ببخشد:

- ۱- یغفر زلته.
- لغزش او را ببخشد.
- ۲- و یرحم عبرته.
- بر اشکش رحمت آورد.
- ۳- و یستر عورته.
- عیبهایش را بپوشد.
- ۴- و یقبل عثرته.
- چون درافتد، دست او گیرد.
- ۵- و یقبل معذرته.
- پوزش او را بپذیرد.
- ۶- و یرد غیبتته.
- چون او را غیبت کنند، از او دفاع کند.
- ۷- و یدیم نصیحتته.
- همیشه خیرخواه او باشد.
- ۸- و یحفظ خلته.
- برادری و مودتش را حفظ کند.
- ۹- و یرعی ذمته.

- امان او را مراعات کند " ۱۸ " .
- ۱۰- و يعود مرضه .
در بیماری عیادتش کند .
- ۱۱- و یشهد میتة .
چون درگذشت جنازه اش را تشییع کند .
- ۱۲- و یجیب دعوتة .
دعوت او را بپذیرد .
- ۱۳- و یقبل هدیتة .
هدیه او را قبول کند .
- ۱۴- و یکافی صلتة .
نیکی ها و هدایای او را جبران نماید .
- ۱۵- و یشکر نعمتة .
نعمت های او را شکر گزارد .
- ۱۶- و یحسن نصرتة .
به نیکی یاریش کند .
- ۱۷- و یحفظ حلیاتة .
در حفظ ناموسش بکوشد .
- ۱۸- و یقضى حاجتة .
حاجت او را برآورد .
- ۱۹- و یستنجح مسئلتة .
حاجت خود را از او بخواهد .
- ۲۰- و یسمت عطستة .
و چون عطسه کند، به او بگوید «یرحمک الله» .
- ۲۱- و یرشد ضالنتة .
گم شده او را راهنمایی کند .
- ۲۲- و یرد سلامة .
سلام او را پاسخ دهد .
- ۲۳- و یطیب کلامة .

- با او به نیکی مکالمه کند.
- ۲۴- و یبر انعامه.
- عطای او را بپذیرد.
- ۲۵- و یصدق اقسامه.
- قسم های او را باور کند.
- ۲۶- و یوالی ولیه.
- دوستانش را دوست بدارد.
- ۲۷- و لا یعادیه.
- و با آنها دشمنی نکند.
- ۲۸- و ینصره ظالما و مظلوما اما نصرته ظالما فیرده عن ظلمه و اما نصرته مظلوما فیعینه علی اخذ حقه.
- او را یاری کند، چه ظالم باشد چه مظلوم. یعنی اگر ظالم است او را از ظلم باز دارد و اگر مظلوم است او را در گرفتن حقش یاری کند.
- ۲۹- و لا یسلمه و لا یخذله.
- او را بی یاور و تنها رها نکند.
- ۳۰- و یحب له من الخیر ما یحب لنفسه و یکره له من الشر ما یکره لنفسه.
- خوبیهایی را که برای خود میپسندد برای او هم بیسندد و بدیهایی را که برای خود نمیپسندد بر او هم نیسندد.
- آنگاه حضرت علی(ع) فرمود شنیدم رسول خدا(ص) میفرمود ان احدکم لیدع من حقوق اخیه شیئا فیطالبه به یوم القیامة فیقضی له علیه.
- یعنی گاهی یکی از شما بعضی از حقوق برادر خویش را ادا نمیکند و او در روز قیامت حقوق ضایع شده خود را مطالبه میکند و او [ضایع کننده حق برادرش] در محضر عدل الهی محکوم میشود(۱۹).

عقد اخوت در روز غدیر

مرحوم محدث قمی در کتاب شریف مفاتیح الجنان، عقد اخوت را در زمره آداب عید غدیر شمرده مینویسد:
شایسته است در این روز عقد اخوت با اخوان مؤمنین و کیفیت آن به نحوی که شیخ ما در مستدرک وسائل (۲۰) از کتاب زادالفردوس نقل فرموده چنین است که بگذارد دست راست خود را بر دست راست برادر مؤمن خود و بگوید و اخیتک فی الله و صافیتک فی الله و صافحتک فی الله و عاهدت الله و ملائکتہ و کتبه و رسله و انبیائه والا ئمة المعصومین علیهم السلام علی انی ان کنت من اصحاب الجنة والشفاعة واذن لی بان ادخل الجنة لا ادخلها الا و انت معی.

یعنی در راه خدا با تو برادر شدم و در راه خدا با تو صافی شدم و در راه خدا با تو دست دادم و با خدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و رسولان و پیامبرانش و ائمه معصومین عهد کردم که اگر من از اهل بهشت و شفاعت بودم و اجازه یافتم وارد بهشت شوم جز با تو وارد نشوم.

آنگاه طرف مقابل بگوید: قبلت، یعنی: قبول کردم.
پس از آن بگوید اسقطت عنک جمیع حقوق الا خوة ما خلا الشفاعة والدعا والزيارة.

یعنی تمام حقوق برادری جز شفاعت و دعا و دیدار را از تو ساقط کردم.

وظایف هر مؤمن در قبال برادران دینی خود دو گونه است. برخی دارای حکم شرعی بوده و تکلیف محسوب میشوند. بدین معنا که هر مؤمنی موظف است در قبال برادران ایمانی خود به آنها ملتزم باشد. پاره ای دیگر حقوقی هستند که به دیگری تعلق دارد.

از آنجا که حکم شرعی قابل اسقاط نیست یعنی هیچ کس نمیتواند حکم شرع را ساقط کند بنابراین آنچه در این عقد اسقاط میشود جنبه دوم است. یعنی هر کس حق مطالبه خود را ساقط میکند اما از آن جهت که هر یک از این حقوق از احکام شرع بوده و هر کس مامور به امتثال آنهاست، ساقط شدنی نیستند.

آثار عقد اخوت

بدون شک این عقد از جهت اجتماعی موجب تالیف قلوب و جلب محبت و احیای روحیه همکاری است از نظر معنوی نیز ثمره ای بس ارزنده دارد که همان تعهد شفاعت است. شفاعت اصلی است که ما بر مبنای تعالیم قرآن آن را پذیرفته بدان معتقدیم و میدانیم که خداوند متعال به هر کس بخواهد اذن شفاعت میدهد (۲۱). یک دسته از شفاعت کنندگان در قیامت همان مؤمنانند، البته به اذن پروردگار.

بنابراین انسان با خواندن این عقد در حقیقت راهی به سوی رحمت و رضوان پروردگار عالم میگشاید. ولی باید توجه داشت آثاری که بر برادری نسبی و برادری رضاعی چون محرمیت، ارث و صله رحم مترتب است، بر این برادری مترتب نیست. بنابراین دو نفر که با هم عقد اخوت میخوانند باید از اختلاط با محارم یکدیگر خودداری کرده و بدانند که این عقد موجب نمیشود هر یک از آن دو نسبت به خواهران، دختران و مادر دیگری محرم شود.

عقد اخوت بین زنان

اخوت در لغت عرب معادل مفهوم برادری نیست، بلکه معنایی گسترده تر دارد که خواهری را نیز شامل میشود. اهل لغت میگویند اخ یعنی کسی که در یک صلب یا یک رحم با تو مشترک

است. بنابراین اخوت، خواهر را نیز شامل میشود. به همین دلیل معادل عربی خواهر، یعنی اخت، مؤنث اخ به حساب می آید. از این رو تمام دستوراتی که درباره اخوت مؤمنان وارد شده به طور یکسان شامل زنان و مردان میشود. حضرت رسول مکرم اسلام(ص) نیز به هنگام ایجاد اخوت بین مؤمنان در مدینه، دخترش فاطمه زهرا را با همسرش ام سلمه خواهر کرد(۲۲). بنابراین عقد اخوت در روز غدیر اختصاصی به مردان نداشته زنان نیز میتوانند با هم عقد خواهری بخوانند.

پاورقی

- ۱- اقبال الاعمال، ص ۴۶۸، سطر ۱۴
- ۲- اقبال الاعمال، ص ۴۷۰
- ۳- المراقبات، ص ۴۶۴، سطر ۲
- ۴- اقبال الاعمال، ص ۴۶۳، سطر ۲۰ به بعد
- ۵- اقبال الاعمال، ص ۴۷۵، سطر ۲۱
- ۶- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴، سطر ۲۱
- ۷- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴، سطر ۲۱
- ۸- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴، سطر ۲۸
- ۹- سوره غافر، آیه ۶۰
- ۱۰- سوره فرقان، آیه ۷۷
- ۱۱- اقبال الاعمال، ص ۴۶۴، سطر ۲۱
- ۱۲- اقبال الاعمال، ص ۴۷۴، سطر ۳
- ۱۳- اقبال الاعمال، ص ۴۹۲، سطر ۱۹
- ۱۴- سوره حجرات، آیه ۱۰
- ۱۵- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۱۱۲، حدیث ۸۰ و ص ۱۱۸، حدیث ۸۳
- ۱۶- فرائد السحطین، ج ۱، ص ۱۱۶، حدیث ۸۰

۱۷- فرائد السحطین ج ۱، ص ۱۱۲، حدیث ۸۰ و ص ۱۱۸،
حدیث ۸۳

۱۸- یکی از واجبات در دین مقدس اسلام که دارای جنبه سیاسی اجتماعی میباشد، مراعات ذمه (امان) است. به این معنی که اگر یکی از مسلمانان به کافری امان داد و او را تحت حمایت خود وارد منطقه نفوذ اسلام کرد، در صورتی که نقشه و حيله ای در کار نباشد همه مسلمانان موظفند به احترام برادر مسلمان خود از تعرض به آن کافر خودداری کنند و این همان مراعات ذمه یا احترام به امان است.

۱۹- مکاسب محرمه، ص ۴۷ و وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص

۲۱۲، باب حدیث ۱۶۱۱۴

۲۰- مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۷۸، حدیث شماره ۶۸۴۳

۲۱- سوره طه، آیه ۱۰۹

۲۲- الغدیر، ج ۳، ص ۱۱۳